

الله أكبر  
محمد وآله



«کاری از مؤسسه علمی فرهنگی وارثین ملکوت»



بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخچه دعوت مبارک یمان‌ی آل محمد (علیهم‌السلام) و بیوگرافی مختصری از

امام احمد الحسن (علیه‌السلام)

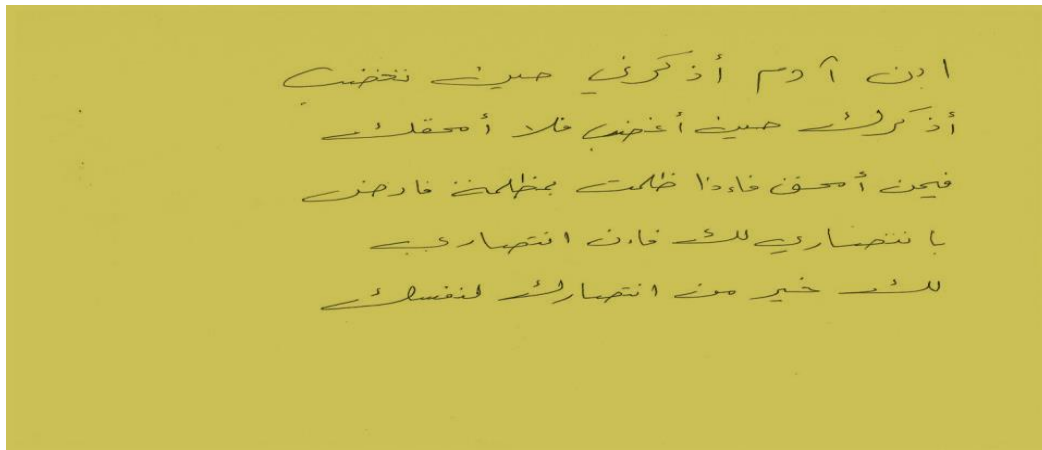
این کتابچه در هشت بخش تالیف شده است:

- (الف) معرفی از شخصیت سید احمد الحسن (علیه‌السلام) از کلام خودشان و نزدیکان‌شان
- (ب) چگونگی فرستاده شدن‌شان توسط امام مهدی (علیه‌السلام)
- (ج) هدف و مضمون دعوت سید احمد الحسن (علیه‌السلام)
- (د) اقدامات سید احمد الحسن (علیه‌السلام) در سه سال دعوت غیر رسمی‌شان در حوزه نجف
- (ه) سید احمد الحسن (علیه‌السلام) و فقها و مراجع عراق و سایر کشورها
- (و) برخورد علما و مراجع شیعه با دعوت مبارک یمان‌ی آل محمد، سید احمد الحسن (علیه‌السلام)
- (ز) جریان جند السماء و عاشورای خونین ۱۴۳۰؛ حمله به دفاتر و حسینیه‌های انصار
- (ح) معرفی مختصری از کتاب‌های سید احمد الحسن (علیه‌السلام)
- (ط) معرفی مختصری از بیانیه‌ها و خطبه‌های یمان‌ی آل محمد سید احمد الحسن (علیه‌السلام)
- (ظ) خلاصه‌ای از اقدامات دعوت یمان‌ی از زمان آغاز تاکنون
- (ی) نحوه گسترش دعوت یمان‌ی آل محمد سید احمد الحسن (علیه‌السلام) در ایران و جهان



دعایی با دست خط مبارک امام احمد الحسن (علیه السلام)؛ جمعه: ۲۴ / آذر ماه / ۱۳۹۱ هجری شمسی

۱۴ / دسامبر / ۲۰۱۲



### ترجمہ دعا:

«ای فرزند آدم! مرا در هنگام خشمت یاد کن تا من نیز تو را در هنگام خشمم یاد کنم، و تو را در زمره‌ی کسانی که نابودشان می‌سازم؛ نابود نگردانم، و به این که من انتقامت را از دشمنت بستانم راضی و خوشنود باش، زیرا انتقام‌گیری من برای تو بهتر است از این که خودت دست به کار شوی و انتقام خود از وی بستانی.»

زندگی نامه سید احمدالحسن علیه السلام و تاریخچه مختصری از دعوت مبارک

ایشان

بخش اول

الف) معرفی شخصیت سید احمدالحسن علیه السلام از زبان نزدیکان شان

### ۱- کودکی مقدس

احمدالحسن علیه السلام چون جدّ بزرگوارشان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیش از دعوت، به صداقت و امانت‌داری میان مردم معروف بودند. مقدس بودن ایشان برای خانواده، قبیله و مردم روستا مشخص بود. برای همین با آن که سید بودن شان آشکار نبود؛ به ایشان «سید احمد» می‌گفتند. به پدر ایشان هم «سید اسماعیل» می‌گفتند؛ زیرا او نیز چون احمدالحسن علیه السلام پاک و مطهر بود. مردم مدینه به او «سید حنون» نیز می‌گفتند. سید حنون اسم امام‌زاده مدینه است. مردم متوجه شده بودند که احمدالحسن علیه السلام عامل برکت است و هر جا او باشد، خیر آن‌جاست. در اختلاف بین قبیله‌ها احمدالحسن علیه السلام را به آن‌جا می‌بردند و به یمن آمدن ایشان، صلح و آشتی برقرار می‌شد. سید رائد - پیرمردی از اهالی مدینه - می‌گوید: هرگاه احمد از جلوی مغازه‌ام رد می‌شد از او می‌خواستم به مغازه‌ام بیاید و به برکت آمدنش مغازه‌ام پر از مشتری می‌شد.

در سال‌هایی که احمدالحسن علیه السلام در کنار پدرشان به کشاورزی مشغول بودند، برای همه معلوم بود که محصول چندین برابر خواهد شد. احمدالحسن علیه السلام از کودکی آرزو داشت تا منتقم خون اهل بیت علیهم السلام باشد و به اذن خدا فراموش کرده بود که روزی او همان یمانی موعود و منتقم اهل بیت خواهد بود.

### ۲- جوانی مبارک

احمدالحسن علیه السلام تحصیلات‌شان را تا مرحله لیسانس ادامه دادند و مدرک مهندس معماری از دانشگاه بصره گرفتند. در دوران تحصیل در دانشگاه، نمرات‌شان بالاترین نمره؛ یعنی ده از ده بود.

علی‌رغم تحصیل، در کنار پدر به کشاورزی و زنبورداری مشغول بودند. در احترام و اکرام به پدر و مادر از برادران و خواهران‌شان همیشه پیشی گرفته و خادمی ایشان نسبت به والدین برای همه تعجب آفرین بود. احمدالحسن (علیه‌السلام) جوانی ساده‌دل با منش روستایی، ساکت، سر به زیر و گوشه‌گیر بود.

ایشان در خطبه حج می‌فرمایند:

«همیشه و تا به حال تنهایی را دوست می‌داشتم و از مردم کناره می‌گرفتم و با خداوند سبحان، انس می‌گرفتم و خداوند می‌داند که چقدر آمدنم در بین مردم بر من سنگینی می‌کند؛ مگر این‌که برای امر به معروف و نهی از منکر و یا ارشاد و توجه دادن‌شان به سوی خداوند و تفکرشان به خداوند سبحان و بشارت‌شان به بهشت و هشدارشان از آتش باشد؛ بلکه حضورم به خصوص در بین مؤمنین بر من سنگینی می‌کند زیرا آن‌ها برایم ارزش و احترام خاصی قائل می‌شوند و من خود را لایق آن نمی‌بینم همان‌گونه که به شدت از خداوند سبحان می‌ترسم که مرا بخاطر این ارزش و احترام خاصی که برایم قائل هستند، محاسبه یا مؤاخذه کند.»

احمد الحسن (علیه‌السلام) مثل دوران جوانی جدش رسول خدا ﷺ اهل ایمان به خدا، امانت‌داری، تقوی و سرشار از عشق به خدا و انس با او، اهل نماز شب که نماز شب را با همه آداب و ترتیب و مستحباتش به جا می‌آورد و در صفای دل و نورانیت باطن و خلوص ایمان به جایی رسیده بود که سال‌ها قبل از سال ۱۴۲۰ با پدرشان (جدشان) امام مهدی (علیه‌السلام) مرتب در خواب و بیداری ملاقات می‌کرد و از پدر خویش علوم الهی را دریافت کرده و با راه و روش ایشان (علیه‌السلام) رشد می‌یافت.

### ۳- معرفی سید احمد الحسن (علیه‌السلام) از کلام خودشان

اسم احمد است و در شهر بصره در جنوب عراق زندگی می‌کردم. تحصیلات دانشگاهی خود را با مدرک لیسانس مهندسی عمران به پایان رسانیدم. سپس به نجف نقل مکان کردم و در آن‌جا با هدف تحصیل علوم دینی ساکن شدم. پس از شرکت در کلاس‌های درس و اطلاع از روش

تدریس در حوزه‌ی نجف، دیدم که تدریس در آنجا کم‌ارزش و بی‌محتوا است (حداقل برای من یا به نظر من). فهمیدم که نقص بزرگی در روش آنها وجود دارد؛ آنها زبان عربی، منطق و فلسفه، اصول فقه، علم کلام (عقاید) و فقه (احکام شرعی) را تدریس می‌کنند، ولی به هیچ عنوان قرآن کریم و همچنین سنت شریف (احادیث پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ و ائمه (علیهم‌السلام) را مورد مطالعه قرار نمی‌دهند و همین‌طور اخلاق الهی را نیز تدریس نمی‌کنند؛ اخلاقی که هر مؤمنی باید به آن آراسته گردد. بنابراین گوشه‌نشینی در خانه‌ام را برگزیدم و بدون این که از کسی کمک بخواهم، علوم آنها را خودم به تنهایی خواندم؛ فقط با آنها در ارتباط بودم و با برخی از آنها مرآده داشتم و برخی از آنها نیز با من رفت و آمد می‌کردند. من در حوزه علمی نجف و در بین علمای‌شان بودم، همان‌طور که مریم مقدس (علیها‌السلام) در هیکل و در بین علمای یهود بود. اما علت رفتنم به حوزه علمی نجف این بود که امام مهدی (علیه‌السلام) را در رویا دیدم و به من دستور داد که به حوزه علمیه نجف بروم و در رویا به من خبر داد که چه نتیجه‌ای به دست خواهم آورد و هر آنچه در رؤیا به من اطلاع داده شد بود، همه به واقعیت پیوست.

(پاسخ‌های روشنگرانه جلد دوم ذیل پاسخ به پرسش ۱۰۰)

## \*بخش دوم:

### (ب) چگونگی فرستاده شدن احمد الحسن (علیه‌السلام) توسط امام مهدی (علیه‌السلام)

سید احمد الحسن (علیه‌السلام) در خطبه ملاقات نحوه فرستاده شدن‌شان توسط امام مهدی (علیه‌السلام) را توضیح داده‌اند: گزیده‌ای از خطبه ملاقات سید احمد الحسن (علیه‌السلام) را مرور می‌کنیم:

«اولین ملاقاتم با امام مهدی (علیه‌السلام) در این زندگی دنیوی، در حرم عسکریین (علیهم‌السلام) بود و در این ملاقات با امام مهدی (علیه‌السلام) آشنا شدم. این ملاقات چند سال پیش بود (چند سال قبل از نگارش خطبه ملاقات یعنی ۱۴۲۴ برابر با ۱۳۸۲) و پس از ملاقات، ملاقات‌هایم با ایشان ادامه یافت و موارد زیادی را برایم روشن ساخت، ولی امر به تبلیغ چیزی یا شخصی معین نفرمود، بلکه این



دستورالعمل‌ها مختصّ من بود تا مرا بسازد و به سوی اخلاق نیک و خدایسندانه سوق دهد، و به من علم و معرفت را در آن زمان، ارزانی داشت و مرا از انحرافات زیادی که در حوزه علمی نجف بود؛ آگاه ساخت، اعم از انحرافات علمی، یا عملی، اجتماعی و یا اقتصادی و سیاسی و انحرافات اشخاصی که افراد متشخص و نماینده در حوزه علمیه به حساب می‌آمدند.

به هر حال، روزها و ماه‌ها گذشت، و خدا خواست که امام (علیه السلام) را ملاقات کنم و این بار مرا به حوزه علمی نجف اشرف فرستاد، تا آنچه را که مرا از آن با خبر کرده بود، برای عده‌ای از طلبه‌های حوزه علمیه مطرح کنم، و ذکر این ملاقات را ولو به طور اجمالی و مختصر مهم می‌دانم، زیرا که نقطه عطفی در تاریخ زندگی‌ام به حساب می‌آید. زیرا که این اولین بار بود که امام مهدی (علیه السلام) مرا برای عملی به صورت علنی در حوزه نجف اشرف می‌فرستاد و داستان ملاقات از این قرار است:

در شبی از شب‌ها در عالم رویا دیدم که امام مهدی (علیه السلام) نزدیک ضریح سید محمد (علیه السلام) - برادر امام حسن عسکری (علیه السلام) - ایستاده بود و به من امر فرمود که به ملاقاتش بروم. از خواب بیدار شدم. ساعت دو و نیم شب بود، چهار رکعت از نماز شب را خواندم و سپس خوابیدم، و رویای دیگری دیدم، شبیه به همان رویای اول و هم‌چنین امام مهدی (علیه السلام) وعده ملاقات را با من تعیین فرمود. شب در حرم امام حسین (علیه السلام) امام مهدی (علیه السلام) را ملاقات کردم. سپس روز بعد نیز، با ایشان در مقام امام مهدی (علیه السلام) که در انتهای خیابان سدره است، ملاقات کردم. آن روز سی شعبان ۱۴۲۰ ه. ق (۱۳۷۸ ه. ش) بود. در اواخر ماه رمضان (۱۴۲۰ ه. ق. برابر با ۱۳۷۸ ه. ش) به نجف اشرف رفتم و به بازگو کردن مسائلی که از امام (علیه السلام) یاد گرفته بودم پرداختم و مباحثه میان من و میان طلبه‌های حوزه علمیه شدت گرفت و نتیجه‌اش این شد که بعضی از آنها از من دور شدند و بعضی هم مخالف شدند و عده‌ای هم با حرف‌هایم موافق بودند؛ ولی یاری‌ام نمی‌کردند. روزها و ماه‌ها گذشت؛ بلکه تقریباً سه سال گذشت نه یاری و نه یآوری از طلبه‌های حوزه علمیه داشتم ولی عده‌ای با سختم درباره فساد مالی در حوزه علمیه موافق بودند و از این‌جا



حرکت اصلاحی بر ضد این فساد مالی در حوزه را شروع کردم؛ ولی این اصلاح به طور کامل انجام نشد، زیرا بعضی مراجع دینی حاضر به تغییر سیاست مالی خود نبودند و خوش گذرانی و اسراف در اموال در میان علما و کسانی که با ایشان مرتبط بودند هم چنان ادامه داشت و دارد. بعد از چند ماه، اعلام کردم که من از طرف امام مهدی (علیه السلام) فرستاده شده‌ام و با ایشان ارتباط دارم. و این اعلان فقط از طرف من نبود، بلکه عده زیادی از طلبه های حوزه علمیه چیزهایی در ملکوت دیدند و شنیدند، که مطلب مرا برای شان تاکید کرد و از میان آنها کسانی بودند که با من رابطه مستقیم داشتند و کسانی هم بودند که هیچ ارتباطی با من نداشتند و عده ای از آنها با بیعت با من اصرار ورزیدند با این که از سخت بودن این امر و این که مرا در پایان راه تنها خواهند گذاشت همان گونه که اهل کوفه مسلم بن عقیل (علیه السلام) را تنها گذاشتند، مطلع شان ساختم؛ ولی آنها بیعت را کامل کردند با این حساب که جان و مال و فرزندان شان را فدای این امر کنند و این در ماه جمادی الاول سال ۱۴۲۳. ه. ق (۱۳۸۱ ه. ش) بود. پس از آن عده زیادی از طلبه های حوزه علمیه با من بیعت کردند. ولی ترس سراغ آنان آمد، زیرا نیروهای امنیتی صدام ملعون برای یافتن من دست به کار شدند و این جا بود که همه از اطراف من متفرق شدند و بیعت را شکستند و هر شخص یا عده ای به دنبال تراشیدن دلیل برای بیعت شکنی خود بود؛ تا تهمت هایی به من بزنند و بر دو مورد با هم به اتفاق نظر رسیدند:

۱: ساحری بزرگ هستم.

۲: و این که به ممالک جن دسترسی دارم و آن را برای تسلط بر آنها به کار می گیرم.

به خانه ام بازگشتم پس از آن که همه از اطرافم متفرق شدند، و به جز عده بسیار کمی از طلبه های حوزه علمیه و بعضی از مومنان کسی همراهم نماند. در سال ۱۴۲۴ ه. ق (۱۳۸۲) و در ماه جمادی الاول، عده ای از این مومنان آمدند و با من تجدید بیعت کردند و از خانه ام خارجم ساختند و دعوت مجدداً آغاز شد. و دو روز آخر از ماه رمضان از سال ۱۴۲۴ ه. ق. امام مهدی (علیه السلام) به من امر فرمود تا خطابم را متوجه به همه ی زمین کنم و هر فرقه با توجه به

ویژگی‌هایش طبق اوامر امام (علیه السلام) را مورد خطاب قرار دهم، و در روز سوم از شوال، امام مهدی (علیه السلام) به من امر فرمودند که انقلاب بر علیه ظالمان را علنی کنم و به بررسی راهکارها پردازم و کارهای لازم را به سرعت انجام دهم و مردم را برای یاری حق و اهلش و کار و کوشش برای برپا داشتن حق و برافراشتن کلمه لا اله الا الله دعوت کنم.

آیا کسی هست که دین خدا را یاری دهد؟ آیا کسی هست که قرآن را یاری دهد؟ آیا کسی هست که ولی خدا را یاری دهد؟ آیا کسی هست که خدای منزّه و بلند مرتبه را یاری دهد؟ و من انتظار یاری و نصرت از علمای دین را ندارم و چگونه یاری از آنها را انتظار داشته باشم در حالی که امام صادق (علیه السلام) در چندین حدیث تأکید فرموده‌است: **که بسیاری از علما با زبان و اسلحه به مبارزه با امام مهدی (علیه السلام) برمی‌خیزند. ولی وقتی که زمام امور به دست امام افتد هفتاد تن از بزرگان آنها و سه هزار تن از پیروان‌شان را به قتل می‌رساند. چگونه منتظر یاری از جانب آنها باشم در حالی که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: خدا این امر را به وسیله کسانی پیروز می‌گرداند که هیچ نصیب و جای‌گاهی در دین ندارند و هنگامی که امر ما فرا رسد کسی که امروز بت‌ها را می‌پرستد، از ولایت‌مان خارج می‌شود، و منظور از بت‌ها همان گونه که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: علمای بی عمل هستند؛ زیرا، در زمان امام صادق (علیه السلام) بت‌هایی وجود نداشت؛ مگر ابوحنیفه و امثال وی.**

و چگونه از آنان توقع یاری داشته باشم، در حالی که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: **زمانی بر امتم می‌آید که از قرآن باقی نمی‌ماند مگر ظاهرش و از اسلام باقی نمی‌ماند مگر اسمش. خود را به آن می‌نامند در حالی که دورترین کسان از آنند. مسجدهای آنان آباد است ولی خبری از هدایت در آن نیست. فقهای آن زمان شرورترین فقهای روی زمین هستند، فتنه از آنها خارج می‌شود و به خودشان نیز باز می‌گردد.**<sup>(۱)</sup>

---

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰

و اما رویاهای صادقه: هر چند وقت یک بار عده‌ای، از استان‌های مختلف می‌آمدند که بعضی از آن‌ها دور از نجف هستند که بسیاری از آن‌ها در رویا دیده‌اند آنچه را این دعوت حق را تأیید می‌کند و اگر یک یا دو رویا بود، راهی برای دشمنان آل محمد در رد کردن آن‌ها می‌بود، ولی این‌ها، با صدها بلکه هزاران رویای صادقه که در بیشتر آن‌ها یکی از معصومین وجود دارد چه می‌خواهند بکنند؟ و حال این‌که رویا یک جزء از چهل جزء نبوت است، و رسول الله ﷺ و ائمه به آن اهمیت داده‌اند و به شنیدن آن و تاویل آن نهایت همت را داشته‌اند، و با توجه به این‌که نبوت بعضی از پیامبران بیشترشان از طریق رویای صادقه بود، مانند نبوت دانیال نبی، و با توجه به این‌که نرگس مادر امام مهدی (علیه السلام) به عراق آمد تا با امام حسن عسکری (علیه السلام) ازدواج کند، زیرا که رویای صادقه دیده بود، و خودش را به خطر انداخت و اسیر شد در حالی که نوه قیصر روم بود. یا این‌که وهب نصرانی امام حسین (علیه السلام) را یاری داد، زیرا که عیسی (علیه السلام) را در خواب دیده بود. و با این‌که نجیب بنی امیه (خالد بن سعید بن العاص اموی) ایمان آورد و مسلمان شد، به حجیت رویایی که پیامبر ﷺ را دید، و این ظالمان و جاهلان رویا را کاملاً بدون اندیشه و تدبیر رد کردند. و به حق به شما می‌گویم آنچه که امروز برای مردم رخ می‌دهد وحی عظیمی از طریق رویا است، ولی بیشتر مردم به نعمت خدای‌شان کافرند و بیشتر مردم شکرگزار نیستند.

و بسیاری از مردم را از امور غیبی با خبر ساختم که بعضی از آن‌ها حوادثی مهم و مربوط به آینده بودند؛ که محقق شدند، مانند بیعت شکنی کسانی که در آغاز دعوت بیعت کرده بودند، و بیعت شکنی کسانی که امسال با من بیعت کردند و از جمله آن پایان حکومت فرزندان حرام‌زاده، صدام و سربازان پلیدش بود و امور دیگری که در آن مختصر نمی‌گنجد.<sup>(۱)</sup> در مورد این اخبارات غیبی از کسانی که با من ارتباط دارند و مرا می‌شناسند، سوال کنید، بلکه بپرسید از معجزاتی که با چشم یا بصیرت آن را دیده‌اند. شما را به خدا سوگند می‌دهم ملکوت آسمان‌ها در دست چه

---

۱- مجموعه غیبیات و معجزاتی که از سید احمد الحسن (علیه السلام) نقل شده است در فایل جداگانه‌ای به نام کرامات و غیبیات توسط یکی از انصارشان جمع‌آوری شده است. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به آن کتاب مراجعه فرمایید.

کسی است؟ خدا یا شیطان لعنت خدا بر او باد؟! پس اگر گفتید که این امر سحر و جادوست یا از جن است این گفته شما بدین معنی است که می‌گویید ملکوت آسمان‌ها و زمین در دست شیطان است که خدا او را لعنت کند و لعنت خدا بر کسی باد که این گفته بی‌خردانه و جاهلانه را بگوید و بر آن اصرار ورزد و توبه نکند.

بینید این منم در میان شما و این‌ها ده‌ها نفر از مومنین هستند که پرده از مقابل دیدگان‌شان برداشته شده و در ملکوت آسمان‌ها می‌نگرند، و صدها رویای صادق و شاید هم بیشتر دیده شده است که امام مهدی علیه السلام یا یکی از ائمه علیهم السلام یا حضرت زهرا علیها السلام یا پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را دیده‌اند که آن‌ها را به قبول این دعوت الهی ارشاد کرده‌اند. من برای مباحثه آماده می‌باشم بلکه از همه فرقه‌ها؛ اعم از شیعه و سنی و علمای مسیح و یهود طلب هم‌اورد می‌کنم تا ثابت کنم که من نسبت به مسلمانان فرستاده‌ای از طرف مهدی علیه السلام و نسبت به مسیحیان از طرف عیسی علیه السلام و نسبت به یهود از طرف ایلیا علیه السلام آمده‌ام. و برای مناظره با اصحاب همه ادیان هر یک با کتاب‌شان آماده‌ام. و من این بنده مسکین و جاهل در مقابل پروردگار، دانایتر از همه آن‌ها به قرآن و انجیل و تورات و همچنین به مواضع تحریف آن هستم، با آن علمی که خداوند تبارک و تعالی به من عطا فرموده است، بلکه هیچ‌کدام از آن‌ها قدرت پاسخ به این علمی که خدا از علم و آگاهی‌اش به من داده است را ندارد و یقین دارم، کسی که طالب حق باشد هدایت می‌شود و اما کسی که به خاطر طلب این دنیای چرک‌آلود، حق را قبول نکند و کفر ورزد، من در همان مجلس با وی مباحثه می‌کنم؛ تا کسی که زنده می‌ماند با دلیل آشکار زندگی کند، و کسی که می‌میرد با اتمام حجت و دلیل آشکار بمیرد. <sup>(۱)</sup>

(خطبه ملاقات ۲۸ شوال/ ۱۴۲۴ برابر با ۱۳۸۲. ه. ش)

---

۱- سید احمد الحسن علیه السلام در تاریخ بیانیه مباحثه خود را رسماً اعلام کرد و کسی حاضر به مباحثه نشد.

## بخش سوم

### ج) هدف و مضمون دعوت یمانی آل محمد، سید احمدالحسن علیه السلام

احمدالحسن علیه السلام در خطبه موحده (یگانه<sup>(۱)</sup>) هدف از دعوت شان را این گونه بیان می کند:

﴿آمده‌ام که برای حق شهادت بدهم و حق را نمایان کنم. نیامده‌ام که عده‌ای از مردم تابع من باشند، هدفم بیان نمودن حق و تمیز باطل است و به این منظور می‌گویم هیچ کسی از من توقع یک طرف بودن نکند. هیئات و محال است که چیزی از حق را ترک کنم، یا از چیزی از باطل چشم پوشی کنم به خاطر دوستی با این یا برای رضای آن﴾.

و در پاسخ به سوالی که از هدف ایشان پرسیده می‌شود می‌فرماید:

﴿حضرت عیسی علیه السلام فرمود: "بنی آدم فقط با غذا زنده نمی‌ماند، بلکه کلام خداوند او را زندگی می‌بخشد." و من بنده خدا به شما می‌گویم: بنی آدم با غذا می‌میرد و با کلام خداوند زنده می‌شود. دعوت من مانند دعوت حضرت نوح علیه السلام و دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام، و دعوت حضرت موسی علیه السلام، و دعوت حضرت عیسی علیه السلام، و دعوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است؛ این که توحید در همه جای این زمین منتشر شود، هدف انبیاء و اوصیاء هدف من است. تورات و انجیل و قرآن و آنچه را که در مورد آن دچار اختلاف شدید برای شما بیان می‌کنم، و انحراف علمای یهود و نصاری و مسلمین و خروج آنها از شریعت الهی و مخالفت آنها با وصیت‌های انبیاء علیهم السلام را آشکار می‌سازم. خواست من، خواست و مشیت خداوند پاک و بلند مرتبه است. و این که اهل زمین به جز آنچه خداوند سبحان می‌خواهد خواسته‌ای نداشته باشند، و این که زمین از عدل و داد پر شود همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است. این که گرسنگان سیر شوند، و فقراء و بینوایان، بی‌لباس نمانند، و یتیمان بعد از غصه و درد طولانی شاد شوند، و نیازهای مادی زنان بی همسر با عزت و کرامت بر طرف شود، و... و این که مهم‌ترین امور موجود در شریعت عدل و رحمت و راستی اجراء شود﴾.

۲- ۱۳۸۷ جمادی الاول ۱۴۲۶ کتاب پاسخ‌های روشنگرانه ج ۱ پ ۲

## بخش چهارم:

### د) اقدامات سید احمدالحسن (علیه السلام) در سال‌های حضور در حوزه نجف اشرف و دعوت طلاب، روحانیون برای انجام اصلاحات در حوزه از کلام خودشان:

پاسخ از سید احمد الحسن (علیه السلام):

تلاش‌های من برای اصلاح حوزه علمیه در شروع دعوت و قبل از انتشار علنی آن صورت گرفت. این اصلاحات بر سه محور متمرکز شده بود:

#### اصلاحات علمی:

که برای انجام آن، از دو ابزار استفاده نمودم:

**اول:** نوشتن کتابی به نام «سرگردانی یا راهی به سوی خدا» که تأثیر بسیار خوبی بر جای گذاشت. شیخ محمد یعقوبی تحت تأثیر آن قرار گرفت و به آن علاقه‌ی شدیدی نشان داد و آن گونه که بعضی از شیوخ و سادات پیرو او به من اطلاع دادند خواستار چاپ و توزیع مجدد آن شد.

**دوم:** بحث و گفت و گو با طلبه‌ها و علما در خصوص نقص علمی موجود. برخی از کسانی که به من ایمان داشتند، و برخی افراد دیگر، تحت تأثیر سخن من و حقی که می‌گفتم قرار گرفته بودند و مرا در این زمینه یاری می‌کردند.

#### اصلاح عملی:

آن به امر به معروف و نهی از منکر تعلق دارد. مثالی می‌زنم: هنگامی که صدام سرکش اقدام به نجس کردن قرآن نمود و وقتی با خون نجسش قرآن را نوشت. در حالی که تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند که خون نجس است و حرام است که قرآن نجس شود، از علمای نجف درخواست کردم که حداقل با صدور بیانیه‌ای، اعلام موضع نمایند؛ ولی آن‌ها تقیه را بهانه کردند در حالی که جان‌های‌شان برای‌شان از قرآن عزیزتر بود. اگر ایمان داشتند که هیچ قوت و نیرویی نیست؛ مگر از طریق خداوند متعال، موضع‌گیری می‌کردند و یقین می‌داشتند که خداوند از آن‌ها دفاع خواهد

نمود. من شخصاً موضع‌گیری نمودم و از این عمل خبیث صدام اعلام انزجار نمودم و بارها در سخنانم و در مجالس گفتم که صدام آن هنگام که قرآن را با خونس نجس نمود، مرگش را با دست خودش امضا نمود. آن‌ها به جای این‌که مرا یاری دهند، از من کناره گرفتند و یکی از آن‌ها محترمانه مرا از خود راند!! چرا که می‌ترسید که اگر صدام مرا دستگیر کند، مرا اعدام و او را هم همراه من اعدام نماید؛ چون او سخن من را در مورد صدام طغیان‌گر شنیده بود!! به هر حال در این زمینه (اصلاح عملی) پاسخ مثبتی از سوی آن‌ها دریافت نکردم.

### اصلاح مالی:

که در زمینه انفاق اموال صدقات به فقرا می‌باشد. این آخرین حرکت قبل از علنی شدن دعوت بود. در این زمینه بسیاری از طلبه‌های حوزه‌ی علمیه مرا یاری دادند؛ تعداد بسیار کمی از آن‌ها از بابت فقرا و تعداد زیادی به خاطر خودشان بود که از چگونگی مصرف اموال که در حوزه رایج بود، در رنج و سختی بودند.

در این زمینه نتایج ضعیفی حاصل شد آن هم پس از این‌که خودم یا بعضی از انصارم از طلاب حوزه علمیه بحث‌های تلخی را با مراجع دینی نجف انجام دادیم؛ مراجعی نظیر سید سیستانی، سید محمد سعید حکیم و شیخ محمد اسحاق فیاض. از میان آن‌ها، شیخ محمد یعقوبی کسی بود که بیشترین تأیید زبانی و کلامی را از ما نمود؛ او جدال و دشمنی نکرد و حتی به خطا نیز اعتراف نمود و پس از این‌که یکی از مؤمنین به من او را به یاد سیاست مالی امیر المؤمنین حضرت علی (علیه السلام) انداخت، ابراز داشت که ما به اصلاحات مالی نیاز داریم. به هر حال نتایج به دست آمده در همه‌ی این موارد بسیار ضعیف بود و آن‌ها تمایلی برای حرکت در مسیر امام از خود نشان ندادند.<sup>(۱)</sup>

---

۱- من (پناه می‌برم به خدا از منیت) هم‌زمان با این دوران و قیام ضد فساد مالی در حوزه علمیه‌ی نجف اشرف بودم که سید احمد الحسن (علیه السلام) آن را رهبری می‌کرد و در برخی جزئیات آن را همراهی می‌کردم (شیخ ناظم عقیلی: پانویس پاسخ‌های روشنگرانه ۲ ذیل پاسخ ۱۰۰).



هم‌چنین سید احمد الحسن (علیه السلام) در کتاب گوساله در تبیین شروع حرکت مقدس‌شان از نجف و از حوزه علمیه این‌گونه می‌فرماید:

﴿جنگ اصلاحی واجب است از علمای بی عمل شروع شود، آن‌گاه به طاغوت مسلط شده بر سرزمین‌های اسلامی منتقل شود و بعد از آن به همه طاغوت‌های مسلط بر کل جهان بلکه قبل از هر چیز دیگری لازم است از خودمان شروع کنیم تا وجودمان را از سربازان شیطان پاک سازیم. رسول خدا ﷺ حرکت اصلاحی خود را از ام القری در مکه شروع کرد. شهری که نشانه مرجعیت دینی حنفی بود، و شهری که در آن احناف، مناسک حج را بجا می‌آوردند، سپس به اطراف آن و روستاهای جزیره عربی رفته، سپس به امپراطورهای مسلط بر آن دوران. و طبیعی است که مقابله با حزب‌های جاهلیت و رهبران سخت است و نیاز به شدت و جدیت در ذات خدا، و عزم و صبر بر ملامت دارد. و شاید کسی به این کار مبادرت نمی‌ورزد مگر معصومی که از جانب خداوند متعال مورد تایید باشد، و او مهدی (علیه السلام) است و تکلیف امروزی ما این است که زمینه را برای دولت عدل او مهیا سازیم، و انحرافات موجود را تا جایی که ممکن است اصلاح نماییم، و یا حداقل، آن‌ها را به مردم معرفی کنیم، و نه این‌که دست روی دست گذاشته و بگوییم لا حول ولا قوه إلا بالله (هیچ حول و قوتی جز برای خدا نیست)﴾.

### بخش پنجم:

#### ه) دعوت یمانی آل محمد (علیهم السلام) و فقها و مراجع شیعه

سید احمد الحسن (علیه السلام) چه در مدت سه سال حضور در حوزه برای انجام اصلاحات، و چه از زمانی که به دستور امام مهدی (علیه السلام) دعوت خود را معطوف به همه مردم زمین کردند، مراجع و بزرگان ادیان را به دعوت مبارک یمانی و حاکمیت الله فراخواندند. اما جوابی از علما و فقها شنیده نشد. ایشان در خطبه ملاقات فرمودند: ﴿...من برای مباحله آماده می‌باشم بلکه از همه فرقه‌ها؛ اعم از شیعه و سنی و علمای مسیح و یهود طلب هم‌آورد می‌کنم تا ثابت کنم که من نسبت به مسلمانان فرستاده‌ای

از طرف مهدی (علیه السلام) و نسبت به مسیحیان از طرف عیسی (علیه السلام) و نسبت به یهود از طرف ایلیا (علیه السلام) آمده‌ام و برای مناظره با اصحاب همه ادیان هر یک با کتاب‌شان آماده‌ام... من این بنده مسکین و جاهل در مقابل پروردگار، دانتر از همه آن‌ها به قرآن و انجیل و تورات و هم‌چنین به مواضع تحریف آن هستم، با آن علمی که خداوند تبارک و تعالی به من عطا فرموده است، بلکه هیچ‌کدام از آن‌ها قدرت پاسخ به این علمی که خدا از علم و آگاهی‌اش به من داده است را ندارد و یقین دارم، کسی که طالب حق باشد هدایت می‌شود و اما کسی که به خاطر طلب این دنیای چرک‌آلود حق را قبول نکند و کفر ورزد، من در همان مجلس با وی مباحثه می‌کنم؛ تا کسی که زنده می‌ماند با دلیل آشکار زندگی کند، و کسی که می‌میرد با اتمام حجت و دلیل آشکار بمیرد... ﴿...هم‌چنین سید احمدالحسن (علیه السلام) در بیانیه‌های دیگری آمادگی خود را برای مناظره و ارائه معجزه با مراجع و علما اعلام کردند: ایشان در بیاناتی از آنان خواستند که از او طلب معجزه کنند؛ اما با دو شرط:

**اول:** معجزه باید معجزه‌ای مطلوب و مطابق با ذکر قرآن باشد تا اگر آن را بیاورد و مورد تکذیب واقع شود از قبل در قرآن موجود بوده و قرآن آن معجزه را اثبات کرده باشد.

**دوم:** باید معجزه در برابر انظار همگان انجام شود و حقیقت امر بر مردم پوشیده نشود و به معنای این نیست که همه مردم در آن‌جا حضور یابند و مشاهده کنند بلکه مقصود این است که عده بسیاری از مردم در آن‌جا حضور یابند تا در نقل به آنان دروغ گفته نشود، بلکه معجزه را با چشمان خود ببینند. و این متن فرموده سید احمد الحسن (علیه السلام) است:

«بسم الله الرحمن الرحيم، ستایش خاص خدا است که مالک سلطنت و روان‌کننده کشتی (وجود) و مسخر کننده باده‌ها و شکافنده سپیده صبح و حکم‌فرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است. ستایش خدایی راست که از ترس او آسمان و ساکنانش غرش کنند و زمین و آبادکنندگان بر خود بلرزند و دریاها و آنان که در قعر آن‌ها شناورند به جنبش و موج درآید. درود خدا بر محمد و آل محمد - آن کشتی‌های جاری در پستی و بلندی - در امنیت است، کسی است که سوارش شود، و کسانی که آن را ترک کنند غرق می‌شوند، و کسانی که بر آن‌ها متقدم شوند، پیمان شکنانند. و کسانی که از

آن‌ها عقب مانند هلاک شده به حساب می‌آیند. و هم راهان آن‌ها پس از این می‌آیند. ﴿سورةٔ  
 أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (این سوره‌ای است که آن را نازل و آن را  
 فرض گردانیدیم و در آن آیاتی روشن فرو فرستادیم باشد که شما پند پذیرید).<sup>(۱)</sup> تا بر اساس متنی که  
 کتاب‌های صادره از انصار امام مهدی (علیه السلام) ذکر شده معجزه‌ای از من طلب کنند، هیچ کدام از آنان  
 برای طلب معجزه قدم پیش نگذارند! به همین خاطر پدرم امام محمد بن حسن مهدی (علیه السلام) به من  
 امر کردند که نشانه‌ای از موضع و جایی گاهم از ایشان را بیان کنم که من وصی ایشان و اولین  
 حکومت کننده از فرزندان ایشان و نهری از نهرهای بهشت هستم که رسول الله ﷺ از آن خبر داده  
 بودند.

اولین معجزه‌ای که برای مسلمانان و تمام مردم ظاهر می‌کنم این است که من از موضع و قبر فاطمه  
 (علیها السلام) پاره تن رسول الله ﷺ آگاهم در حالی که تمام مسلمانان بر این امر اتفاق نظر دارند که قبر  
 فاطمه (علیها السلام) پنهان است و کسی جز امام مهدی (علیه السلام) از آن اطلاع ندارد. پدرم مرا از موضع مادرم  
 فاطمه (علیها السلام) خبر دادند و قبر ایشان در جنب قبر امام حسن مجتبی (علیه السلام) به صورتی چسبیده است؛  
 گویی که امام حسن مجتبی (علیه السلام) در آغوش ایشان مدفون شده‌اند. من حاضرم بر گفته خود شهادت  
 دهم، به خدا سوگند، خدا و رسولش محمد ﷺ و علی (علیه السلام) که فاطمه (علیها السلام) را دفن کردند بر آن چه  
 که می‌گویم شاهد هستند و حمد و سپاس از آن یگانه پروردگار است. هر کس مدعی ارتباط با امام  
 مهدی (علیه السلام) شود اگر به تمام چیزهای کوچک و بزرگ من پاسخ ندهد و مرا استجابت نکند، کذاب  
 مفتر بر خدا و رسولش است و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم و الحمد لله وحده  
 ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْزِنوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا \* سَنَةٌ مِنْ قَدِ أَرْسَلْنَا  
 قَبْلَكَ مِنْ رسلنا وَلَا تَجِدُ لسنتنا تَحْوِيلًا﴾

(و چیزی نمانده بود که تو را از این سرزمین برکنند تا تو را از آنجا بیرون سازند و در آن صورت آنان (هم) پس از تو جز (زمان) اندکی نمی ماندند \* سنتی که همواره در میان (امت‌های) فرستادگانی که پیش از تو گسیل داشته‌ایم (جاری) بوده است و برای سنت (و قانون) ما تغییری نخواهی یافت)<sup>(۱)</sup>

سید احمد الحسن علیه السلام وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام برای عموم مردم مؤید با جبرئیل، مسدد با میکائیل و منصور با اسرافیل و ذریه‌ی آنان یکی از دیگری است خداوند شنوای دانا است.

(۱۱/شوال/۱۴۲۴ ه.ق - ۱۵/آذر ماه/۱۳۸۲ ه.ش)

و هرگز ایشان را استعجابت نکردند گویا مرده‌اند. بلکه در طغیان خود فرو رفته و آنچه از حکمت موعظه حسنه بر آنان عرضه می‌شود به استهزاء و مسخره می‌گیرند. سید احمد الحسن علیه السلام هرگز این درب حق را نبست! بلکه از علمای شیعه طلب کرد تا برای معرفت حجت خود به عنوان رسول امام مهدی علیه السلام در مناظره‌های علمی حضور یابند. اما با وجود تحدی علمی که به آنان تقدیم کرد، هرگز برای مناظره قدم پیش نگذاشتند و این متن بیان ایشان است:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، ستایش خاص خدا است که مالک سلطنت و روان کننده کشتی (وجود) و مسخر کننده باده‌ها و شکافنده سپیده صبح و حکم فرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است. ستایش خدایی راست که از ترس او آسمان و ساکنانش غرش کنند و زمین و آباد کنندگان بر خود بلرزند و دریاها و آنان که در قعر آنها شناوری کنند به جنبش و موج در آید. درود خدا بر محمد و آل محمد کشتی‌های جاری در پستی و بلندی، در امنیت است کسی که سوارش شود، و کسانی که آن را ترک کنند، غرق می‌شوند و کسانی که بر آنها متقدم شوند پیمان شکنند. و کسانی که از آنها عقب ماند هلاک شده به حساب می‌آیند. و همراهان آنها پس از این می‌آیند.﴾

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

(بگو این است راه من که من و هر کس پیروی‌ام کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم، و منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم).<sup>(۱)</sup>

سخن من به کسانی که سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، و به کسانی که با حکمت، پند و اندرز نیکو به سوی راه‌شان دعوت می‌کنند، و به کسانی که حق را می‌شناسند و پیرو اهلش می‌شوند، و به تمام افراد منصف و طالب حقیقت، و به کسانی که بدون علم چیزی را تکذیب نمی‌کنند.

در بیانیه‌های صادره از انصار امام مهدی (علیه السلام) تمام علماء را برای مناظره علمی در قرآن کریم یا شنیدن آنچه از تفسیر قرآن کریم با خود آورده‌اند دعوت کردم تا آشکار شود که آیا این علم اکتسابی است، یا علم خاص اهل عصمت و طهارت یا کسی که با آنان ارتباط دارد. هیچ‌کدام از آنان به دعوت من پاسخ ندادند. علاوه بر آن یکی از علماء بدون آن که از کلام من چیزی شنیده باشد به تکذیب من فتوا داد، در حالی که هیچ دلیل نقلی و عقلی، تکذیب مدعی ارتباط با امام مهدی (علیه السلام) یافت نمی‌شود و هر کس بیان بیشتر در این باره بخواهد، به کتب (غیبت طوسی) و (غیبت نعمانی) و (کمال الدین صدوق) و (بشاره الإسلام اثر سید مصطفی کاظمی) و (موسوعة الإمام مهدی اثر سید محمد صادق الصدر) مراجعه کنید که همه این کتب در وثاقت نقل و تحقیق در درجه اول هستند و همه آن‌ها روایاتی از اهل بیت را نقل می‌کنند که بر رؤیت امام مهدی در زمان غیبت کبری و نیز آمدن زمینه‌سازانی برای امام مهدی (علیه السلام) (جانمان فدای ایشان) می‌آیند و حکومت را به دست ایشان می‌دهند، دلالت می‌کنند.

و در هر حال حمد و سپاس خدایی را که بر ما سنت‌های انبیاء و فرستادگان را جاری ساخت و چیزی نمی‌گوییم جز آنچه که امام حسین (علیه السلام) فرمودند: (خداوندا! اگر این باعث خشنودی تو می‌شود، پس برگیر تا خشنود شوی).

---

۱- یوسف، ۱۰۸

کلام و سخن من از ضربه شمشیر هم شدیدتر گشته. اما اکنون من بار دیگر دعوت خود را به برخی از مراجع برای مناظره در قرآن کریم تکرار می‌کنم تا برای آنان ثابت شود که علم من در قرآن کریم از امام مهدی (علیه السلام) است و من فرستاده‌ای از جانب ایشان هستم تا دیگر حجتی برای احتجاج و عذری برای بهانه‌جو فقط به خاطر حرص ورزیدن برای هدایت این امت که در طول قرن‌ها مورد ظلم و ستم قرار گرفته باقی نماند.

من از تمام علماء و رجال دین و مؤمنین و تمام مردم می‌خواهم که در استجابت دعوت برای مناظره یاری و کمک کنند تا این که مشمول این قول پروردگار نشوند: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوا قَالَ أَ كَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَمَآ تَحِيطُوا بِهَا عُلَمَاءُ أَمَادًا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (تا چون همه کافران) بیایند (خدا) می‌فرماید آیا نشانه‌های مرا به دروغ گرفتید و حال آن‌که از نظر علم به آن‌ها احاطه نداشتید آیا (در طول حیات) چه می‌کردید؟)

خداوند ما و شما را پناه دهد تا از تکذیب‌کنندگان آیات الهی نباشیم و از خداوند مسئلت داریم که توفیق خدمت به امام مهدی (علیه السلام) را به مؤمنان عطاء کند که او شنوا و اجابت‌کننده است و این دعوت در خصوص سه گروه از علماء است:

**گروه اول:** سید علی سیستانی یا سید مرعشی به نیابت از سید سیستانی با رضایت‌نامه مهر و امضاء شده و سید محمد سعید حکیم و شیخ محمد اسحاق فیاض و شروط مناظره با این سه تن از علماء: مناظره باید در مکانی عمومی و با حضور مردم و شاهدان برگزار شود و اگر مناظره با یکی از آنان به تکذیب رسول امام (علیه السلام) بیانجامد بر تکذیب‌کننده واجب است که در آن مکان و در حضور تمام مردم با رسول و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) مباحله کند.

﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (تا هر که هلاک می‌شود از روی حجت و برهان هلاک گردد و هر که زندگی می‌یابد از روی حجت و برهان زندگی یابد، و حقا که خدا شنوا و داناست).<sup>(۱)</sup>

**گروه دوم:** سید کمال حیدری و سید محمد تقی مدرسی و سید کاظم حائری و شروط مناظره با آن علماء علاوه بر شروطی که برای گروه اول ذکر شده با شیخ ناظم عقیلی در جهت اثبات حقانیت دعوت و معرفت کامل آن، مناظره کنند و اگر می‌خواهند در علم تفسیر با من مناظره کنند با حول و قوه الهی آماده هستم و مقدم آنان را گرامی می‌دارم.

**گروه سوم:** شیخ قاسم طائی و شیخ محمد یعقوبی و سید محمد رضا سیستانی. مناظره با این اشخاص در جهت اثبات حقانیت دعوت و پاسخ تفصیل به آن همراه با شروط برگرفته برای گروه اول بدون مباحله بر عهده شیخ ناظم عقیلی است.

﴿ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ \* وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ \* وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرَتِكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبِّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴾.

(من مأمورم که تنها پروردگار این شهر را که آن را مقدس شمرده و هر چیزی از آن اوست پرستش کنم و مأمورم که از مسلمانان باشم\* و این که قرآن را بخوانم پس هر که راه یابد تنها به سود خود راه یافته است و هر که گمراه شود بگو من فقط از هشدار دهندگانم\* و بگو ستایش از آن خداست به زودی آیاتش را به شما نشان خواهد داد و آن را خواهید شناخت و پروردگار تو از آن چه می‌کنید غافل نیست).<sup>(۱)</sup>

بقیه آل محمد

رکن شدید احمد الحسن

وصی و فرستاده امام مهدی به سوی همه مردم

مؤید با جبرئیل مسدد با میکائیل و منصور با اسرافیل. ذریه ی آنان برخی از برخی دیگر است و خداوند

شنوای داناست. ﴿﴾

(نصف اشرف ۱۷/شوال/۱۴۲۴ ه. ق.)



سید احمد الحسن (علیه السلام) مانند اجداد طاهرشان اهل بیت (علیهم السلام) در هدایت مردم مشتاق و از گمراهی و شقاوت مردم ناراحت بودند، لذا باز هم در بیانیه‌ای دعوت خود را تکرار کردند تا شاید این بار کلام حق در آنان اثر کند و خود را از عذاب پروردگار رها کنند. ایشان در بیانیه‌ای نصیحتی مستند مانند اقوال اجدادشان به آنان فرمودند که این بیان در مورد اعلان دعوت حق است و عدم تبعیت از دعوت حق به مثابه خروج از ولایت محمد و آل محمد (علیهم السلام) است. متن بیانیه امام احمد الحسن (علیه السلام) :

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ \* بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزِّهِمْ وَشِقَاقٍ \* كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادُوا وَاوَلَاتِ حَيْنٍ مَنَاصِرٍ \* وَعَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ \* أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِيَّاهَا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ \* وَانطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امشُوا وَاصْبِرُوا عَلَيَّ أَهْتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ \* مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ \* أَنْزَلَ عَلَيهِ الذِّكْرَ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُورُوا عَذَابٍ \* أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ \* أَمْ لَهُمْ مَلَكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ \* جند ما هنالك مهزوم من الأحزاب \* كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمَ نُوحٍ وَعَادُ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ \* وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ \* إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابٌ \* وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ \* وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْنَا لَنَا قَطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ \* اصْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ وَادْخُرْ عَبْدِنَادَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ \* إنا سخرنا الجبال معه يسبحن بالعشي والإشراق \* والطير محشورة كل له أواب \* وشددنا ملكه وآتيناه الحكمة وفصل الخطاب ﴿﴾.

(صاد و سوگند به قرآن پر اندرز \* آری آنان که کفر ورزیدند در سرکشی و ستیزه‌اند \* چه بسیار نسل‌ها که پیش از ایشان هلاک کردیم که (ما را) به فریاد خواندند (ولی) دیگر مجال گریز نبود \* از این که هشدار دهنده‌ای از خودشان برایشان آمده در شگفتند و کافران می‌گویند این ساحری شیاد است \* آیا خدایان (متعدد) را خدای واحدی قرار داده این واقعاً چیز عجیبی است \* و بزرگان‌شان روان شدند (و گفتند) بروید و بر خدایان خود ایستادگی نمایید که این امر قطعاً هدف

ماست \* (از طرفی) این (مطلب) را در آیین اخیر (عیسوی هم) نشنیده‌ایم این (ادعاء) جز دروغ‌بافی نیست \* آیا از میان ما قرآن بر او نازل شده است (نه) بلکه آنان درباره قرآن من دو دلد (نه) بلکه هنوز عذاب (مرا) نچشیده‌اند \* آیا گنجینه‌های رحمت پروردگار ارجمند بسیار بخشنده نزد ایشان است \* آیا فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن ایشان است (اگر چنین است) پس (با چنگ زدن) در آن اسباب به بالا روند \* این سپاهک دسته‌های دشمن در آن‌جا در هم شکستنی‌اند \* پیش از ایشان قوم نوح و عاد و فرعون صاحب (عمارت) و خرگاه‌ها تکذیب کردند \* ثمود و قوم لوط و اصحابی که (نیز به تکذیب پرداختند) آن‌ها دسته‌های مخالف بودند \* هیچ کدام نبودند که پیامبران (ما) را تکذیب نکنند پس عقوبت (من بر آنان) سزاوار آمد \* و اینان جز یک فریاد را انتظار نمی‌برند که هیچ (مجال) سر خاراندنی در آن نیست \* و گفتند پروردگارا پیش از (رسیدن) روز حساب بهره ما را (از عذاب) به شتاب به ما بده \* بر آن‌چه می‌گویند صبر کن و داوود بنده ما را که دارای امکانات (متعدد) بود به یادآور آری او بسیار بازگشت‌کننده (به سوی خدا) بود \* ما کوه‌ها را با او مسخر ساختیم (که) شام‌گاهان و بامدادان خداوند را نیایش می‌کردند \* و پرندگان را از هر سو (بر او) گرد (آوردیم) همگی (به نوای دلنوازش) به سوی او بازگشت‌کننده (و خدا را ستایش‌گر) بودند \* و پادشاهیش را استوار کردیم و او را حکمت و کلام فیصله‌دهنده عطا کردیم<sup>(۱)</sup>

حمد و سپاس خدای بر تمام نعمت‌ها و عظمت بلاها، همانا صبح در برابر کسی که چشمانش سو دارد پدیدار گشت و امر قائم آل محمد (علیهم‌السلام) همانند خورشید در سینه آسمان ظاهر گشته و برای طالب حق آشکار شده. ای علمای شیعه کسی به سوی شما آمده که او را همانند فرزندان‌تان در خانه می‌شناسید و امر او با روایات صحیح از دو صادق آل محمد (علیهم‌السلام) بر شما پنهان نمانده است آیا شما نبودید که علمای یهود و نصاری لعنت خدا بر آن‌ها باد سرزنش می‌کردید که چرا از محمد

مذکور در کتبشان با نام و کنیه و اوصاف و این که محل خروج او فاران است تبعیت نکردند و با آن اوصاف و نام بر آنان استدلال می کردید؟

پس شما نیز به کتب خود مراجعه کنید و نفس خود را مورد نکوهش قرار دهید. من همان کسی هستم که رسول الله ﷺ به آمدن او بشارت دادند و مرا با نام و اوصاف در وصیت خویش ذکر کردند و این وصیت را با سند صحیح و معتبر از کتب علمای شیعه به دست شما رساندم، آیا موردی که رسول الله ﷺ در بستر مرگ به آن سفارش و وصیت فرمود برای شما مهم نیست؟ آیا پدرام، شما را به من و دوازده فرزندان خود وصیت نکرد؟

از امام صادق (از پدرانش از امیر مؤمنان) (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: (پیامبر خدا در شبی که وفات او بود به علی فرمود که یا ابا الحسن صحیفه و دواتی حاضر کن. و پیامبر خدا وصیتش را فرمود تا این که به این جا رسید که فرمود: یا علی پس از من دوازده امام، و پس از آنها دوازده مهدی می باشند. تو یا علی نخستین دوازده امام می باشی... و اگر زمان وفات تو رسید امامت را به فرزندم حسن واگذار کن و اگر زمان وفاتش رسید امامت را به فرزندم حسین شهید مقتول واگذار نماید و حدیث به درازا کشید ...

و اسامی ائمه را یکی بعد از دیگری نام برد تا این که فرمود: ... پس اگر وقت وفات علی النقی رسید ولایت را به فرزندش حسن (العسکری) می دهد و اگر وقت وفات حسن (العسکری) رسید ولایت را به فرزندش (م ح م د)، مستحفظ از آل محمد تسلیم می کند و ایشان دوازده امام می باشند و سپس دوازده مهدی بعد از آنها می باشد، پس از آن که وفاتش رسید (حجة ابن الحسن) ولایت را به فرزندش نخستین مهدیین تسلیم می کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم عبدالله و احمد و نام سوم مهدی است که او اولین مومنین و اولین ایمان آورندگان است. (غیبت طوسی، ص ۳۰۰).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (از نسل ما بعد از قائم دوازده مهدی از فرزندان حسین است).

در بحار آمده به امام صادق جعفر بن محمد (علیه السلام) گفتم: ای فرزند رسول الله ﷺ از پدرتان شنیدم که فرمودند: بعد از قائم دوازده امام می‌باشند فرمودند: پدرم فرمود: (دوازده مهدی و نه دوازده امام اما آنان قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به مودت و معرفت حق ما دعوت می‌کنند).  
و از امیرمؤمنان در خبری طولانی که در آن اصحاب قائم را ذکر می‌کند آمده است که (...  
اولین آن‌ها از بصره و آخرین آن‌ها از ابدال است...)

و از امام صادق در روایتی طولانی که نام یاران قائم را ذکر می‌کند آمده است: (... و از بصره... احمد...)  
و از امام باقر نقل است که فرمود: (قائم دو نام دارد نامی مخفی و نامی آشکار، نام مخفی احمد و نام آشکار محمد است. و نیز فرمودند: (صاحب پیشانی گشاده چشمانی درشت و در چهره‌اش اثری است، در موهایش شوره دارد...)) اهل بیت شما را از نام و اوصاف و مسکنم با خبر کرده‌اند آیا بر شما پوشیده مانده بودم؟

﴿مَا قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةٌ مِنْ عِنْدِهِ فَعَمِيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْزِلُكُمْ مَوَاهِبًا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾

(ای قوم دیدید که من بر بینه‌ای از خدایم بودم و به من رحمتی از نزدش داد پس شما کور گشتید تا مبادا شما به آن ملزم کنید و شما به آن کراحت دارید).

گذشتگان شما پدرانم را از حق خود راندند و گفتند علی به حکومت حرص می‌ورزد؛ چون که طالب حقی گشت که آن را از او غصب کردند تا آنجا که جگر او را آتش زدند و به آنان فرمودند: مال و ملک علی باقی نمی‌ماند و من نیز اکنون به شما می‌گویم که مال و ملک من باقی نمی‌ماند اما من مأمورم و صبر می‌کنم تا این که خداوند رحمن به من اذن دهد. پدران صالحم در اخبار از پدرم امام محمد بن حسن مهدی (علیه السلام) بر من مبالغه کردند و از فضل خدای رحمن بر من این است که مرا در دعای خویش فراموش نکردند. امام رضا (علیه السلام) در دعای خویش فرمودند: خداوند دفع کن از ولی خود... (خداوندا به نفس او و اهل و فرزند و ذریه‌ی او عطا کن...).

پس اگر مرا انکار می کنید من فرزند حسن سبط نبی المرتهن هستم وای بر کسی که با من مقابله کند و لعنت بر کسی که با من دشمنی کند انصار من بهترین انصار و یاران هستند و زمین به حرکت آنان بر خود افتخار می کند و ملائکه گرد آنان گردند و آنان اولین گروهی هستند که در روز قیامت وارد بهشت می شوند.

به خدا قسم به خدای اعلاء و عظیم به یس و طه و محکمت و کهیعص و جمسق و قسم به سوگند الم، آنان به حق فرقه رستگارانند و آنان به حق و صدق امت محمد امرکننده به معروف و نهی کننده از منکر هستند زیرا هیچ کس جز آنان به حاکمیت خداوند بر زمین اقرار نکرده، فتنه ها در آنان اثری ندارد زیرا غربال و تمحیص گشته اند تا ارزن از کشتزار جدا شد. آنان شیران روز و راهبان در شبند. آنان مهاجرانی شجاع هستند که سرزنش ملامت گر در راه خدا در آنان اثری ندارد آنان خوردن نان جو و خوابیدن بر زباله ها را همراه با سلامت دین ترجیح می دهند و مرگ در حب آل محمد را شیرین تر از غسل می بینند و بهترین عاقبت از آن آنان است.

اما شما ای کسانی که مدعی شیعه علی بن ابی طالب هستید حجت بالغ و تام از پروردگار به وسیله من بر شما اقامه شد و من صراط مستقیم به سوی بهشت نعیم هستم، پس هر کس همراه من آید نجات یافته و هر کس با من مخالفت کند هلاک شده و این آخرین هشدار از سوی خداوند به امام مهدی (علیه السلام) است و بعد از آن چیزی نخواهد بود جز نشانه عذاب و خاری و رسوایی در دنیا و آخرت که در جهنم سوزانده خواهند شد و آنچه بدجایگاهی است برای کسی که به این دعوت حق ملحق نشود. پروردگارت فرمود: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ﴾

(یا کیست آن کس که درمانده را چون وی را بخواند اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد).

آیا معبودی با خداست چه کم پند می پذیرید، من آن در راه مانده و یتیم و مسکین هستم پس مرا با فضل و رحمت و عطایت اجابت کن ای اجابت کننده دعوت درماندگان خداوند تو را به

دشمنت و دشمن من یاری می‌دهم پس مرا یاری کن که من قدرتی ندارم جز به تو پاک و منزهی. و با نام امام محمد بن حسن مهدی (علیه السلام) اعلام می‌کنم: هر کس بعد از سیزده رجب ۱۴۲۵ به این دعوت ملحق نشود و اعلان بیعت با وصی امام مهدی نکند:

۱- از ولایت علی بن ابی طالب خروج کرده و به سبب این عمل جایگاه او دوزخ خواهد بود و تمام اعمال عبادی او از جمله نماز روزه و زکات و... باطل هستند.

۲- رسول الله محمد بن عبد الله از تمام کسانی که به ایشان نسبت دارند و در این دعوت حق وارد نشده و اعلان بیعت نمی‌کنند بیزاری جسته‌است.

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي هَبٍ وَتَبَّ \* مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ \* سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ \* وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ \* فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ﴾

(در بریده باد دست ابولهب\* که مال و آنچه که کسب کرده به مال او سودی نداشت\* آتشی که شعله‌هایش برافروخته خواهد سوخت\* و زن او که حامل هیزم می‌باشد\* که در دستش ریسمانی از لیف است).

و حمد و سپاس از آن پروردگار یگانه است. ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (و هنگامی که قول عذاب بر آنان محقق شود بر آنها جنبنده‌ای از زمین خارج می‌کنیم که با مردم سخن می‌گوید همانا مردم هر آینه به نشانه‌های ما یقین پیدا نمی‌کنند).

وصی و فرستاده امام مهدی به سوی تمام مردم احمد الحسن

۱۳/جمادی الثانی/۱۴۲۵ ه. ق.

بار دیگر پاسخی جز انکار و تقصیر و استهزاء شنیده نشد!!!

\*لازم به توضیح است که ابتدا، علما و مراجع عراق گفتند ما به او ایمان نمی‌آوریم؛ مگر معجزه‌ای برای ما بیاورد. امام پذیرش خواسته آنان را منوط به دو شرط نمودند. ایشان در کتاب همگام با عبد صالح جلد دوم چنین فرمودند:

مراجع و وکلای آنها به مردم گفتند: ایمان نمی‌آوریم مگر این که برای ما معجزه‌ای بیاورد. احمدالحسن علیه السلام پذیرش این درخواست را منوط به مستند و مکتوب کردن تقاضای‌شان کردند، با هدف آشکار شدن دو موضوع:

**اول:** آنها دروغ‌گو هستند و اگر خواسته خود را ننویسند و بین مردم منتشر نسازند، دروغ‌شان نمایان می‌گردد. **دوم:** آنها نادان‌اند و با این اصلاً اعتقادی که حجت با نص شناخته می‌شود، مخالفت می‌ورزند. این که آیا حجت را با معجزه می‌توان شناخت یا نه موضوعی مورد اختلاف است؛ حال چگونه است که مراجع تنها راه شناخت حجت را اظهار معجزه می‌دانند؟ این پاسخ برخی از کسانی است که به دروغ می‌گویند احمد الحسن آمده و خودش از همان ابتدا به مراجع گفته است هر معجزه‌ای می‌خواهند از او طلب کنند.

هم‌چنین سید احمدالحسن علیه السلام در همان آغاز سال‌های دعوت خود در تاریخ اول شوال ۱۴۲۴ ه.ق، در نامه‌ای رسمی به رهبری ایران رسماً خود را وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام معرفی کردند. اما از جوابی از سوی رهبری ایران داده نشد.

دعوت رسمی مجدد احمدالحسن علیه السلام به مناظره از علما شیعه در صفحه رسمی‌شان در فیسبوک: ایشان در مورخه دوشنبه ۰۴ / دی ماه / ۱۳۹۱ هجری شمسی ساعت ۱۳:۲۵ در صفحه خود چنین نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

از خداوند متعال خواستارم همه‌ی شرکت‌کنندگان در این صفحه خوب و در رفاه باشند و آن کس که از او خطایی سر زده، را مورد بخشش و غفران قرار دهد، و عقل‌های کسانی را که خارج از نزاکت رفتار کردند، اصلاح کند.



مدتی پیش یکی از مراجع معروف نزد شیعیان عموماً و در حوزه های نجف و قم خصوصاً نامه ای فرستاد و او - خدا خیرش دهد- گفت در حال بررسی دعوت با دقت و تفصیل است و امید دارد به حق دست پیدا کند. از خداوند خواستارم او را توفیق دهد و خطایش را ببخشاید. گام‌هایی به طرف خدا برداشت و با منیت و دنیا و شیطان جنگید و خداوند مثل او را ترک نخواهد گفت ان شاء الله. از خداوند خواستارم که عمل او را به خیر خاتمه دهد و بر او توانایی و ثبات را فیض بدارد تا اگر خدا برای ایمان آوردن توفیقش دهد ایمانش را اعلام بدارد، و از خداوند خواستارم تا او را مورد رحمت قرار دهد، اوست مهربان‌ترین مهربانان، و بی‌تردید او سرور من است و همو دوست‌دار شایستگان است. این را بدین جهت می‌گویم تا همه بدانند که سخنان سابق و آینده‌ی من برای مانند این مرجع خداوند توفیقش بدارد یا کسانی که با دعوت حق دشمنی نمی‌کنند، نیست. بلکه سخنان ما به مراجع و علمای بی‌عملی است که با حق دشمنی می‌کنند و بر باطلی که در آن هستند، اصرار می‌ورزند حتی بعد از این که باطل بودن آن را با نقض کامل روشن کردیم و آن‌ها از رد آن عاجز ماندند.

چند روز پیش از مراجع طلب مناظره کردم و از آن‌ها خواستم تا عقیده‌ی وجوب تقلید از غیر معصوم که به آن اعتقاد دارند و آن را با نقض کامل رد کردم را اثبات کنند، و نیز از آن‌ها خواستم به دلیل دعوت مهدویت‌مان که در کتاب وصیت مقدس منتشر شد را پاسخ دهند. و سپس وسعت بیشتری دادم و بعضی از سؤالات علمی متعلق به اثبات وجود خدا را مطرح ساختم، و منتظر پاسخ آن‌ها شدم تا مناظره‌ی علمی بین من و آن‌ها آغاز گردد، تا ببینیم و مردم ببینند چه چیز ارزشمندی در نزد خود دارند و از پس چه چیزی بر می‌آیند. و متأسفانه دیروز پاسخی از مراجع به من رسید و آن دست‌گیری سید پاکدامن، سید حسن حمّامی پسر مرجع راحل محمد علی حمّامی رحمه الله و شیخ عالی‌قدر کاظم ناصری در نجف اشرف بود، و با این که پدر سید حسن حمّامی از مشهورترین مراجع شیعه و جدش از فقهای شیعیان مشهور بود ولیکن با این حال این موارد برای سید حسن حمّامی نزد آن‌ها شفاعت نکرد، و برای سید حسن حمّامی که امام نماز

جماعت و در ضریح امام علی (علیه السلام) بود کارگر نشد، و برای سید حسن حمای این مورد شفاعت نکرد که ایشان از فقهای شیعه بود و برای ایشان مکانی برای تدریس علوم حوزه و یاری رسانی به فقیران و طلبه های حوزه مقابل ضریح امام علی (علیه السلام) بود و پیری و بیماری برای ایشان نیز شفاعت نکرد. این گونه این سید عالی قدر پاکدامن باری پس از دیگری دستگیر می شود، فقط بخاطر این است که ایمان دارد احمد الحسن حق است، و الا گناه سید حسن حمای چیست در حالی که به فقیران کمک می کند و به کسی تجاوز و ستم نمی کند. آیا گناهی از او سراغ دارید تا هر مدتی به زندان افکنده شود. به خدا سوگند به زودی همین عملی که با سید پاکدامن، سید حسن حمای انجام می دهید، ننگی بزرگ برای شما خواهد بود. ای مردم بنگرید، ای منصفان، من چه چیزی تقدیم می کنم و کسانی که خود را "مراجع" می نامند چگونه پاسخ می دهند. من علم و معرفتی را که پدران صالحین من ائمه (علیهم السلام) تقدیم کردند، تقدیم می کنم. و کسانی که خود را "مراجع" می نامند، جهل و نادانی را تقدیم می کنند و بر نادان ساختن مردم اعتماد می کنند. و پاسخ آن ها به من مانند پاسخ های طغیان گران به پیامبران و فرستادگان و پدرانم ائمه (علیهم السلام) است، زندان و قتل: ﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَدْرُكَ وَأَهْلِكَ قَالَ سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ \* قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>(۱)</sup>

(و سران قوم فرعون گفتند آیا موسی و قومش را رها می کنی تا در این سرزمین فساد کنند و (موسی) تو و خدایانت را رها کند. (فرعون) گفت به زودی پسران شان را می کشیم و زنان شان را زنده نگاه می داریم و ما بر آنان مسلطیم \* موسی به قوم خود گفت از خدا یاری جوید و پایداری ورزید که زمین از آن خداست آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می دهد و فرجام (نیک) برای پرهیزگاران است).

پس موسی بن جعفر (علیه السلام) در زندان عمر خود را گذراند زیرا که عمامه‌های بنی‌العباس در رد دلیل و علم ایشان (علیه السلام) عاجز بودند، بنابراین راه حلی جز زندانی کردن و قتل ایشان (علیه السلام) پیدا نکردند تا از رسوایی و خواری که در آن غوطه ور شدند، خلاص شوند. آیا در شباهت امرم به پدرانم ائمه (علیه السلام) برای کسی که حق طلب است چیز غیر واضحی مانده است؟ با کمال تأسف! جهل مردم، علی (علیه السلام) را بیست و پنج سال در خانه اش، خانه نشین کرد. و سهم ایشان: پنج سال، تمامی شیاطین انس و جن برای قتل ایشان سرگشته شدند. و هشتاد سال دشنام بر روی منبرها که برابر با کانال‌های ماهواره‌ای امروزی است. اما در نتیجه نسلی آمدند و فرموده‌های علی (علیه السلام) را خواندند و حقیقت را دریافتند و بر قبر معاویه آب دهان انداختند. این‌ها امروز شرط بندی کردند تا سهم احمد الحسن مانند سهم علی (علیه السلام) باشد. اما آیا آن‌ها احساس امنیت دارند که نسلی خواهد آمد و آنچه احمد الحسن نگاشته است را مطالعه خواهند کرد و حقیقت را در خواهند یافت و بر روی قبرهای شان آب دهان خواهند انداخت، اگر برای آن‌ها قبرهایی باقی مانده باشد! راستی چرا با این همه ادله فراوان و درخواست و دعوت امام احمد الحسن (علیه السلام) از مراجع، علما و فقها در طلب مناظره علمی دیگر چه جای انکار و تکذیب ایشان است؟ آیا اهل بیت (علیهم السلام) ذکر نکردند شخصی که از آنان است، با علم شناخته می‌شود و آنان مگر عالم نیستند؟ پس باید آن شخصی را از علمش بشناسند. علت این انکار و روی گردانی که با آن به مقابله با رسول و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) پرداختند چیست؟

به راستی اینان کسانی هستند که بر قلب‌های شان مهر زده شده:

﴿ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى أبصارهم غشاوةٌ وهم عذاب عظیم﴾ (خداوند بر دل‌های

آنان و بر شنوایی ایشان مهر نهاده و بر دیدگان شان پرده‌ای است و آنان را عذابی دردناک

است) <sup>(۱)</sup>

و خداوند می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَصَمَّعَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾

(آنان کسانی‌اند که خدا بر دل‌ها و گوش و دیدگان‌شان مهر نهاده و آنان خود غافل‌اند.)<sup>(۱)</sup>

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ﴾ (و در

حقیقت قبلاً) آنچه غیر از خدا می‌پرستید مانع (ایمان) او شده بود و او از جمله گروه کافران بود)<sup>(۲)</sup>

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْتِدَّةً فَمَا أَغْنَى

عَنْهُمْ سَمْعَهُمْ وَلَا أَبْصَارَهُمْ وَلَا أَفْتِدَتَهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ

يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (و به راستی در چیزهایی به آنان امکانات داده بودیم که به شما در آنها (چنان)

امکاناتی نداده‌ایم و برای آنان گوش و دیده‌ها و دل‌هایی (نیرومندتر از شما) قرار داده بودیم (ولی)

چون به نشانه‌های خدا انکار ورزیدند (نه) گوش‌شان و نه دیدگان‌شان و نه دل‌های‌شان به هیچ

وجه به دردشان نخورد و آنچه ریشخندش می‌کردند به سرشان آمد.)<sup>(۳)</sup>

رسول الله آنان را وصف فرمودند که آنان شرورترین خلق زیر سایه آسمان هستند و فتنه از آنان

خارج شده و به آنان باز می‌گردد. همان‌طور که در حدیث به ابن مسعود می‌فرمایند: (ای ابن

مسعود علماء و فقهای آنان خیانت‌کار و فاجر هستند و آنان شرورترین خلق خداوند و پیروان

آنان و هر کس که به آنان چیزی می‌دهد و از آنان می‌گیرد و دوست آنان و معاشر و مشاور

آنانند نیز شرورترین خلق خداوند و خداوند وارد جهنم می‌کند) ﴿صَمَّ بِكُمْ عَمِي فَهَم لَأَيَّرِجَعُونَ﴾

(کرد لالند کورند بنابراین به راه نمی‌آیند) ﴿وَنَحْشُرَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وَجْهِهِمْ عَمِيًا وَبِكَمَا وَصَمَّا

مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾ (و در روز قیامت آنان را به صورت کر و کور و لال و

بر چهره محشورشان می‌کنیم و جایگاه آنان جهنم که هرگاه آتش آن فرونشیند بر آنان افزایشیم)

۱- نحل، ۱۰۸

۱- نمل، ۴۳

۲- احقاف، ۲۶

﴿نَضَجَتْ جُلُودَهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾ (و هرگاه پوست آنان کنده و سوخته می شود پوستی دیگر بر آنان قرار می دهیم تا عذاب را بچشند) (۱)

در ادامه برخی سولاتی که از سید احمد الحسن (علیه السلام) در مورد مراجع و فقهای شیعه صورت گرفته است، از نظر می گذرانیم:

**سوال:** رابطه شما با مراجع معروف در نجف و سایر جاها چگونه بود؟ و در حال حاضر چگونه است؟

**پاسخ:** مشکلی نداشتم ولی در حال حاضر، بیشتر آنها دستگیری و قتل مرا می خواهند و بعضی از آنها فتوای مهدور الدم بودنم را نیز داده اند، مانند حائری در ایران. (۲)

---

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۹

۲- تمام کسانی که سید احمد الحسن (علیه السلام) را تکذیب کردند، او را بدون هیچ دلیل و برهانی و صرفاً از روی تعصب و هوای نفس، تکذیب کردند. آنها به سخنان او گوش نمی دادند و توجه نمی نمودند و حاضر به بحث و ارایه دلایل با او نبودند؛ چرا که علم ایشان را در اختیار نداشتند و با این وجود ایشان را از همان ابتدا تکذیب می کردند. آیا خداوند آنان را از غیب مطلع ساخته بود؟ خداوند متعال اینان و نظایر آنها را در قرآن کریم مذمت نموده است و می فرماید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ (بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نیافته و هنوز از تأویل آن بی خبر بودند. کسانی که پیش از آنان بودند نیز (پیامبران را) چنین به دروغ نسبت دادند پس بنگر که عاقبت کار ستم کاران چگونه بوده است) (یونس: ۳۹) و هم چنین ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (این سنت خداوندی است که در میان پیشینیان نیز بود و در سنت خدا تغییری نخواهی یافت) (احزاب: ۶۲) و هم چنین می فرماید: ﴿... أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾ (.... و هر گاه فرستاده ای آمد و چیزهایی آورد که مورد پسند نفس شما نبود سرکشی کردید، گروهی را دروغ گو خواندید و گروهی را کشتید) (بقره: ۸۷) آنها حق را نمی بینند مگر در وجود خودشان و حتی هر کدام از آنها خود را تنها حق موجود بر این زمین می داند و با کسانی انس و الفت می گیرند که بین شتر نر و شتر ماده فرقی نمی بینند و از مکر و عقاب خدا خود را ایمن می بینند. این همان خصوصیات علمای بنی اسرائیل است که با پیامبران خدا حضرت موسی، عیسی و محمد که سلام و صلوات خداوند بر همه شان باد، به جنگ برخاستند. سید احمد الحسن (علیه السلام) دلایل قرآنی و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ادله انبیا و مرسلین را آورد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) او را با نام و خصوصیات و محل سکونت ذکر کرده اند و خداوند متعال در ملکوت آسمانها به درستی ایشان شهادت می دهد؛ با این حال آنها او را تصدیق نکردند بلکه تکذیب نمودند و اصلاً به سخنانش گوش ندادند. این نوع برخورد و موضع گیری از کسانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنها را شرفرترین فقهای زیر سقف آسمان توصیف می فرماید، بعید نیست. (شیخ ناظم عقیلی: پانویس پاسخهای روشنگرانه جلد ۲، ذیل پاسخ ۱۰۰).

**سوال:** نظر شما در مورد سید سیستانی چیست؟

**پاسخ:** او نیز همانند سایر مردم به ایمان آوردن به این دعوت فرا خوانده شده است. بسیاری از مقلدین او پس از این که حقانیت این دعوت را شناختند، ایمان آوردند.

(پاسخ‌های روشنگرانه ج ۲ ذیل پاسخ ۱۰۰)

**پاسخ:** دعوت یمانی با اشخاص دشمنی ندارد بلکه با باطل و کسی که داعی به آن است دشمنی می‌ورزد. در خصوص سیستانی به طور خاص، او نیز مانند سایر مردم، به ایمان آوردن به دعوت یمانی دعوت شده‌است.

(هیئت علمی انصار امام مهدی (ع) پاسخ‌های روشنگرانه ج ۶ ذیل پرسش ۳۸۴)

**سوال:** جنبش‌هایی مانند حسنی، مرسومی، جند السماء و نظایر آن ادعای مهدویت دارند. آیا عاملی وجود دارد که آن‌ها را متحد کند؟

**پاسخ:** آن‌ها نیز مانند سایر مردم به ایمان آوردن به این دعوت فرا خوانده شدند. برخی از پیروان محمود صرخعی حسنی بعد از این که حقانیت این دعوت را مشاهده کردند، ایمان آوردند. اما وجود داشتن این حرکت‌ها با وجود حق، همانند وجود داشتن سامری و بلعم بن باعورا با وجود پیامبر خدا حضرت موسی (علیه السلام) است. و همانند وجود داشتن مسیلمه کذاب و اسود و سجاح با وجود رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. همه این‌ها راهی از راه‌های شیطان برای گمراه کردن مردم از حقّ متمثل شده در اوصیا و پیامبران است.

**سوال:** بعضی‌ها مدعی هستند که «مهدویت» اقدام به انجام اعمال منحرف و گمراه کننده می‌کنند. پاسخ شما چیست؟

---

از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «زمانی بر مردم خواهد رسید که از قرآن جز خطش و از اسلام جز اسمش باقی نمی‌ماند. خود را به آن می‌نامند ولی دورترین مردم از آن هستند. مسجدهایشان آباد. اما خالی از هدایت است. فقها آن زمان شروتین فقهایی هستند که آسمان بر ایشان سایه افکنده است. فتنه از آن‌ها خارج می‌شود و به آن‌ها بازمی‌گردد». (کافی: ج ۸ ص ۳۰۸)؛ کسانی که روایت‌ها به اتفاق بیان می‌کنند که هدف شمشیر فرزند فاطمه (علیها السلام) خواهند بود. انا لله و انا الیه راجعون (همه از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم) و کسانی که به آل محمد ستم روا داشتند به زودی خواهند فهمید که به کدامین بازگشت‌گاه باز خواهند گشت و حسن عاقبت از آن پرهیزگاران است (شیخ ناظم عقیلی: پانویس پاسخ‌های روشنگرانه جلد ۲، ذیل پاسخ ۱۰۰).

**پاسخ:** اگر منظور شما از مهدویت، انصار امام مهدی (علیه السلام) است، من خود جز خیر و خوبی از آنها ندیدم. بسیاری از آنها بندگانیه که پرهیزگار و نیایش‌گر هستند که، شب را به نماز می‌ایستند، روز را روزه‌داری می‌کنند، خدا را معصیت نمی‌کنند، عمل زشتی انجام نمی‌دهند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، به خدا و به همه انبیا و فرستادگانش ایمان دارند و همین‌طور به کتاب‌های آسمانی که پیامبران آورده‌اند (قرآن، تورات و انجیل) و به ملائکه و غیب و به دو قیامت صغری و کبری ایمان دارند. اگر این کارها از نظر مردم گمراهی و انحراف است پس هدایت و صراط مستقیم کدام است؟! به علاوه بسیاری از این انصار از پیروان علما، سپاه بدر، حزب دعوت، جنبش صدری بودند و در میان آنها از علمای معروف نیز دیده می‌شود که چون حق برای آنها آشکار شد، آن را دنبال کردند. آیا به محض این که وارد این دعوت حق شدند و به راهی که خدا به آن راضی است درآمدند، استحقاق این همه دروغ و بهتان و افترا را پیدا می‌کنند!؟

**سوال:** چرا بعضی جنبش‌های سیاسی حرکت شما را متهم می‌کنند که شما در پشت پرده حوادث زرگه هستید؟ انگیزه آنها چیست؟

**پاسخ:** وقتی آنها اقدام به ویران کردن مسجدهای انصار در کربلا و نجف و بستن مکتب دعوت در نجف کردند، رسانه‌های جمعی را از تصویر برداری یا اطلاع‌رسانی منع کردند و هنگامی که فتنه‌ی زرگه اتفاق افتاد، بعضی از رسانه‌ها حوادث مربوط به تخریب و بستن و مکتب و دست‌گیری انصار را گزارش کردند و تلاش کردند تا سرپوشی بر جنایات‌های خود بگذارند و آنها را به حادثه‌ی زرگه مرتبط سازند؛ تا بگویند که انصار استحقاق چنین برخوردهایی را دارند. به حمد خداوند که حقیقت هویدا شد و جنایات و جرایم آنها آشکار گردید؛ اما با این حال، تا به

امروز، حکومت عراق به دستگیر کردن انصار ادامه می‌دهد و تا امروز دفتر دعوت در نجف بسته شده است و اجازه‌ی بازکردن آن را نمی‌دهند.<sup>(۱)</sup>

**سوال:** بعضی‌ها مجلس اعلی، سپاه بدر و حتی نظام ایران را متهم می‌کنند که سعی در سرکوبی حرکات شیعیان طرف‌دار شما دارند، نظر شما در این مورد چیست؟

**پاسخ:** در خصوص این مجلس و حرکتهایش حادثه‌ای را برای شما تعریف می‌کنم تا گفتار من با سند و مدرک باشد. در ماه ذی‌الحجه‌ی گذشته یا تقریباً دو ماه قبل، یک گروهی در نجف تشکیل شد و بعضی از وکلای مراجع در این گروهی خواستار مبارزه با این دعوت شدند. این موضوع در شبکه‌های ماهواره‌ای منتشر شد و بعد از گذشت چند روز از این درخواست، حکومت ظالم در نجف اقدام به حمله به انصار و دستگیر کردن‌شان و بستن مکتب نمودند.

**سوال:** آیا دولت صدام برای دست‌گیری شما اقدامی کرد؟

**پاسخ:** بله. حتی بعضی از کسانی که با من ارتباط داشتند و از مؤمنین به من نبودند و همچنین پس از اعلان دعوت، تعدادی از طلاب حوزه که ارتباطی با من نداشتند نیز دست‌گیر شدند. آن‌ها از این طلبه‌ها تحقیق می‌کردند تا به من دسترسی پیدا کنند و حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که صدام و سربازانش را خوار و ناکام نمود.

**سوال:** آیا شما در انتخابات و حکومت به شکل خاصی مشارکت داشتید؟ رابطه شما با دولت چطور است؟

**پاسخ:** به هیچ شکلی در انتخابات و حکومت شرکت نکردیم و هر از گاهی حکومتی‌ها اقدام به تخریب مسجدهای خاص انصار و بازداشت تعدادی از آن‌ها می‌کنند و اخیراً، قبل از حوادث

---

۱- این همان آزادی است که مدعیش هستند و همان دموکراسی شیطانی است که از آن دم می‌زنند! آن‌ها را به سوی ویران کردن خانه‌های خدا و تجاوز به مردم بی‌سلاح سوق می‌دهد. این دموکراسی آن‌ها را به جایی رساند که عقل‌ها و عقاید مردم را خوار و سبک شمارند. این دموکراسی آن‌ها را به جایی رساند که در عمل به طاغوت‌ها اقتدا کنند تا جایی که دیگر شما نه نظری داری و کیانی و نه اصلاً موجودیتی! آری، این همان طنز تلخ آخر الزمان و باطل کردنش توسط علمای بی‌عملی است تا اعمال طاغوتیان را تبرئه کنند و آن‌ها را با شریعت خدا توجیه کنند. آیا عاقلی وجود دارد که خودش را از این گمراهی که فرجامش ایستادن در صف سفیانی علیه امام مهدی (علیه السلام) است، نجات دهد؟!



زرگه اقدام به بستن مکتب انصار در نجف و دست‌گیری ده‌ها تن از انصار نموده‌اند؛ از جمله انصاری که دست‌گیر شدند سید حسن حمای که از بزرگان علمای نجف و فرزند مرجع دینی مرحوم سید محمد علی حمای، است.

## بخش ششم:

### و) برخورد مراجع شیعه با دعوت مبارک یمانی و سید احمد الحسن علیه السلام

همان‌گونه که از روایات اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است، قائم علیه السلام دشمنی آشکارتر از فقها ندارد. در روایات امامان معصوم علیهم السلام روایتی دال بر حمایت و مدح علمای آخرالزمان یافت نمی‌شود، بلکه اهل بیت به ما گفته‌اند؛ که فقهای آخرالزمان شرورترین خلق خدایند. شیخ علی کورانی، سید علی سیستانی، عبدالعزیز حکیم، و محمد حسنی صرخی از جمله علما و مراجعی بودند که به مقابله جدی و دشمنی آشکار با دعوت مبارک یمانی آل محمد و شخص امام احمد الحسن علیه السلام پرداختند.

شیخ علی کورانی یکی از دشمنان دعوت مبارک یمانی آل محمد علیهم السلام است که از همان ابتدا دشمنی خود را با فرستاده امام مهدی علیه السلام ابراز کرد. شیخ علی کورانی صاحب کتاب «عصر ظهور» که در آن کتاب اذعان کرده است که یمانی، شخصیتی قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام است، که اطاعتش واجب و کسی است که وزیر امام مهدی علیه السلام و بیعت‌گیرنده برای او است. اما او مانند علما یهود و نصاری که در پذیرش دعوت عیسی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شکست خوردند، او نیز در تعیین مصداق یمانی شکست خورد.

در ادامه تنها به ذکر دشمنی‌های وقیحانه و بی‌شرمانه شیخ کورانی می‌پردازیم و همه صاحبان خرد و وجدان‌های پاک را به قضاوتی صحیح دور از تعصب دعوت می‌کنیم:

### و- ۱) شیخ علی کورانی

#### و- ۱- ۱) تهمت به سید احمد الحسن علیه السلام

سید احمد الحسن (علیه السلام) در کتاب همگام با عبد صالح می‌فرمایند:

ماه‌ها قبل و در شبکه ایرانی الکوثر و در برنامه‌ای به نام «مهدی موعود» شیخ علی کورانی را دعوت کرده بودند و تقریباً همه برنامه را به بحث در مورد من و تخریب و جاهت دعوت اختصاص داده بودند. از جمله چیزهایی که شیخ علی کورانی گفت این بود که: «احمد الحسن (علیه السلام) گفته است: خواهرش را به عقد امام مهدی (علیه السلام) در آورده است» در حالی که او خودش می‌داند که من چنین چیزی را نگفتم و خودش می‌داند که دروغ می‌گوید ولی بر خلاف کهولت سنی که دارد و عمامه‌ای که بر سر می‌گذارد، از دروغ بستن و افترا زدن هیچ شرم و حیایی ندارد.<sup>(۱)</sup>

(پاسخ‌های روشن‌گرانه ج ۲ ذیل پاسخ ۱۰۰)

نمونه دیگری از دشمنی‌های وقیحانه شیخ علی کورانی دادن لقب "گاطع" به سید احمد الحسن (علیه السلام) است.

### و-۱-۲) دادن لقب گاطع به دروغ به سید احمد الحسن (علیه السلام)

۱- آری، شیخ علی کورانی از دروغ گفتن شرم نمی‌کند و هر چه بشنود را بدون هیچ تحقیقی در رابطه با صحت و سقم آن، بیان می‌کند. رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به ابوذر فرمود: «... ای ابوذر، خداوند عزوجل نزد زبان هر گوینده‌ای هست، پس باید تقوای الهی پیشه کند و بداند چه می‌گوید. ای ابوذر، از زیادی کلام پرهیز کن و به آن چه نیازت را برآورده می‌کند، بسنده کن. ای ابوذر، همین که انسان هر چه می‌شنود را تعریف کند، برای دروغ‌گو بودنش کفایت می‌کند. ای ابوذر، هیچ چیز بیشتر از زبان مستحق حس شدن نیست». بحار الانوار: ج ۴۷ ص ۸۵.

آیا سلاح معاویه علیه علی بن ابی طالب (علیه السلام) را رها نمی‌کنید؟! سلاح دروغ، افترا و بهتان؛ تا آن جا که اهل شام باورشان شد که علی (علیه السلام) نماز نمی‌خواند (که هرگز چنین نیست). یکی می‌گوید سید احمد الحسن خواهرش را به عقد امام مهدی (علیه السلام) درآورده است. آن یکی می‌گوید او جادوگر و ساحر است. دیگری می‌گوید جن تسخیر می‌کند. کس دیگری می‌گوید عامل و دست‌نشانده‌ی اسرائیل است. آیا از این روش زشت و شرم‌آور حیا نمی‌کنید؟! آیا از ریش‌خند کردن مردم ساده‌دل با این اکاذیبی که به هیچ وجه واقعیت ندارند، دست بر نمی‌دارید؟! آیا وقتش نرسیده است که به عقل‌های خود بازگردید و به اهل بیت (علیهم السلام) اقتدا و به اخلاق و روش آن‌ها عمل کنید؟! اخلاقی که شما از آن به دور هستید و این اخلاق نیز از این همه دروغ و بهتان و مسخره کردن و تکذیب شما از روی نادانی، به دور است. ادعا می‌کنید عالم هستید در حالی که راه نادانان را در پیش گرفته‌اید. اگر آن گونه که ادعا می‌کنید عالم هستید، این سید احمد الحسن (علیه السلام) که شما را به مبارزه‌ی علمی فرامی‌خواند؛ آیا اجابت کننده‌ای هست؟... آیا اجابت کننده‌ای هست؟... آیا اجابت کننده‌ای هست؟ (پانویس از شیخ ناظم عقلی، پاسخ‌های روشن‌گرانه، ذیل پاسخ ۱۰۰).

کورانی و مرکز تحت مدیریت سیستانی می گویند اسم یکی از پدران من قاطع است و این اسم را بارها تکرار می کنند و می گویند ابن گویطع!! و این از نهایت پستی این فرد نشأت می گیرد. و إلا چگونه مردی معمم و پا به سن گذاشته چنین دروغی و چنین روش مبتدلی از او صادر می شود. با این که اسم من در انتشارات رسمی (ثبت احوال) عراق «احمد اسماعیل صالح حسین سلمان» است. اسم قاطع یا قاطع یافت نمی شود. پس کورانی از کجا اسم قاطع را آورد؟؟ کوشش بسیار آن ها این است که به مردم دروغ بگویند و آن ها را بفرینند.

(همگام با بنده صالح ج ۲ ص ۷۴).

### و- ۱-۳) تهمتی دیگر از شیخ کورانی: احمد الحسن صهیونیستی است:

احمدالحسن صهیونیستی است و دلیلش بر این تهمت آن است که احمدالحسن از ستاره شش پر دفاع می کند، می گوید: جزو میراث های پیامبران است.

با این که ستاره شش پر در تمدن های سومری وجود داشته است و آن قدیمی ترین تمدنی است که زمین آن را (بر روی خود) شناخته است و قبل از این که حتی موسی بن عمران (علیه السلام) به دنیا بیاید و قبل از این که چیزی به وجود بیاید که نامش یهود است. ولی کورانی اصرار می ورزد که ستاره شش پر فقط جزو مختصات صهیونیست ها است و لاغیر. و هر فردی از آن دفاع کند یا حقیقت آن را روشن کند و بگوید که آن جزو میراث های پیامبران است، صهیونیستی است. در حالی که روایت های متعدد از تقدس ستاره شش پر، و این که جزو میراث انبیا است، سخن گفته اند.

### و- ۱-۴) نوشتن کتاب دجال بصره:

شیخ کورانی در ادامه عنادهای خود، کتابی به نام دجال بصره که در آن سید احمدالحسن (علیه السلام) وصی برحق امام مهدی (علیه السلام) را دجال بصره معرفی کرد. شیخ کورانی در این کتاب از ذکر هیچ دروغ، و تهمت و مغالطه ای کوتاهی نکرده است. خوانندگان با انصاف و حق طلب را به مطالعه این کتاب و ادله دعوت مبارک یمانی آل محمد (علیهم السلام) و سپس قضاوت درباره دعوت حق یمانی (علیه السلام) می کنیم. هم چنین پاسخ به مغالطه های کتاب دجال بصره در فایلی به نام اندر مغالطات شیخ

کورانی پاسخ داده شده است که در کانال پاسخگو، به آدرس [@modafeaneahmad](https://t.me/modafeaneahmad) قرار گرفته است با لینک: <https://t.me/modafeaneahmad/3751>

## و-۱-۵) معجزه سید احمدالحسن (علیه السلام) برای شیخ علی کورانی

شیخ کورانی ساکن قم که مدعی تخصص در مهدویت، از سید احمد (علیه السلام) خواسته که ریش سفید او را به ریش سیاه تبدیل کند! یا آن که ضمیر و باطن او را بخواند! شما را به خدا قسم آیا این درخواست شبیه در خواست آن مرد از امام علی (علیه السلام) نبود که می گفت: ریش من چند تار مو دارد؟ آیا این در خواست مشابه درخواست شمر ابن الذی الجوشن لعنت خداوند بر او باد، از امام حسین (علیه السلام) که خواست ریش او را سفید کند نیست؟ سبحان الله... تشابهم قلوبهم!!!!

کورانی دو معجزه در خواست کرد که هر دوی آنها انجام شدند. او درخواست کرد در شبکه الکوثر دیگر برنامه اجرا نکند و هلاکت شارون را خواستار شد. هر دو درخواست محقق شد، شارون هلاک شد و کورانی دیگر در شبکه الکوثر برنامه اجرا نکرد. او به تحقق این معجزات اقرار کرد! می توانید آنرا در لینک<sup>(۱)</sup> مربوطه ببینید. اما معجزه دیگری خواست! سبحان الله که چقدر حال او و حال معاندین عیسی مسیح (علیه السلام) و حجج الهی (علیه السلام) شبیه به یکدیگر می باشد! گفتند: اگر می خواهی ایمان بیاوریم که تو مسیح هستی باید بیشتر از اینها به ما معجزه نشان دهی!

## و-۲) سید محمود صرخی

سید محمود صرخی مرجع شیعه در عراق است. او نیز یکی دیگر از کسانی بود که دشمنی خود را آشکارا با سید احمدالحسن (علیه السلام) اعلام کرد. او ابتدای دعوت امام احمد الحسن (علیه السلام) نوشته ای سخیف در رد ایشان نوشت و در میان مردم توزیع کرد. سید احمد الحسن (علیه السلام) در ابتدای کتاب «تفسیر آیه ای از سوره یونس» در مورد سید محمود حسنی صرخی چنین نوشته اند:

۱- <http://m.youtube.com/watch?v=q25j1IAdi9E>

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿﴾ (نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند، با چشم زخم خود تو را از بین ببرند، و می گویند "او دیوانه است". درحالی که این (قرآن) جز مایه بیداری برای جهانیان نیست).

ایشان قبل از آغاز در بیان معنای آیه ۹۰ سوره یونس: کلماتی از صرخی را که در نوشته اش به سید احمد الحسن (علیه السلام) حمله کرده است نقل می کنند:

صرخی در نوشته ای علیه امام احمد الحسن (علیه السلام) می نویسد:

«و این مدّعی با عقل و عاقلان و عرف و اهل عرف و انسان سلیم و انسانیت مخالفت کرده است... این که این مدّعی نادان ستم گر... ادعای این دعوت باطل فاسد گمراه و گمراه کننده را می کند... بی ارزشی و سفاهت و خاموشی و نادانی و تاریکی در فکر و عقل و قلب و نفس مدّعی دیده می شود... آن چه که این مدّعی نوشته است، بی ارزش، بی ارزش، بی ارزش و کم بها، کم بها، کم بها است و او بی ارزش و کم بها تر از آن است که تصورش را می کنید... نشانه کوتاه فکری بیماری عقلی و انحراف نفسی مدّعی است...»

سپس پاسخ امام احمد الحسن (علیه السلام) را به نوشته صرخی از زبان خودشان می خوانیم:

**اولاً:** این روش و کلماتی که «صرخی» نوشته است، از هر اخلاقی به دور است و از هر نویسنده ای که ادب کمی دارد، نیز بعید است. علاوه بر آن او ادعا می کند که پاسخ علمی می نویسد، به خدا سوگند او مرا به یاد عمروعاص انداخت، که عورتش را آشکار کرد، تا خودش را نجات دهد. و هیچ نیرویی و قدرتی وجود ندارد، مگر به وسیله خداوند بلند مرتبه و عظیم، و این تفاوت بین ما کافی است و هر ظریفی آن چه را که در درونش دارد، تراوش می کند و صرخی به وسیله کلماتی که در این جا ارائه کرد، آن حسدی را که سینه اش را پر کرده بود، خارج ساخت، و با این حسدش دلیل و تأیید دیگری بر صحت دعوت مبارکه یمانی اضافه کرد، خداوند متعال می فرماید:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (یا این که نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش)، و بر آن چه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم)<sup>(۱)</sup>

**ثانیا:** صرخی عبارت زیر از کتاب روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان (نوشته سیداحمدالحسن رحمته) نقل کرده است: (اما معجزه مادی به تنهایی نمی‌تواند راهی برای ایمان مردم باشد، بلکه خداوند به چنین ایمان مادی محض راضی نمی‌شود، و اگر قبول می‌داشت، ایمان فرعون را بعد از دیدن معجزه‌ی قاهره‌ای که قابل تأویل نیست قبول می‌کرد، و آن شکافتن دریا، و هر شکافی را مانند کوه بزرگی مشاهده می‌کرد، و با دست خود آن را لمس کرد و گفت: ایمان آوردم... که آن تعلیقی بر آیه قرآنی است و تفسیر کاملی برای آن نیست، و من در صدد تفسیر آیه نبودم، بلکه آن را به عنوان شاهی بر عدم قبول ایمان در آن هنگام که معجزه قاهره و تأویل نمی‌شود آورده باشم. و سخن من واضح است که نمی‌توان از آن چیزی فهمید مگر آن‌چه که بعداً درخصوص تفسیری آیه‌ای از سوره‌ی یونس خواهد آمد: و آن این است همان‌طور که در قرآن آمده همانا او (فرعون) بعد از دیدن و لمس کردن آب دریا (نیل) با دست خود که مانند کوه عظیمی بود گفت ایمان آوردم، و خداوند ایمان فرعون را قبول نمی‌کند؛ زیرا او با یک معجزه‌ی قاهره که نمی‌توان آن را تأویل و بیان کرد به خداوند پناه آورد.) اما صرخی سعی کرد خواننده را به شک بیاندازد که من به تحقیق گفته‌ام همانا فرعون به محض دیدن معجزه گفت ایمان آوردم، با این که تمام کلامی که در مقدمه از کتاب روشن‌گری از من نقل کرده بسیار واضح و روشن است، که من گفتم: (وهر شکافی را مانند کوه بزرگی مشاهده می‌کرد، و با دست خود آن را لمس کرد). و صرخی نیز تلاش کرد که خواننده را به شک بیاندازد که من گفتم: (فرعون بنی اسرائیل را تعقیب نمی‌کرد، تا آخر کلامی که از صرخی آمده و جدا از این که طرح علمی باشد از مصداقیت بسیار دور است).

**ثالثاً:** همانا صرخی گفته بود به دلیل اهمیت قضیه و ضرورت آن و توضیح مطلب و اثبات آن اشکالی ندارد که تاکید حقیقت قرآنی الهی یقینی و قطعی را تشخیص و بیان کرد، و مفادش این است که فرعون هنگامی که دریا شکافته می شود تلفظ نمی کند و نمی گوید ایمان آوردم، و تلفظ و گفتارش که ایمان آوردم ناشی از معجزه‌ی شکافته شدن دریا نیست، یعنی معجزه‌ی شکافته شدن دریا آن سبب و انگیزه و پناه گاه و مجبور کننده برای فرعون که بگوید ایمان آوردم نیست» تمام شد.

و باید این دو امر را در این کلام ملاحظه کنیم:

مسئله‌ی ایمان آوردن فرعون که تنها فقط با دیدن معجزه شکافته شدن دریا بود، و این مسئله از کلام من که صرخی آن را نقل کرده واضح و روشن است که من آن را نگفتم، جز این که حسد بر روی چشمان صرخی پرده قرار داده و او را از خواندن (و با دستش آن را لمس کرد) منع کرده باشد، خداوند متعال می فرماید: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (یا این که نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش)، و بر آن چه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟ ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم)

و هم چنین صرخی گفته بود: همانا گفتار فرعون ایمان آوردم ناشی از معجزه‌ی شکافته شدن نیست و این اعجاز الهی فرعون را مجبور نمی سازد تا بگوید: ایمان آوردم.

و در نظر صرخی، عاملی که باعث شده تا فرعون بگوید ایمان آوردم، دریافتن و فهمیدن این است که در حال غرق شدن است. و صرخی بین ادراک (غرق دامن او را گرفت) و (غرق شدن) نمی تواند تمیز دهد، پس اگر فرق بین آنها را می فهمید خواهد دانست که ایمان فرعون ناشی از دامن گیر شدن و دریافتن غرق است، یعنی ایمان فرعون به سبب معجزه‌ی شکافته شدن دریا بود، یا بعد از لمس کردن کوه آب که او و لشکرش را احاطه کرده بود، دانست که شکافته شدن دریا

حقیقت است و قطعا، سحر و جادو نیست همان‌طور که از قبل حضرت موسی (علیه السلام) را به این کار متهم می‌ساخت.

و فرق بین ادراک غرق و خود غرق این است که:

ادراک غرق برای فرعون؛ یعنی نزدیک شدن به آن و رسیدن به آن است، یعنی: حادثه غرق شدن به فرعون نزدیک شده؛ اما هنوز در آن واقع نشده است، ولی غرق شدن یعنی حادثه غرق واقع شده است، پس ای صرخی آیا اکنون فهمیدی که وقتی فرعون گفت ایمان آوردم حادثه غرق شدن واقع نشده است، و در آخر جز معجزه (شکافتن دریا) که با دست خود لمس کرده و یقین حاصل کرد که معجزه است و آن سببی برای کلامش که (ایمان آوردم) چیزی باقی نمی‌ماند.

و همچنین آنچه که به وضوح دلالت دارد این است که صرخی بین ادراک غرق و غرق شدن را نمی‌تواند تمییز دهد و آن ایمان فرعون ناشی از خود غرق شدن است. همان‌طور که صرخی گفت: (بلکه آنچه که فرعون را مجبور ساخت که بگوید: ایمان آوردم، همان آن غرق شدن و دامن‌گیر شدن به غرق و نشانه‌ها و علامات مرگ است؟)

در زیر سؤال‌های صرخی و چگونگی پاسخ به آن‌ها را برای شما آوردم آیا فرعون قبل از غرق شدن یا قبل از دامن‌گیر شدن به غرق ایمان آورده است؟ و آیا فرعون قبل از غرق شدن یا قبل از دامن‌گیر شدن به غرق تلفظ کرد و گفت ایمان آوردم؟ آیا ایمان فرعون قبل از غرق شدن بود... و بعد از غرق شدن تلفظ کرد و گفت ایمان آوردم؟

بلکه می‌توان گفت که او حتی بعد از این که غرق دامن او را گرفت بر ستم و ظلم و دشمنی خود بود و بر این وصف و حال ماند تا این که گفت ایمان آوردم (ملاحظه این که گفتارش ایمان آوردم بعد از دامن‌گیر شدن در غرق یا بعد از ابتدای دامن‌گیر شدن در غرق است).

## و-۲-۱) عاقبت صرخی

صرخی بعد از خواندن برائت آشکار در مورد سید احمد الحسن (علیه السلام) در فاصله کوتاهی به هلاکت رسید. سربازان آمریکا منزل او را بمباران و او در منزل خود به هلاکت رساندند.



## و- ۳) حیدر مشتت و عبدالعزیز حکیم

### حیدر مشتت کیست؟

حیدر مشتت از یاران و از مومنین به دعوت حق یمانی آل محمد (علیهم السلام) بود. که حدود یک سال برای دعوت مبارک یمانی تبلیغ کرد. بعد از چندی امر بر او مشتبه شد اسم حقیقی او حیدر المشتت المنشداوی بود که پس از ادعای یمانی بودنش به حیدر الیمانی تغییر داد و بعد از رسوا شدنش خودش را ابو عبدالله الحسین القحطانی لقب داد.

شیخ ناظم عقیلی در کتاب «سامری عصر ظهور»<sup>(۱)</sup> که در رد حیدر مشتت است می نویسد:

(کسی که قسم به ابوالفضل عباس (علیه السلام) خورد خود حیدر مشتت بود که الان خودش را به القحطانی لقب داده است. او می ترسد که رسوا و مفتضح شود اگر اسم حقیقی خود را بیان کند؛ زیرا او از ابتدا در زمان صدام طغیانگر (لعنه الله) دعوت سید احمد الحسن (علیه السلام) را پذیرفته بود و با سید احمد الحسن (علیه السلام) بیعت کرده بود و این که با نفس و مال و فرزندانش مدافع سید احمد الحسن (علیه السلام) باشد، و بیشتر از یک سال هم برای سید احمد الحسن (علیه السلام) تبلیغ می کرد، و از شیخ حیدر مشتت (القحطانی) بیانیهای زیادی صادر شده است که در آنها به این که سید احمد الحسن (علیه السلام) فرستاده امام مهدی (علیه السلام) است، شهادت می دهد. خود او برای من بارها تصریح کرد که سید احمد الحسن (علیه السلام) وصی است و حقیقت او را کسی جز خدای تعالی نمی شناسد و بر این گفته ام می توانم قسم بخورم. این حقیقت واضح است و در پیش حوزویان در نجف اشرف معروف است و هر که می خواهد بپرسد از این قضیه از استانهای نجف، عماره، بصره، ناصریه و بغداد و همه کسانی که در این استانها این قضیه را می دانند، شهادت می دهند به این که حیدر مشتت بیشتر از یک سال تابع احمد الحسن (علیه السلام) بود و پیوسته با تمام توان او را یاری می داد. سپس بعد این مرتد شد و از روی دروغ و افتری ادعا کرد که خودش یمانی موعود است، و سید احمد الحسن (علیه السلام) او را نصیحت کرد به این که از این ادعای باطلش برگردد، و وقتی که حیدر

مشتت بر این ادعایش اصرار کرد سید احمد الحسن (علیه السلام) او را فاسق دانست و در بیانیه‌ای خاص او را دروغ‌گو دانست و این بیانیه در اکثر استان‌ها توزیع شد. سید احمد الحسن (علیه السلام) خبر داد به این که شیخ حیدر مشتت زمانی که قسم به ابا الفضل (علیه السلام) بخورد ناگزیر چه سریعاً و چه در آینده عقوبت می‌شود. او دچار دیوانگی شد و سپس به ایران گریخت که اطلاعات ایران او را بازداشت کرد... او بعد از توبه نامه در زندان ایران و این که یمانی نیست و ادعایش باطل است، آزاد شد و به عراق بازگشت، در عراق نام خود را به ابو عبد الله الحسین القحطانی تغییر داده بود و مجدد ادعای باطل خود را تکرار و بعد از مدت کوتاهی هلاک شد.

عبدالعزیز حکیم از دیگران فقهای بزرگ عراق بود، که با سید احمد الحسن (علیه السلام) مخالفت و دشمنی کرد. عبدالعزیز حکیم که در بستن دفاتر سید احمد الحسن (علیه السلام) در نجف و کربلا نقش بسیار کلیدی داشت، پس از مدت کوتاهی به سرطانی بسیار پیش رونده مبتلا، و به دلیل دستگیری فرزندش توسط نیروهای آمریکایی، مجبور به خضوع در برابر بوش شده و علاوه بر سفر به واشنگتن، عکس‌های یادگاری عجیبی! با ایشان می‌گیرد و نهایتاً با خفت و خواری هلاک می‌شود.

امام احمد الحسن (علیه السلام) در پاسخ‌های روشنگرانه جلد سوم درباره عاقبت حکیم و مشتت می‌گویند:

اما قسم؛ آن‌ها از مدعیان قسم نمی‌باشند، کسی که قسم یاد می‌کند، فقط صاحب دعوت است و من خودم را در برابر مردم در معرض قسم قرار دادم. اما مباحله؛ (صیغه‌ای) بین دو طرف است که مباحله می‌کنند و این در حالی است که من با اینان که ادعا می‌کنند با من مباحله نمودند، مباحله نکرده‌ام. عذاب به طور قطع بر کسی که به دروغ مباحله کند، نازل می‌شود هر چند پس از گذشت مدتی باشد و شک کردن به آن، شک در کتاب خدا است. بلکه شک در وجود خدای سبحان است! حیدر مُشْتَّت مباحله کرد، از آن چه بر او گذشت، پرس. عبدالعزیز الحکیم و پسرش بر ما ستم کردند، از آن چه بر آنان گذشت، پرس. سربازان مرجعیت و سربازان مقتدی به ما ستم کردند، از آن چه بر آنان گذشت پرس و این سرگذشت‌ها، بعد از زمانی طولانی اتفاق

نیفتاد؛ بلکه خدا به همه‌ی آنها جز روزهایی اندک، مهلت نداد. حیدر مشتت، مانند دیوانه‌ای رفتار کرد و سپس در ایران به زندان افتاد و چون دیوانگان رفتار کرد و بعد از آن در عراق هلاک شد و این بعد از آن بود که عملش مبنی بر قسم برائت نسبت به من که من بر حق نیستم را در روزنامه‌ی رسمیش منتشر کرد. و اما عبدالعزیز و پسرش، همین که دو سال قبل با مکتب دشمنی کردند، چند روزی نگذشت تا آن که آمریکایی‌ها پسرش عمار بن عبد العزیز را تحقیر کردند و به زندان فرستادند که اگر او ضد آمریکایی‌ها بود، این اسارت را مایه‌ی فخر و مباهات می‌دانست. ولی او به طور کامل در برابر آنها ذلیل شد و با آنها مسالمت کرد و عبد العزیز بعد از آن به دیدار خانه‌ی سیاه رفت و با بوش، دشمن خدا با آن همه شوق و حرارت، دست داد و روبوسی نمود و این رفتار نشان دهنده‌ی فقدان عقل و رسوایی در دنیا بود. یک سال قبل یعنی قبل از حوادث محرم همگی علیه ما موضع گرفتند و عبد العزیز حکیم و پسرش مدرسه‌ی دوم ما را در کنار ضریح امیرالمومنین (علیه السلام) را چند روز پس از افتتاحش بستند و عده‌ی زیادی از انصار را با ظلم و دشمنی روانه زندان کردند و پس از آن، سربازان مرجعیت شیطانی و سربازان مقتدای تبه‌کار، کار را تکمیل کردند و برای کشتن ما و خراب کردن عبادت‌گاه‌های ما در همه جای عراق کوشیدند؛ نتیجه‌ی آن پس از مدتی کوتاه، چه شد؟ عبدالعزیز الحکیم گرفتار سرطان شد و این عذاب رسوایی دنیا پیش از آخرت بود و سربازان مقتدا و سربازان مرجعیت در حادثه‌ای که سابقه نداشت، به جان هم افتادند و کار به این صورت پیش رفت که گروهی، طرف مقابل را بکشد یا بر آنان پیروز شود بلکه سربازان مقتدا، تعداد زیادی از سربازان مرجعیت را کشتند سپس وضعیت برعکس شد تا سربازان مرجعیت، گروه مقتدا را درو کنند.

آیا این‌ها نشانه نیست؟ خدا چه کند تا مردم ایمان بیاورند؟ آیا برای هر کدام از آنها فرشته‌ای بفرستد تا بر سر او بکوبد؟ و آن‌گاه که از او بپرسد که چرا مرا می‌زنی به او بگوید که چون تو به احمد الحسن ایمان نیاوردی، آیا این چیزی است که شما می‌خواهی؟

پاسخ‌های روشنگرانه جلد سوم

## و-۴) شیخ علی شکری

علی شکری، یکی از علمای غیر عامل بود که در شب عاشورا و در بالای منبر، علیه سید احمدالحسن علیه السلام شروع به اهانت و ناسزاگویی می‌کند و تاکید می‌کند که مسئولیت این سب را قبول می‌کند. پس از شش روز هنگام عزیمت به بغداد با اتوبوس، در حالی مغزش متلاشی می‌گردد که احدی غیر او هیچ آسیب جدی نمی‌بیند.

این بخش از تاریخچه دعوت یمانی را با کلامی از وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام؛ سید الحمدالحسن علیه السلام به پایان می‌بریم:

برای یک بار هم که شده با خود منصف باشید و این سؤال را از خود پرسید: آیا قبل از این که از علمای آخر زمان درباره وصی امام مهدی علیه السلام سؤال کنید، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام درباره علمای آخر الزمان سؤال کرده اید؟

آیا از قرآن درباره موضع‌گیری علماء پرسیده‌اید که موضع تغییر ناپذیر آنها در هنگام مبعوث شدن انبیاء و اوصیاء چیست؟

آیا از آن قرآن کریم پرسیده‌اید که چه کسی آتش ابراهیم علیه السلام را شعله‌ور کرد؟ و چه کسی خواستار قتل عیسی علیه السلام شد؟ و چه کسانی با نوح و هود و صالح و شعیب و موسی و یونس و تمامی انبیاء و اوصیاء علیهم السلام جنگیدند؟

اگر با خودتان منصف نباشید و حالا به این سؤال پاسخ ندهید پس به زودی در آتش جهنم حتما با این پاسخ جواب خواهید داد:

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا﴾ (پروردگارا ما از علما و بزرگان خود اطاعت کردیم پس آنها ما را گمراه ساختند).<sup>(۱)</sup>

## بخش هفتم

### جریان جندالسماء؛ عاشورای خونین سال ۱۴۳۰، حمله به حسینیه‌های

#### انصار

پس از شروع دعوت مبارك یمانی؛ در سال ۱۴۲۴ برگزاری مناظرات متعدد میان انصار امام مهدی (علیه السلام) که عموماً از طلاب و روحانیون حوزه‌های علمیه عراق بودند، و نتایج مناظرات رسوائی و افتضاح علمی مراجع و علماء و بزرگان را در شکست علمی و انکار بی دلیل ادله روشن و بینات یمانی (علیه السلام) می‌دیدند، و اینکه چطور گروه‌های مختلف مردم به این دعوت مبارک ایمان آورده و حسینیه‌ها و مدارس علمیه انصار در شهرهای مختلف عراق گسترش می‌یابد، تصمیم گرفتند حرکتی ناجوانمردانه را برای سرکوبی انصار و خاموش کردن چراغ هدایت انجام دهند. برای این منظور ناگزیر شدند، ابتدا دست به جعل و تحریف واقعیات بزنند و با يك برنامه مدون و حساب شده، ابتدا حقایق را مشوش و سپس بعد از زمینه‌سازی افکار عمومی با موج جدید مقابله نمایند و پس از انتساب جعلی عقاید انصار امام مهدی (علیه السلام) به این گروه جعلی، زمینه را برای تکفیر و نهایتاً برخورد نظامی آماده نمایند که در سال ۲۰۰۷؛ ابتدا دفاتر انصار پلمپ و برخی دستگیر می‌شوند و وقتی عدم توفیق آنها در توقف انتشار دعوت را می‌بینند، تصمیم می‌گیرند در عاشورای سال ۱۴۳۰ به دفاتر انصار حمله نظامی نموده و صدها نفر را به شهادت رسانده و بقیه را دستگیر و زندانی نمایند. لذا ابتدا گروه مشکوک و منحرفی به اسم «جند السماء» فعالیت را در عراق آغاز نمود، این گروه کتابی را با عنوان «قاضی السماء» در ۲۶۰ صفحه به قلم فردی مجهول منتشر کردند که در آن بخشی از عقاید شیعه انکار شده بود و نویسنده خود را مهدی منتظر معرفی کرده بود که در این رابطه در تاریخ ۱۶ ژانویه ۲۰۰۷ میلادی شبکه العربیه اخباری را در این رابطه منتشر کرد. که جزئیات خبر را در لینک زیر می‌توانید مشاهده کنید:

<http://www.alarabiya.net/articles/2007/01/19/30879.html>

با هماهنگی مسئولین عراقی، در همین شبکه با شیخ کورانی مصاحبه‌ای انجام شد که وی ادعاه کرد

که مؤلف این کتاب سید احمدالحسن رحمته الله است و وی سید احمدالحسن رحمته الله را ملاقات کرده است در صورتی که نه نویسنده کتاب سید احمدالحسن رحمته الله بود و نه ایشان هرگز سید احمدالحسن رحمته الله را ملاقات کرده بود. چنانچه بعداً شیخ علی کورانی خود اعتراف کرد که نویسنده کتاب شخصی بود به اسم ضیاء الگرعاوی و این ماجرا را تعدادی از نشریات و مجلات آن زمان منتشر کردند از جمله اعتراف خود شیخ علی کورانی در آدرس ذیل:

<http://www.alameli.net/books/index.php?id=3630>

### در ماجرای جُند السماء، انصار کجا بودند؟

قابل توجه آنکه در حین پخش و توزیع کتاب قاضی السماء، دفتر انصار یمانی رحمته الله در نجف که مقابل دفتر آقای سیستانی بود، در سال ۲۰۰۷ یا ۱۴۲۶ هجری قمری مورد تهاجم قرار گرفته و سپس پلمپ و اعضای آن نیز زندانی شده بودند. اشتباهی که منجر به حمله نظامی و کشتار انصار یمانی شد.

بار دوم در سال ۱۴۲۸ قمری در تهاجمی دیگر تعدادی دیگر از انصار امام مهدی رحمته الله را به زندان بردند که یکی از آنها سید حسن حمّامی فرزند مرجع دینی محمد علی حمّامی و امام جماعت حرم امیرالمؤمنین رحمته الله بود و یکی از مساجد انصار را در شهر نجف ویران کردند و مدرسه دینی انصار را به آتش کشیدند و از آنجا که می‌ترسیدند انصار امام مهدی رحمته الله عکس‌العمل تندی نشان دهند، برخی معتقد بودند که در عکس‌العمل این ستم‌ها، انصار دست به شورش خواهند زد و از آنجا که در دستگیری سید احمدالحسن رحمته الله در نجف ناموفق بودند، مسئولین احزاب دینی و مرتبط با مراجع که طبیعتاً در پلیس و ارتش نیز نفوذ بسیار داشتند (بطوری که ارتش و پلیس تابع اینها بودند)، این نیروها را برای دستگیری سید احمدالحسن رحمته الله بسیج کردند و در این بین با استناد به يك گزارش نادرست در خصوص يك قیام مسلحانه به این نتیجه رسیدند، يك مجموعه‌ای از مردم که بعد مشخص شد که از عشایر حواتم بودند، گرد شخصیتی ناشناخته برای قیام

مسلحانه جمع شده‌اند که با توجه به ادعای شیخ کورانی مبنی بر نویسنده کتاب مزبور، در درجه اول آنها گمان کردند که آن شخص **احمدالحسن** (علیه السلام) است، نتیجه آنکه نیروهای احزاب دینی مثل جیش المهدی و حزب الدعوه مقرر کردند که مجموعه این افراد را به همراه رهبرشان که به زعم آنها سید **احمدالحسن** (علیه السلام) است، قتل عام کنند؛ بطوری که حتی يك نفر از آنها باقی نماند که بتواند این حادثه را گزارش کند. هشت روز پس از این تصمیم‌گیری، تصمیم گرفتند که در شهر زرگه که از شهرهای نزدیک نجف است، به تهاجم نظامی نسبت به این گروه اقدام کنند با این گمان که **احمدالحسن** (علیه السلام) در بین این گروه است و برای همین عجله داشتند که کار او را تمام کنند و بعد از جلب موافقت نیروهای وزارت دفاع و نیروهای آمریکائی، تهاجم به این گروه را شروع کردند و بر مبنای مدرک ذیل که مسئول اطلاع رسانی استان نجف اعلام کرده با این گمان غلط که این افراد انصار امام مهدی (علیه السلام) هستند، همه را قتل عام کردند. با توجه به مدارک ذیل مشخص می‌شود که مردم عراق در چه وضعیت فاجعه آمیزی زندگی می‌کنند و به اشتباه چه تصمیمات اسفناکی گرفته می‌شود، تناقضات گفتاری در مدرک ذیل غیر قابل کتمان است:

<http://www.aljazeera.net/programs/pa...e-301b1adfe350>

**اظهارات بسیار متناقض مسئولین در این رابطه که نشان‌دهنده بی‌اطلاعی آنان از اصل قضیه است:**  
سخنگوی دولت عراق به اسم علی دباغ صریحاً گفت که نام رهبری گروه متمرّد جُنْدالسماء، سامر ضیاءالدین ملقب به ابوقمر است که به سمت بصره فرار کرده و اسمش را به احمد ابو الحسن تغییر داده است. شروان الوائلی وزیر امنیت داخلی اعلام کرد که نام رهبر این جماعت شیعه تاکنون مشخص نشده است. نائب استاندار نجف عبدالحسین عیطان اعلام کرد نام اصلی رهبر این جماعت، ضیاء کاظم عبد الزهره از اهالی حله و از اعضای حزب بعث سابق بوده است و همین شخص پس از يك ساعت اعلام کرد که رهبرشان فردی لبنانی بوده نه عراقی. بعضی از مصادر دولتی به شبکه تلویزیونی النهرین اعلام کردند که افراد این جماعت کشته شده، از شیعه و سنی

بودند که از محمود الصرخی پیروی می‌کردند. منبع ثالث در همان شبکه اعلام کرد که متمردين و کشته‌شدگان از اعضای القاعده بودند. وزیر امنیت ملی هم گفت که رهبر این جماعت کشته شده احمدالحسن بوده و نام حقیقی‌اش احمد اسماعیل گاطع است که از توابع دیوانیه بوده که خودش نیز کشته شده است.

خبرگزاری رسمی عراق هم اعلام کرد که خبر قبلی مبنی بر رهبری شورش به نام احمدالحسن اشتباه بوده است و اسم حقیقی او احمد اسماعیل گاطع یا همان احمدالحسن الیمانی است. وزیر کشور هم در روز یکشنبه ۲۸،۱ اعلام کرد که شهر مقدس نجف مورد تهاجم القاعده قرار گرفته است. موفق الربیعی مشاور امنیت داخلی هم اعلام کرد مهاجمین و شورشیان، شیعه نبودند بلکه از سعودی و مصر و افغان بودند که قصد ترور مراجع را داشتند. و اینک نتیجه دردناک این حادثه: در تاریخ ۲۰۰۷/۱/۳۱ یعنی ۱۱ روز پس از حادثه در میزگردی که در برنامه پانوراما بوسیله خانم منتها الرماحی در شبکه العربیه ترتیب داده شد، شرکت‌کنندگان عبارت بودند از علی الدباغ سخنگوی رسمی حکومت عراق، عباس الموسوی تحلیلگر سیاسی، ولید الزبیدی تحلیلگر سیاسی، جودیس کبیر از مرکز روابط خارجی، ماشاءالله شمس الواعظین از مرکز شرق الاوسط برای بررسی‌های استراتژیک، در ضمن این میزگرد هنوز تشخیص نداده بود که کشته‌شدگان در این حمله به شدت افراطی و وحشیانه چه کسانی بودند، اما روشن شد که این کشته‌شدگان هیچ رابطه‌ای با یمانی (علیه‌السلام) که مرتب نامش را اعلام می‌کردند نداشته‌اند. تعدادی از کشته‌شدگان در اثر شدت تهاجم، قابل شناسائی نبودند. چون بدون هیچ اخطار قبلی و غافلگیرانه مورد تهاجم قرار گرفته بودند و حتی فرصت تسلیم شدن نیز به آنها داده نشده بود در صورتیکه آنها به اشتباه کشته شده بودند و انصار یمانی (علیه‌السلام) اشتباه گرفته شده بودند و بعد از این حادثه وحشتناک به هیچ احدی از مقامات رسمی تا خبرنگاران مطبوعات اجازه ملاقات با بازماندگان فاجعه داده نشد! و مجموع مطالب فوق و آدرسی که در پایین بدان اشاره شده است، برای جویندگان حقیقت قابل بررسی است.



گوشه‌ای از تصریحات مبهمانان این میزگرد به شرح ذیل می‌باشد:

**سؤال:** جُند السماء چه کسانی بودند و چگونه توانستند در این فضای امنیتی شدید به این منطقه نفوذ کنند؟

**پاسخ رمزی المصری:** این حمله نظامی خونین به سازمانی به نام جُند السماء انجام گرفت که به مزارع زرقاء در سه کیلومتری شمال کوفه که این گروه از اتباع شخصی به نام احمدالحسن، که مدعی است یکی از رهبران در ارتباط با امام مهدی (علیه السلام) است که دفترش در نجف بود که يك ماه پیش بسته شد و در رابطه با علت حمله به این گروه منابع امنیتی عراق می‌گویند اینها برنامه ریزی کرده بودند که به صحن حرم نجف اشرف حمله کنند و هدفشان مراجع شیعه بود و از استاندار نجف عبدالحسین عبطان نقل شده که این گروه مسلح در ارتباط با سازمان القاعده بودند! و این گروه تجارب طولانی در کشتار داشتند و امکانات نظامی زیادی هم در اختیار داشتند. و هدف حکومت از این حمله، راضی نگه داشتن آمریکائی‌ها از يك سو و کسب رضایت مراجع از دیگر سو بوده است که گروه جیش المهدی وابسته به مقتدی صدر در این تهاجم دست داشتند.

مجری برنامه اعلام می‌کند که هم اکنون با علی دباغ سخنگوی رسمی دولت عراق و عباس الموسوی از بیروت و ولید الزبیدی از دمشق در ارتباط هستیم از علی دباغ سوال می‌شود که چرا در يك روز رهبری این گروه به چندین اسم نامیده شد؟ از احمدالحسنی به سامر ابو قمر سپس به کاظم عبدالزهره که گفته شد فردی بعثی بوده تغییر یافت؟

**پاسخ علی دباغ:** اولاً این اسمها صحیح نیستند و شخصی به نام احمد ابو الحسن وجود ندارد. بلکه اسم این شخص سامر و لقبش ضیاء الدین و ابو قمر بوده و این شخص هیچ رابطه‌ای با احمد یا ابو الحسن ندارد.

مجری سوال می‌کند و یمانی چطور؟

**پاسخ علی دباغ:** نه یمانی هم نبود و ربطی به یمانی هم ندارد، یمانی گروه دیگری است. (که متأسفانه علی دباغ خیلی دیر به این نتیجه رسید و اشتباهش را تصحیح کرد، اشتباهی که بهای

آن جان صدها نفر بی گناه بود) بعد علی دباغ چنین می گوید: علاقه مندم که این را هم اضافه کنم که این تهمت به دلیل وجود اختلاف در میان شیعیان طرح شده و صحت ندارد (که دباغ اعتراف می کند که ریشه تهمتها به اختلاف مراجع با احمدالحسن علیه السلام باز می گردد).

**سؤال مجری از علی دباغ:** از عدد کشته شدگان که گفته می شود که از ۲۵۰ تا ۴۰۰ نفر کشته شده اند و تعداد مجموعه آنها هزار نفر بوده است. نظر شما چیست؟

**پاسخ علی دباغ:** تاکنون هیچ عدد رسمی اعلام نشده و آنچه مسلم است ۱۵۰ نفر کشته شده اند که این رقم تا ۲۰۰ نفر هم ذکر می شود (سؤالی که اینجا مطرح می شود این است که چرا وقتی حکومت حتی از تعداد این گروه اطلاعی ندارد و حتی رهبر آنها را هم نمی شناسد با چه حقی و با چه تحقیقاتی دست به این کشتار وحشتناک زده که به اعتراف خودشان افراد غیر نظامی هم در آنجا حضور داشتند، تهاجمی که در آن از هواپیما نیز استفاده شده، این در حالی است که اتباع احمدالحسن خیلی دورتر از این منطقه بودند و بیشترشان هم دستگیر شده و در آن زمان در زندانها بودند. و وقتی که حکومت هیچ توجیهی برای قتل عام قریه زرگه پیدا نکرد، دستگیر شدگان از اتباع احمد الحسن علیه السلام بی گناه شناخته شدند و آزاد شدند البته بعد از تخریب مراکزشان و خسارات سنگین مادی بدون هیچ گناهی.

لینک برنامه میزگرد پانوراما:

<http://www.alarabiya.net/programs/2007/01/31/31236.html>

**حوادث سال ۲۰۰۸ و آنچه در جنوب عراق اتفاق افتاد:** همین سناریو يك سال بعد در تاریخ ۲۰۰۸/۱/۲؛ در بصره تکرار شد و مورد اعتراض مردم قرار گرفت که حتی در این اعتراضات هم عده زیادی دستگیر و زندانی شدند از اظهارات متناقض مقامات رسمی و وکیل آقای سیستانی، مشخص می شود که از کم و کیف و افکار و عقائد گروه مورد تهاجم هیچ اطلاعی ندارند و معلوم نیست با چه دلیلی و به چه شکلی فتوا به انحراف و ارتداد آنها داده شده و سپس به قتل و جرح آنها اقدام نموده اند. نمایش چگونگی حمله نظامی قوای دولتی علیه انصار:

<http://www.youtube.com/watch?v=IB4E-B8qMsk&feature=gv>

نمایش فیلم از شهدای انصار:

<http://www.youtube.com/watch?v=6XHJYdM9xjo&feature=gv>

<http://www.youtube.com/watch?v=IqsD3rmBUII&feature=gv>

[https://www.youtube.com/watch?v=1m\\_f7RD1jEE&sns=fb](https://www.youtube.com/watch?v=1m_f7RD1jEE&sns=fb)

## به چه دلیل احمدالحسن الیمانی علیه السلام و انصار ایشان را منحرف و خارج از اسلام اعلام می کنند؟

در حالیکه تعداد بسیاری از آنها از فارغ التحصیلان حوزه نجف بوده و تعدادی دیگر از طلاب حوزه نجف است، و تعداد کثیری از آنها از مهندسين و پزشکان و اساتید دانشگاه هستند و بقیه هم از مردم معمولی شیعه عراق هستند. تنها جرم آنها این است که به این نتیجه رسیده اند که دین حقیقی خود را از تقلین یعنی کتاب خدا و احادیث اهل بیت علیهم السلام گرفته اند. بلکه تنها جرم اینها این است که از مراجع نجف تقلید نمی کنند!

علی دباغ سخنگوی دولت این بار ادعاء می کند که ما با افکار جنگ نداریم، سؤال اینجاست که پس چرا انصار یمانی علیهم السلام به زندانها رفتند؟ و علی رغم اعتراف خودشان که بین جُند السماء هیچ ارتباطی وجود ندارد، مجدداً تهاجم را به انصار یمانی علیهم السلام شروع می کنند. به انصار یمانی علیهم السلام تهمت می زنند که نیت دارند به مراجع حمله کنند! سؤال این جاست که نیت را چگونه کشف کرده اند و از چه زمانی کسی را می توان به دلیل داشتن يك نیت دستگیر و زندانی کرد؟ این در حالی است که در طول این سالیان انصار یمانی علیهم السلام حتی يك سنگ به سوی هیچ کسی پرتاب نکرده اند و این در حالی است که حتی شیطان پرستان به بهانه آزادی عقاید در عراق آزادانه زندگی و تبلیغ می کنند!

<http://www.basratuna.net/article583.html>

<http://www.basratuna.net/article625.html>

این درحالی است که تعداد زیادی از افراد حکومت، احمدالحسن (علیه السلام) را شخصاً می‌شناسند و می‌دانند که انصار یمانی (علیه السلام) هیچ چیزی برای مخفی کردن ندارند و مساجد و کتابخانه‌هایشان به روی همه مردم در بصره و ناصریه و کوفت و نجف و بقیه شهرهای عراق باز است و در سال‌های گذشته کتاب‌ها و مجلات دینی زیادی منتشر کرده‌اند که مردم را با احادیث و فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) آشنا کرده‌اند و بارها هم به صورت مسالمت‌آمیز تظاهرات کرده و به این فشارها اعتراض کرده‌اند. بیشتر این فشارها و زندان‌ها با تحریک و اشاره مراجع دینی انجام و به قصد پایان دادن به افکار مهدویت که نزد انصار یمانی (علیه السلام) وجود دارد، صورت می‌گیرد. تاکنون تعداد زیادی از انصار یمانی (علیه السلام) که دستگیر شده بودند بعد از مدت‌های طولانی زندان، با اثبات بی‌گناهی خود و عدم ارتباط با جندالسماء از زندان‌ها آزاد شدند. در مدارك ذیل استاندار نجف و بصره و ناصریه تصریح می‌کنند که بطور گسترده‌ای طرفداران یمانی (علیه السلام) را دستگیر و زندانی کرده‌اند.

<http://www.nasiriyah.org/ar/modules....ticle&sid=3317>

انصار امام مهدی (علیه السلام) هم طی بیانیه‌ای این دستگیری‌ها را محکوم کرده‌اند. وقتی بستگان زندانیان مراجعه کردند، از مسئولین چنین جواب شنیدند که ما اطلاعی از علت دستگیری آنها نداریم. بلکه به توصیه عبدالعزیز حکیم و مراجع و دستور از بغداد، آنها را دستگیر کرده‌ایم. مسأله آسفبار دیگر آن است که وسایل ارتباطات جمعی همیشه يك طرفه به قاضی رفته و هیچ وقت از طرف دیگر که انصار یمانی (علیه السلام) باشد، سؤال نمی‌شود و بارها انصار یمانی (علیه السلام) را با اسلحه سنگین به کمک نیروهای اشغالگر مورد تهاجم قرار دادند و مراکزشان را منهدم کرده و وسایل‌شان را از کتاب و کامپیوتر و ویدیو و امثال آن به آتش کشیده‌اند.



سید احمدالحسن (علیه السلام) در خطبه ملاقات در سال ۱۴۲۴ می فرمایند:

(و به همین زودی آگاه می شوید که چه گناهی مرتکب شده اید و چه حرمتی از حرمت های الهی را شکسته اید. ولی در آن وقت پشیمانی دیگر سودی ندارد. ای فرزندان قاتلان امام حسین (علیه السلام) من به زودی از دیار شما هجرت خواهم کرد. پس در گذشته فقها و مجتهدان تان: شمر بن ذی الجوشن و شیبث بن ربیع (لعنت خدا بر آنها باد) امام حسین (علیه السلام) را کشتند و پدران تان به آنها کمک کردند و اگر امروز بخوام نام شمر بن ذی الجوشن و شیبث بن ربیع را در این امت می گویم ولی هیبت مرا با این قوم احمق که هیچ سخنی را نمی فهمند، چه کار؟!)

ای ظالمان! خوشحال نشوید به دور شدنم از شما و هجرتم از کشورتان، پس طولی نمی کشد که با پدرم محمد بن الحسن المهدی (علیه السلام) بر می گردم که به شما جز شمشیر و مرگ در زیر سایه شمشیر چیزی نشان نمی دهد. ای کسانی که به کار پدران تان راضی شدید و شمر بن ذی الجوشن و شبت بن ربیع زمان خود را تبعیت می کنید. ای قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران، پشیمانی در آن هنگام سودی ندارد و چیزی جز از دست دادن دنیا و آخرت به خاطر گناهایی که مرتکب شده اید و سخنان باطل و بی اساس و دروغی که گفته اید و تهمت و افتراهایی که (به من) زده اید در انتظارتان نخواهد بود و به زودی پدرم خشمناک و اندوهگین به سویتان می آید به خاطر آنچه که با من انجام دادید و حرمتم را شکستید و به زودی در آن هنگام که علم هیچ سودی برای شما ندارد. خواهید دانست که بر چه کسی جرأت پیدا کرده بودید و چه حرمت شکنی در حق خدا و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام و فرزندانش انجام داده بودید. ای انسان های غیر عادی و ای زیر پا گذارنده های کتاب خدا و ای گروه گنه کار و تحریف کننده سخن خدا و قاتل پیامبران و فرزندان پیامبران، خداوند شما را بر من مسلط نخواهد کرد؛ همان گونه که گذشتگان تان را بر جدّم حسین علیه السلام مسلط کرد. این پایان کار شماست و امروز یوم الله اکبر است و این هشدارى مانند هشدارهای پیامبران و امامان پیشین می باشد ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذِرِ الْأُولَى﴾ (سوره نجم) و این یکی از حوادث بزرگ الهی و هشدارى برای بشر است ﴿أَنهَا لِأَحَدِي الْكَبِيرِ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾ (سوره مدثر). و به زودی به سوی پدرم محمد بن الحسن المهدی علیه السلام باز می گردم تا به او خبر دهم که چگونه مرا تکذیب کردید و با بهتان و سخن باطل هتک حرمتم کردید و در پایان سعی تان در زندانی کردن و کشتنم بود. نه برای گناهی بلکه فقط بخاطر اینکه می دانید حق است آنچه که من آورده ام و برای باطلتان چیزی باقی نمی گذارد. در حالی که شما با کسی که وجود خدا را انکار می کند مصافحه می کنید و بر هیچ فعل و گفته او اعتراض نمی کنید:



﴿يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ\* فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ وَجَعَلْنَاهُمْ حَلَائِفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذِرِينَ﴾ (يونس ۷۱-۷۳).

(ای قوم من! اگر مقام و تذکرات من نسبت به آیات الهی، بر شما سنگین است (هر کار از دست تان ساخته است انجام دهید) من بر خدا توکل کرده ام \* پس فکر خود، و قدرت شریکان تان را جمع کنید، و هیچ چیز بر شما مستور نماند (تمام جوانب کارت ان را بنگرید) سپس به حیات من پایان دهید و (لحظه‌ای) مهلت ندهید! (اما توانایی ندارید) و اگر (از قبول دعوت من روی بگردانید،) کار نادرستی کرده‌اید، من از شما مزدی نمی‌خواهم، مزد من تنها برعهده خداست، و من مأمورم که از مسلمین (تسلیم‌شدگان در برابر فرمان خدا) باشم. اما آنها او را تکذیب کردند، و ما، او و کسانی را که با او در کشتی بودند، نجات دادیم، و آنان را خلفای زمین و جانشینان کفار قرار دادیم، و کسانی که نشانه‌های ما را تکذیب کردند را غرق نمودیم. پس بین عاقبت کار کسانی که انذار شدند (و به انذار الهی اهمیت ندادند) چگونه بود).

### بیانیه سید احمدالحسن (ع) در خرابی و سوزاندن دفاتر انصار

بِسْمِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿۱﴾ وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَثَلًا لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ كَفَرُوا هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيُكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ ﴿۲﴾ الحج: ۷۸

(و در راه خدا چنانکه حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید، اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است، آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده

است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است] تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید، پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا روید، او مولای شماست چه نیکو مولایی و چه نیکو یآوری، ای عزیزان پاکدامن، انصار امام مهدی (علیه السلام) حمد و سپاس خدایی را که بر من و شما منت نهاد، تا در راه دینی که مایه‌ی خشنودی اوست بر اذیت و آزارها صبر پیشه کنیم. همانا ائمه گمراهی و باقی مانده‌های آل امیه و بنی‌عباس خداوند آنها را لعنت کند، با فتوایی از سوی بت‌های قریش آخر الزمان به ویرانی حسینیه‌ی امام مهدی (علیه السلام) سپس آتش زدن آن در ماه محرم الحرام برخاستند، و هرگز حرمت خانه‌ی خدا و حرمت ماه محرم و حرمت ایام مصیبت‌بار حسین بن علی (علیه السلام) سدّ راه آنان نشد، بلکه همان کار را با ما کردند که گذشتگان‌شان بنی‌امیه انجام دادند، و به سوزاندن دفتر جنب ضریح علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) اقدام کردند و هرگز به حرمت ضریح علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) اعتناء نکردند، که ما به حرم مطهر ایشان (علیه السلام) پناه برده بودیم، و به دستگیری و شکنجه و توهین جمعی از انصار امام مهدی (علیه السلام) پرداختند، از جمله‌ی آنان سید مقدس پاک حسن موسوی حمّامی فرزند مرجع مرحوم سید محمد علی حمّامی (رحمه‌الله). و این اولین حادثه نیست، بلکه حادثه ویران کردن حسینیه کربلا و دستگیری انصار موجود در آن، و ویرانی حسینیه العماره و دستگیری انصار موجود در نخیله و سعی در کشتار آنان و بستن حسینیه در آن، و نیز تجاوز به انصار در بغداد و بستن حسینیه موجود در آن، و نیز ویرانی حسینیه نجف و دستگیری انصار موجود در آن سه سال قبل، و لیست بسیار طولانی و پر از ویرانی و سوزاندن، زندانی و شکنجه و اهانت است. تمامی اینها فقط به خاطر اینکه به خدا و اطاعت از او سبحانه و ترک پرستش بت‌هایی که دوباره به کعبه بازگشتند و از تو مردم را دچار سرگردانی و گمراهی کردند، دعوت می‌کنیم! تمامی اینها بخاطر اینکه ما به سوی امام مهدی (علیه السلام) و قرآن کریم دعوت می‌کنیم! تمامی اینها بخاطر اینکه ما هرگز در مورد



حاکمیت مردم و دموکراسی آمریکا پاسخ آری نگفتیم! تمامی اینها بخاطر اینکه آمریکا و دموکراسی آن را رد کردیم!! و به خدا و حاکمیت خدا و امام مهدی (علیه السلام) و قرآن آری گفتیم. بنابراین آنها از من انتقام می گیرند! و به خدا سوگند که من هرگز جز برای اصلاح امت جدم رسول الله محمد (صلی الله علیه و آله) بعد از اینکه چیزی از دین باقی نماند، حتی انقلاب خونین امام حسین (علیه السلام) مورد تحریف قرار گرفت، قیام نکردم. پس ایشان درود خداوند بر او باد قیام نمود و خون پاکش را نثار اثبات حاکمیت خدا و تعیین الهی کرد، در حالی که بت‌های قریش در آخر الزمان از علمای بی عمل مردم را گمراه ساخته و آنها را بر مسیر حاکمیت مردم و دموکراسی آمریکا (دجال بزرگ) سوق دادند، سبحان الله هدف قیام خونین حسینی را نقض کرده و به دروغ و زور مدعی نمایندگی ایشان (علیه السلام) می‌شوند، من امروز همانند جدم حسین (علیه السلام) می‌باشم، مرگ را جز سعادت نمی‌بینم، و زندگی با ستمکاران را جز ملالت و خستگی و کسالت نمی‌نگرم. پس خوشا بحال شما ای مؤمنان که با خون پاکِ خویش تاریخ جدیدی را در اسلام رقم می‌زنید، همان‌گونه که پیروان موسی و عیسی و محمد و آل محمد (علیهم السلام) با خون خویش تاریخ هر دینی که از آسمان به زمین آمد را رقم زدند. و نتیجه افعال قبیح علمای گمراهی و پیروان‌شان عار و ننگی بر پیشانی‌شان در دنیا و آخرت خواهند بود، و کسانی که در حق محمد و آل محمد ائمه و مهدیین (علیهم السلام) ظلم کردند، به زودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه خواهند گشت و عاقبت از آن پرهیزگاران است. و تاریخ، افعال خبیث‌شان را خواهد نگاشت هر چقدر که سعی در پنهان کردن آن کنند، در گروه ائمه کفر و فساد با فرعون و نمرود و یزید و صدام و بنی‌امیه و بنی‌عباس - خداوند لعنت‌شان کند - قرار خواهند گرفت. آنها با افعال خبیث‌شان ضعف و باطل‌شان را ثابت می‌کنند، پس آنها با شما این کار را انجام می‌دهند، همان‌گونه که ائمه کفر در هر زمان با پیامبران و اوصیاء و مؤمنان انجام دادند. آنها با ویران‌سازی حسینیة نجف و آتش زدن آن، دستگیری و زندانی کردن مؤمنان و به وحشت

انداختن زنان و کودکان، آن هم در ماه محرم الحرام ثابت کرده‌اند که عین یزید بن معاویه و لشکریانش لعنت خدا بر آنان باد، هستند. آنان خواستار ریختن خون من در ماه محرم بودند، و گمان می‌بردند با این کار، نور خدا را خاموش خواهند کرد، و حق را سرنگون خواهند ساخت، و میدان جولانگاهِ باطل‌گری آنان خواهد ماند، اما هیئات و قادر به این امر نخواهند شد؛ اگر نور خدا با ریختن خون من خاموش می‌شود، همانا با جاری شدن خون حسین (علیه السلام) خاموش می‌گشت. به خداوند سوگند که مرگ تنها مونس من است که هرگز آن را فراموش نمی‌کنم، و روز و شب به یاد آن هستم. بلکه من مُرده‌ای هستم که در میان مردم در حال سیر و حرکت، و من از دنیای مردگان مبعوث شده‌ام، و اگر خداوند راضی به تسلیم و ریختن خونم است، آن‌ها را تمکین می‌دادم، همان‌گونه که گذشتگان‌شان را به نفس خویش متمکن ساختم. و برای خدا امری ست با احمدالحسن که باید آن را به اتمام برساند، و کسانی که حرمت مرا هتک کردند، خواهند دانست که چه حرمتی برای خدا و پیامبران و فرستادگان را هتک نمودند، و طرف و خصم آنها در روز قیامت، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (علیهم السلام) خواهند بود، و علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و پدرانم ائمه اطهار (علیهم السلام) در نزد خدا از آنها شکایت خواهند کرد. حرمت حسینیه‌ی نجف نزد خداوند کمتر از ماده شتر صالح نیست پس آهسته آهسته، بی‌گمان وعده‌گاه آنان صبح است مگر هنگامه صبح نزدیک نیست.

### بخش هشتم:

## ح) معرفی کتب و بیانیه‌های سید احمدالحسن (علیه السلام)

### ۱. سرگردانی:

سید احمدالحسن (علیه السلام) بیش از پنجاه جلد کتاب منتشر کرده‌اند که در آن علم الهی خود را نشان داده‌اند. در ادامه، کتب فوق، به صورت خلاصه معرفی می‌شود:

- سرگردانی اولین کتاب نوشته شده به دست مبارک سید احمدالحسن علیه السلام به تاریخ ۱۴۲۰ هجری قمری است که قبل از اعلام دعوت مبارک نوشته شده است. کتابی کم حجم با ۸۶ صفحه و پر محتوا است.

سید احمدالحسن علیه السلام این کتاب را به نبی اکرم، و پیشوای نظامی بی نظیر کسی که بنی اسرائیل را در خروج از سرگردانی رهبری نمود به یکی از دو مردی که خداوند در سوره مائده آیه ۶ بر ایشان منت نهاد به سید یوشع بن نون علیه السلام تقدیم می کند. یمانی آل محمد علیه السلام در پیش گفتار کتاب می نویسد:

این نوشته‌ها اندک از فراوان و ناچیزی از بسیاری است که در وجود مؤمنین می گذرد، در آن مقدار ناچیزی از گذشته، مقدار ناچیزی از حال و مقدار زیادی از آینده وجود دارد... این نوشته داستان ملتی است که در سرگردانی وارد شدند و از آن نجات یافتند، و همچنین ملتی دیگر که در سرگردانی وارد شدند و همچنان در آن قرار دارند، در این نوشته اشاره‌ای به راه نجات وجود دارد.

## ۲. گوساله در دو جلد:

دومین کتاب سید احمدالحسن علیه السلام قبل از علنی شدن دعوت مبارک کتاب گوساله در دو جلد ۱۱۰ صفحه‌ای به تاریخ شوال سال ۱۴۲۱ هجری قمری است. سید احمدالحسن علیه السلام این کتاب را به حاملان کلمه لا اله الا الله به آنان که کفن پوش به دیدار پروردگار شتافتند به پیامبران، فرستادگان خداوند و امامان علیه السلام این سروران و گرامیان تقدیم کرده است. در این کتاب سید احمدالحسن علیه السلام به صورت کامل تر به تشریح قوم بنی اسرائیل پرداخته و اتفاقات و حوادث زمان غیبت حضرت موسی علیه السلام را بیان می کنند. مردم بنی اسرائیل در زمان غیبت موسی علیه السلام به پرستش گوساله سامری روی آوردند. در احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده که هر اتفاقی برای قوم بنی اسرائیل افتاده برای امت اسلام نیز خواهد بود. ایشان در این کتاب به این سوالات پاسخ می دهند که امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در زمان غیبت حجت خدا و امامشان چه خواهند کرد؟ آیا آنها نیز در

غیبت امام‌شان به پرستش گوساله روی خواهند آورد؟ گوساله سامری امت پیامبر اسلام ﷺ چیست؟ همچنین ایشان در این کتاب با مطرح کردن داستان‌های امت‌های پیامبران چون موسی (علیه السلام)، فتنه گوساله و سامری و بلعم باعورا و عیسی (علیه السلام) و محمد ﷺ کلیه آحاد جامعه به‌خصوص علما و روحانیون حوزه‌های علمیه قم را به تفکر و اصلاح جامعه دعوت می‌کنند. امت پیامبر اسلام ﷺ در زمان غیبت حجت خدا و امام‌شان چه خواهند کرد؟ آیا آن‌ها نیز در غیبت امام‌شان به پرستش گوساله روی خواهند آورد؟

### ۳. متشابهات؛ پرسش و پاسخی دربارهٔ آیات متشابه در قرآن کریم و

#### احادیث مهم اهل بیت (علیهم السلام) در چهار جلد

کتاب متشابهات یکی از عظیم‌ترین و عمیق‌ترین کتب نوشته شده امام احمدالحسن (علیه السلام) است. این کتاب دریایی از معانی و حکمت را در بردارد. سید احمدالحسن (علیه السلام) متشابهات را در چهار جلد در مجموع در ۴۰۲ صفحه در سال ۱۴۲۴ به رشته تحریر در آوردند. سید احمدالحسن (علیه السلام) این کتاب را تقدیم کردند به:

"پدرم، و سرورم و مولایم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برای تو ای عزیز، برای تو که فرمودی: «این چنین علم با حاملان خود می‌میرد» برای تو که فرمودی: «به خدا سوگند که مجالی می‌یافتم، بین اهل انجیل بر اساس انجیل‌شان و بین اهل تورات بر اساس تورات‌شان و بین اهل قرآن بر اساس قرآن‌شان حکم می‌نمایم».

به تو تقدیم می‌نمایم این سرمایه ناچیز را، پس پیمان‌ه ما را تمام بده و بر ما تصدق کن که تو، صدقه‌دهندگان را دوست داری."

شیخ ناظم عقیلی و استاد ضیاء زیدی در این کتاب تعلیق و پی‌نوشتی وارد کردند. شیخ ناظم در مقدمه کتاب چنین می‌نویسد که بخشی از آن را می‌خوانیم:

سپاس مخصوص خدایی که اهل بیت (علیهم السلام) را ترجمان کتاب (قرآن) قرار داد و قرآن را بدون اهل بیت (علیهم السلام) دری بسته معرفی نمود. پس آن‌ها میزان عدل قرآند و ترجمان آن. جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و کسانِ مأذون او پناهگاه انسان‌ها و روشنایی تاریکی‌ها و مردان کارزارها؛ هر کس از آن‌ها فاصله گیرد، کفه میزان اعمالش سبک خواهد شد. روایت شده که برای قرآن در هر زمانی تأویلی است که آن را جز امام معصوم برگزیده شده از جانب خدا کسی نمی‌داند. اسحاق بن عمار گفته است که از امام صادق (علیه السلام) شنیده که فرمودند: "به راستی که برای قرآن تأویلی وجود دارد، و از آن تأویل چیزی است که آمده، و چیزی است که هنوز نیامد. پس هرگاه که زمان آن تأویل برسد امام آن زمان، تأویل آن را می‌داند. (وسائل الشیعه، ج ۲۷. ص ۱۹۶)

با روایات مشخص می‌شود تأویل قرآن و معرفت محکم از متشابه مختص معصوم (علیه السلام) است و آن را کسی جز اوصیاء به حق پیامبر (علیهم السلام) کسی نمی‌داند و ممکن نیست که از غیر آنان فهمانده شود. همچنین از روایت قبلی معلوم می‌شود که تأویل قرآن در عصر غیبت امام را فقط امام مهدی (علیه السلام) می‌داند یا اینکه کسی که با او رابطه مستقیم دارد و علم لازم را از ایشان گرفته باشد و از اینجا می‌فهمیم که حضرت مهدی (علیه السلام) یا کسی که با او در ارتباط است شناخته می‌شود، از طریق معرفت محکمت قرآن از متشابهات آن و همچنین معرفت احکام قرآن از بین همه علمای حاضر همان‌طوری که پدران او (علیهم السلام) امامت خود را از طریق همین علم خاص اثبات کردند. پس بر زمامداران و کسانی که ادعای مرجعیت دینی را می‌کنند، واجب است که با سید احمد الحسن (علیه السلام) درباره این علم مقدس مناقشه کنند، و اگر از مناقشه عاجزند یا اینکه جوابی برای آن ندارند که در این حال حق سید احمد الحسن (علیه السلام) ثابت می‌شود و اینکه او جانشین و فرستاده حضرت امام مهدی (علیه السلام) است، زیرا، این علم وجود ندارد؛ مگر نزد اوصیاء پیامبر اکرم (علیه السلام) همان‌طوری که از روایات متواتر معلوم گشت.

#### ۴. روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان در سه جلد:

کتاب روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان، کتاب دیگری است که سید احمدالحسن علیه السلام در بیان اهداف و برنامه‌های حجت‌های الهی به قلم مبارک خود می‌نویسند. این کتاب در سه جلد و مجموعاً ۱۶۰ صفحه در تاریخ ۲۶ صفر ۱۴۲۵ منتشر شده است. سید احمدالحسن علیه السلام این کتاب را تقدیم می‌کنند:

"به کسانی که به من آموختند چگونه به جانب حق بایستم، و به تنهایی اهمیتی نداده و از آن ترسم... به کسانی که پستی و بی‌ارزشی دنیا را به من آموختند، به کسانی که افتخارم دارم خاک پایشان را ببوسم... به سروران بزرگوام، انبیاء و فرستادگان خدا علیهم السلام".

در کتاب روشنگری سید احمدالحسن علیه السلام از دعوت انبیاء و چگونگی آن و برخورد و مواجه مردم و امت‌ها با دعوت پیامبران، پرده برداشته و از برای امت اسلام روشنگر راه می‌شوند.

سید علیه السلام در این کتاب می‌فرمایند:

در دعوت‌های پیامبران نکات زیادی وجود دارد که یک مومن می‌تواند از آنها استفاده کرده و به یکی از اولیاء و دوست‌داران و پیروان امام مهدی علیه السلام تبدیل شود. و خدای ناکرده از دشمنان او نباشد. در دعوت‌های انبیاء موارد حقی وجود دارد که هر کس می‌خواهد امام مهدی علیه السلام را یاری رساند، باید آنها را بداند، چرا که شاید برخی از این سختی‌ها و بلاها و مبارزات و جهاد و قتل و جنگ و دردها، فراتر از بدن بوده و به جسم و روح نیز آسیب رسانند، که تمسخر و استهزاء و اهانت و یا خوار کردن و بی‌یاور بودن است.

سید علیه السلام در این کتاب به روشنگری درباره رسالت رسولان و نزول عذاب بر امت‌های گذشته می‌پردازند. به روشنگری از دعوت نوح علیه السلام، یوسف علیه السلام، یعقوب علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، عیسی علیه السلام، محمد صلی الله علیه و آله و سلم مطالبی در مورد عذاب پروردگار، روشنگری و هدایت قبل از عذاب،

روشنگری از سخنان پیامبران با آنان که عذاب شده‌اند، نکته از معجزه و عذاب، دلایل و مقدمات عذاب و توضیحاتی در باب قانون معرفت حجت ارائه داده‌اند.

## ۵. کتاب حاکمیت‌الله نه حاکمیت مردم

کتاب حاکمیت‌الله نه حاکمیت مردم سومین کتابی است که سید احمدالحسن (علیه‌السلام) در سال ۱۴۲۵ ه.ق، در ۳۳ صفحه منتشر کردند. سید احمدالحسن (علیه‌السلام) این کتاب را به: امام محمد بن الحسن مهدی (علیه‌السلام) به مظلوم و کسی که حق او خورده شده‌است... به پدر و نورچشمانم و جانی که در من دمیده شده‌است... اینها چند کلامی است که می‌خواهم به وسیله آن با تو همدردی کنم و مقداری از درد و غصه‌هایت را از دوش برداشته و خود به دوش بکشم... این کلمات را به حسن رضایت از من قبول بفرما گرچه من لیاقت آن را ندارم... سید احمدالحسن (علیه‌السلام) در مقدمه کتاب چنین نگاشته‌اند:

چیزی که مرا آزار می‌دهد، اینکه هیچ‌کس از حاکمیت خداوند بر زمین دفاع نمی‌کند؛ حتی کسانی که به این حاکمیت اقرار می‌کنند و آن را قبول دارند، میان‌شان اختلاف و نزاع بوجود آمده است؛ زیرا می‌دانند اگر آن را اعلام کنند، باید بر خلاف جریان تند و بی‌رحمانه حاضر در جهان حرکت کنند، و بدتر از آن اینکه همگی حاکمیت مردم را قبول کردند و حتی اهل دین و قرآن نیز آن را پذیرفتن؛ مگر گروه اندکی از کسانی که به عهد خداوند وفادار ماندند و پای بندند و این واقعاً باعث تأسف است و این در حالی است که خداوند در قرآن فرموده است:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ (بگو بار خدایا ای پادشاه ملک هستی تو هر که را بخواهی ملک و سلطنت می‌بخشی) (آل عمران: ۲۶).

بدین‌ترتیب علمای بی‌عمل اساس و ستون اصلی دین الهی که همان حاکمیت الهی و پس از آن خلافت ولی خدا را فروگذاشتند، و با دموکراسی و انتخاباتی که علمای بی‌عمل از آن پیروی کردند، هیچ مجالی برای حکومت اهل بیت و خلیفه‌های خدا بر زمین از جمله امام زمان نگذاشتند. از سوی دیگر اینها کلام خدا را به طور جزئی و کلی نقض کردند. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (من در زمین خلیفه ای قرار می‌دهم...)

آنگاه دستور و قانون را از طریق قرآن بر زمین نازل فرمود، در حالی که آنها همچنان اصرار دارند که خلیفه را مردم انتخاب کنند و قانون اساسی توسط مردم نوشته شود، این علما با اعراض از

پیروی و عمل به دین خداوند متعال، نام خود را در زمره پیروان شیطان رانده شد (از درگاه خداوند) متعال ثبت کردند. این شد تا این نوشته‌ها را بنویسم تا حجتی باشد برای آنان که به دنبال حجت و دلیل‌اند، و تمام تاریکی‌ها و شبهات فرو ریزد. از خداوند متعال می‌خواهم تا این چند کلام را جزو حجت‌های خود در روز قیامت بر آنان که عالم‌اند ولی بدان عمل نمی‌کنند قرار دهد و همچنین آن را حجتی بر پیروان و کسانی که در رکاب آنها هستند و با آل محمد می‌جنگند و به پیروی از جبت و طاغوت که خلافت را از امیرمؤمنان و سایر ائمه غصب کردند قرار دهد.

## ۶. بیان حق و سداد از طریق علم اعداد

بیان حق و سداد از طریق علم اعداد جواب سید احمدالحسن (علیه السلام) به سوالی است که استاد ماجد نویسنده کتاب (آغاز جنگ آمریکا علیه مهدی) مطرح کرد. این کتاب در سال ۱۴۲۶ ه.ق. در ۲۶ صفحه منتشر شده است. یمانی موعود سید احمدالحسن (علیه السلام) در این جواب، حساب حروف با اعداد را به کار بردند، به خصوص جمع بزرگ و جمع کوچک، تا نویسنده (استاد ماجد مهدی) آن را حتی اگر شده به‌طور اجمالی بفهمد و مسئله مبهمی برای وی نباشد.

سید احمدالحسن (علیه السلام) در این کتاب، به وسیله آنچه نویسنده خود را به آن پایبند کرده، جواب می‌دهد و هر کس خود را به این جمع و قاعده ملزم می‌داند بر او حجت بالغ و تام خواهد بود. از آن جهت که به هر چه خود را ملزم می‌دانند، بر آن‌ها حجت وارد کنید و شاید دری از درهای هدایت مردمی باشد که از خلال این علم به دنبال حقیقت هستند؛ چون راه‌های رسیدن به خدا به اندازه آدمیان است.

## ۷. جهاد درب بهشت

(جهاد درب بهشت) کتاب دیگری است که سید احمدالحسن (علیه السلام) در سال ۱۴۲۷ ه.ق. در ۱۰۹ صفحه به دست مبارک خود نگاشتند. ایشان این کتاب را تقدیم کردند به:

کسانی که محبت خود نسبت به خداوند را با خون نوشتند، به کسانی که شهادت لاله‌الاله را با خونشان نوشتند، به کسانی که اهل دنیا را به معرفت رساندن و دنیا را رها کردند. به کسانی که دعوت انبیاء و مرسلین و ائمه را لبیک گفته و با شهادت و بردباری به سوی خداوند مهاجرت



کرده‌اند. سروران آزاده این تحفه ناچیز را از من جاهل مسکین قبول کنید گرچه خود را از اهل آن نمی‌بینم.

ایشان در مقدمه کتاب و ضرورت نوشتن آن چنین گفته‌اند:

همیشه شیاطین انس و جن تلاش می‌کنند که پیرامون انبیاء و اوصیاء کسانی که نبوت و رسالت آنها از خداوند سبحان است، برای دیگران شبهاتی به وجود آورند؛ از جمله این شبهات، سختگیری، تندی، مبارزه و کشیدن شمشیر رو در روی کسانی که با آنها (علیهم‌السلام) مخالفت می‌کنند. دشمنان خدا، سربازان شیطان از انس و جن اینگونه می‌خواهند که همه فرستاده‌شدگان کشته شوند تا میدان برای آنها خالی بماند و در نظر آنها اگر فرستاده در مقابل جلادین خود مقاومت کند یا اینکه از خود و از رسالت آسمانی با حمل شمشیر، جهاد و مبارزه، دفاع کند رسول و فرستاده نیست و امروزه آنها سعی و تلاش می‌کنند این عقیده فاسد را منتشرکنند تا مردم فرستادگان خداوند سبحان و حاملان شمشیر غضب جبار الهی در مقابل کسانی که آن را پر از ظلم و جور فساد کرده‌اند، یاری و نصرت ندهند. در این چند سطور کم، تلاش می‌کنم از انبیاء خدا، مرسلین و شیعیان آنها و از حق ثابت آنها در دفاع از دین خدای تعالی با بر گرفتن شمشیر بر ضد طاغوتیان و پیروان آنها بعد از اینکه میدان مبارزه خالی از هر نوع جایگاهی برای کلمه طیبه شده است، دفاع کنم و سعی می‌کنم به طور خلاصه آنچه که در بحث برای بیان حقیقت لازم و ضروری است بیان کنم و در نهایت انسان با پیروی از حق و رضای خداوند تعالی به موفقیت می‌رسد. و ستایش تنها فقط مخصوص خداوند است.

## ۸. نبوت خاتم

نوبت خاتم، کتاب دیگری است که سید احمدالحسن (علیه‌السلام) در سال ۱۴۲۷ ه.ق. در ۶۶ صفحه نگاشتند. ایشان این کتاب را تقدیم کردند که کسانی که خورشید را می‌بینند، به صاحبان بصیرت. شیخ ناظم عقیلی از نزدیکان و یاران همیشگی سید احمدالحسن (علیه‌السلام) در پیش‌گفتار درباره این کتاب می‌فرمایند:

قرنهاست که بین مردم مساله‌ای حل نشده وجود دارد و آن اینکه آیا رسل الهی بعد از پیامبر اسلام محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وجود ندارد و آیا حجت‌های الهی بر روی زمین و ارتباط انسان با منبع وحی به

پایان رسیده و یا استمرار داشته و خواهد داشت؟ اگر ادامه داشته رسل الهی بعد از پیامبر ﷺ چه کسانی بودند و چگونه شناخته می شدند. آیا رسل فقط از طرف خداوند حجت هستند و یا از طرف انبیاء و اوصیاء نیز بر مردم حجت بوده اند؟

این مسئله ختم نبوت از امور متشابهی است که حکم آن را کسی جز اوصیاء حضرت محمد ﷺ حل نخواهد کرد. در این کتاب شفای درد و علمی از علوم اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد که سید احمد الحسن وصی و رسول امام مهدی (علیه السلام) این نکته را با بهترین بیان از قرآن و سنت رسول اکرم ﷺ توضیح داده اند. و این کتاب را با بهترین برهان و دلیل خواهی یافت که رسالتی که با حضرت محمد ﷺ خاتمه یافته و بعد از ایشان ﷺ پیامبری نیست را بیان نموده؛ ولی با مفهوم مختلفی از استمرار آن بعد از ایشان آمده است من نیز حق را می گویم که این کتاب صدق اتصال سید احمد به امام مهدی (علیه السلام) را نشان می دهد و این علم منحصر به اوصیاء رسول اکرم ﷺ.

## ۹. سفر موسی به مجمع البحرین

سفر موسی به مجمع البحرین کتابی دیگر از فرستاده امام مهدی (علیه السلام) است. این کتاب در رجب ۱۴۳۰ ه. ق به قلم مبارک سید احمد الحسن (علیه السلام) در ۱۱۰ صفحه منتشر شد. ایشان این کتاب را تقدیم کردند به کسانی که خدا را دوست دارند و به سوی کسی رفتند که دوست شان دارند. ایشان در این کتاب داستان و نکات مهم این سفر را بیان می فرمایند و همچنین سوالاتی را مطرح می کنند و به آن پاسخ می دهند که برای صاحبان عقل و اندیشه چالشی است برای تفکر و آموختن. سوالاتی از این قبیل:

مجمع البحرین کجاست؟

موسی (علیه السلام) چه کسی را در این سفر ملاقات می کند؟

عبد صالح کیست؟

موسی (علیه السلام) پیامبر اولوالعزم دارای مقام عصمت و علم الهی چه چیز را از عبد صالح باید می آموخت؟

داستان دو یتیم با گنج پنهان چیست؟ آن دو یتیم چه کسانی بودند؟

داستان سوراخ کردن قایق چه بود؟

عبد صالح چرا شخصی را قبل از ارتکاب جرم می کشد؟ و آن شخص که بود؟  
استاد رزاق الانصاری از یاران نزدیک سید احمد الحسن (علیه السلام) در پیش گفتار این کتاب چنین گفته است:

ایشان - که سلام خدا بر او باد - هر لحظه پرچی هدایت بخش از علم خویش را به اهتزاز در می آورد که به وسیله آن، بر هر انسان دارای قلب سلیم ثابت می شود که ایشان از دریایی بس پرآب از چشمه ای، بس پاکیزه و زلال آب برداشته است. کتابی که پیش روی ما است - همانند تمام دیگر کتاب های ایشان (حجت کامل و رسایی است که به وضوح نشان می دهد سید احمد الحسن (علیه السلام) جزو کسانی است که قدم در دانش استوار دارند؛ کسانی که خداوند آن ها را برگزیده و به آن ها کتاب و حکمت عطا فرموده است این کتاب، گوهری از جواهرات آل محمد (علیهم السلام) است که در آن از یک رمز و راز قرآنی پرده برداشته می شود، سری است که عقل های علما و اندیشمندان در آن متحیر، کلمات شان پیچیده و نامفهوم حتی گرفتار رنج و سختی بسیار شده اند. بدون اینکه به حقیقت پنهانی که خداوند کلیدهایش را در دستان حجت های خودش بر مخلوقاتش قرار داده است، دست یازند...

خواننده منصف آشکار می بیند که بیان سید احمد الحسن (علیه السلام) از چنان قدرت و وضوحی برخوردار است که دل آدمی به طور کامل با آن آرام می گیرد و اطمینان می یابد. عقل و دل؛ هر دو با هم و به یک میزان، در برابر استدلال هایی که ایشان ارائه می فرماید، سر تعظیم فرو می آورد، نتیجه ای که برای مردم مختلف در سطوح مختلف یکسان است...

به علاوه این عبارات و کلمه ها دارای ویژگی منحصر به فردی است که نمی توان نظیر آن را در چارچوب های بلیغان و فصیحان یافت... به واقع بسیار در تعجبم از کسانی که می گویند سید احمد الحسن (علیه السلام)؛ از فصاحت و بلاغت بی نظیر پدران پاکش بی بهره است؛ من دلیلی بر این تهمت زدن آن ها نیافته ام، جز این اینکه آن ها با حقیقت بلاغت ناآشناوند و حسد و کینه، دل هایشان را کور کرده است و در نتیجه از پرتو تابان خورشید برکنارند.

استاد رزاق الانصاری در پایان می گوید:

اکنون، این دلیل علمی دیگری است که سید احمد الحسن (علیه السلام) آن را پیش روی شما قرار می دهد. بر شما جز این نیست که در آن نیک بنگرید تا دلایل علمی ای که در معانی تک تک کلماتش

نهفته است، را دریابید نه با نگاهی بغض‌آلود که از قبل حکم رد به آن صادر نموده است!! بر شما است که گوش دل باز کنید و قلب‌هایتان را از تمام توطئه‌های عوام‌فریبانه و جوسازی‌های کینه‌توزانه‌ای که فقهای آخرالزمان در مورد آن راه انداخته‌اند، پاک نمایید؛ آن هنگام خواهید دید که خورشید سید احمدالحسن (علیه السلام) چه سان تابناک و پرفروغ است.

﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأَمْرٌ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (پس اگر پشت کردند من از شما هیچ پاداشی نخواسته‌ام، که پاداش من با خداوند است و من مامور شده‌ام که از تسلیم‌شدگان باشم).

### ۱۰. کتاب وصیت مقدس

کتاب وصیت مقدس نوشتار بازدارنده از گمراهی، کتاب عظیم دیگری از سید احمدالحسن (علیه السلام) است. این کتاب در تاریخ مهرماه ۱۳۹۱ برابر با سال ۱۴۳۳ هجری قمری با مقدمه شیخ ناظم عقیلی، و به جمع‌آوری و توضیح علاء‌سالم از انصار و یاران نزدیک امام احمدالحسن (علیه السلام) منتشر شده است.

شیخ ناظم عقیلی در مقدمه این کتاب می‌نویسد:

"شاید لازمه گفتار در این باشد که اهمیت این کتاب را یادآوری کنیم، کتابی که دو پاسخ از نواده عترت پاک، سید احمدالحسن (علیه السلام) را در بر دارد، و نیز بر استواری و متانت محتوای علمی‌اش باید تأکید کرد. این نوشته‌ای است که هدایت از جوانب آن فوران کرده و نورانیت از سرچشمه آن در حال جوشش است، این کتاب اثری است از آثار ائمه اطهار (علیهم السلام) و چکیده‌ای از دریای نور امامت است؛ کسانی که از ایشان چیزی جز زنده کردن جان‌های مردم و زدودن شک و تردید، صادر نمی‌گردد، ولیکن این از بابی که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید و به واسطه نعمت پروردگار خویش با مردم سخن بگو و حرص ورزیدن نسبت به هدایت حق طلبان و یادآوری غافلان است، و اگر نه خورشید تابان، فایده‌ای برای نابینایان ندارد، حتی اگر درخشان بودنش دو چندان شود.

شیخ ناظم عقیلی در ادامه مقدمه کتاب می‌گوید:

سید احمدالحسن علیه السلام در مورد وصیت مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله از لحاظ صدور و دلالت، پاسخ مختصری که سرشار از براهین و استدلالات قطعی و انوار روشن است، ابراز فرموده‌اند، که راه مؤمنین را روشن ساخته و اهل حسادت و کینه را کور می‌کند... .  
و علاء سالم به عنوان نویسنده جمع‌آوری کننده مطالب کتاب در پیش‌گفتار در معرفی این کتاب چنین می‌نویسد:

"این کتاب شامل دو پاسخ از سید احمدالحسن علیه السلام در مورد وصیت مقدس است و این دو جواب مانند دیگر جواب‌های ایشان، شامل بیان حق واضح و صریح است و آن‌گونه است که مؤمنی جز با خروج از ایمان، قادر نیست آن را منکر شود و پناه بر خدا از خروج از ایمان! من در بعضی مواقع برای بهره‌مندی طالبان حق و هدایت، شرح مختصری نوشتم و برای تأکید بر این مطلب و برای پاسخ به بعضی اشکالات سست که بعضی می‌آورند در آخر کتاب، سه ضمیمه آورده‌ام که در آن روایاتی آمده است که از جهتی بر نوشته‌شدن وصیت تأکید می‌کند و از جهتی دیگر به تواتر مضمون شریف وصیت، در مورد مهدیین و به خصوص اولین آن‌ها که صلوات خدا بر همه آن‌ها باد، می‌پردازد.

## ۱۱. رجعت سومین روز از روزهای خدا

یکی از یاران نزدیک سید احمدالحسن علیه السلام به نام دکتر علاء سالم سخنان و پاسخ‌های امام احمدالحسن علیه السلام درباره رجعت را در کتابی به نام «رجعت سومین روز از روزهای خدا» جمع‌آوری کرده است. این کتاب در سال ۱۴۳۴ ه.ق و در ۵۷ صفحه منتشر شده است.  
شکی نیست که سخن در باب رجعت و بیان ویژگی‌هایش و آنچه که با آن در ارتباط است، از بزرگترین اموری است که پاسخگویی به آن‌ها تنها در وسع و توان خلفای الهی به طور تمام و کمال است. سید احمدالحسن علیه السلام در این کتاب به سوالات زیر پاسخ داده است: رجعت چیست؟ علمای شیعه رجعت را چگونه فهمیدند؟ تعارض بین روایات رجعت و مهدیین چگونه حل می‌شود؟ آیا رجعت در این دنیا و عالم زمین است؟

## ۱۲. چشم اندازهایی از سرزمین سومر و اکد

کتابی بی نظیر از داستان گیلگمش این کتاب در سال ۱۴۳۴ ه.ق برابر با ۱۳۹۱ ه.ش. در ۹۶ صفحه به بیان فصیح سید احمدالحسن علیه السلام نگاشته شده است. داستانی از کتاب حضرت آدم و نوح و ابراهیم علیهم السلام. امام صادق علیه السلام می فرماید: زمان تشریف آوردن قائم علیه السلام چنین به مردم خواهد گفت:

دعوت مرا پذیرید و پاسخ دهید... هر کس که اهل خواندن صحیفه های آسمانی است پس به حرف من گوش فرا دهد... پس از آن قائم علیه السلام شروع به خواندن کتاب آسمانی که بر حضرت آدم علیه السلام و شیث علیه السلام نازل شده است می کند و از امت حضرت آدم علیه السلام می گوید.... آیا کتاب آسمانی حضرت آدم علیه السلام وجود دارد یا پس از سال های طولانی دیگر اثری از آنها نیست؟

از کجا بدانیم کلامی که قائم علیه السلام در ابتدای دعوت به ما می گوید همان کلام کتاب آسمانی حضرت آدم علیه السلام است؟

خداوند متعال نسخه ای از کتاب آسمانی حضرت آدم علیه السلام را بیش از ۲۰۰۰ سال زیر خاک مخفی نگاه داشت تا زمانش برسد و امروز باستان شناسان کتیبه های گلی و نوشته های میخی را کشف می کنند که متعلق به چندین هزار سال قبل هست و نزدیک به ۲۰۰۰ سال گم شده بودند و امروز نزدیک به ظهور کشف می شوند تا ترجمه شوند و در دست مردم قرار بگیرند و وقتی قائم آل محمد علیهم السلام داستانی از کتاب آسمانی آدم علیه السلام نقل می کند که مردم بتوانند به آن کتیبه ها رجوع کنند و ما بقی داستان را از قائم آل محمد علیهم السلام بشنوند. کتابی که مطالعه آن قطعاً علم الهی فرستاده امام مهدی علیه السلام را بیش از پیش آشکار می کند.

## ۱۳. توحید و گزیده های از تفسیر سوره فاتحه

کتاب توحید و گزیده های از تفسیر سوره فاتحه گوهری دیگری از جواهرات علم آل محمد علیهم السلام است. سید احمدالحسن علیه السلام کتاب توحید را در باب معرفت الله، در سال ۱۴۳۵ در ۲۰۰ صفحه منتشر کردند. ایشان این کتاب را تقدیم کردند به:

حسین بن علی (علیه السلام)، و به همه کسانی که به رنج و خون‌شان به حاکمیت خدا گواهی دادند و می‌دهند... به زینب دخت علی (علیه السلام)... و به آن زنانی که به حق شهادت می‌دهند... و به زنانی که فریادهایشان در دفاع از حاکمیت خدا بلند شد و باقی خواهد ماند... گواهی می‌دهم که شهادت شما نوشته شده و می‌شود... و دشمنان و مخالفین شما روزی سوال خواهند نمود... ایشان در مقدمه کتاب چنین نگاشته‌اند:

خداوند منزّه و والا مقام تر از آن است که الوهیت و ربوبیتش، کُنه و حقیقت او باشد، بلکه این دو از صفات اوست که منزّه و متعالی است. او خدایی است که خلق به او توجه می‌کنند تا کامل شوند و نقص را از صفحات وجود خود رفع کنند، و او پروردگاری است که بر خلق خود افاضه می‌کند و نقص آن‌ها را تکامل می‌بخشد. اما هرگز الوهیت و ربوبیت تمام کُنه و حقیقت او نیست؛ بلکه او سبحانه و تعالی برای خلق فقیر خود با کمال مطلق تجلی کرده است. سید احمدالحسن (علیه السلام) فرمودند:

لازم بود این کتاب نوشته شود تا عقیده به حق را در عالم لاهوت تبیین کند، آنگونه که مورد رضای خداوند متعال باشد، از خداوند می‌طلبیم که این کتاب سببی برای هدایت عده زیادی از مخلوقاتش گردد. بعد از اینکه آنها توسط کسانی که حقیقت را نمی‌دانند و ادعای دانایی دارند، گمراه شدند. از خداوند سبحان و متعال می‌خواهم که در این کتاب خیر و برکت زیادی در هدایت و نجات گمراهانی که این کتاب را می‌خوانند قرار دهد و به من نیز خیری ببخشد. سعی کردم آنچه را خداوند برای من تمکین نمود و به من آموخت مطالب را خلاصه و به اختصار بیان کنم تا همه آن را بخوانند و فهمش برای کسی سخت نباشد.

همچنین سید احمدالحسن (علیه السلام) در کتاب گزیده‌ای از تفسیر سوره فاتحه به تفسیر این سوره در ۵۳ صفحه پرداختند. برای هر آیه از این سوره شریف تاویل و تفسیری الهی مطرح کردند، و راز و رمز این سوره را گشودند.

## ۱۴. تفسیر آیه‌ای از سوره یونس

این کتاب در واقع پاسخی است به عالم بی‌عمل، صرخی و مانند او که ایمان را در دیدن معجزه مادی می‌بینند. سید احمدالحسن (علیه السلام) با روشنگری و بیان تفسیر یک آیه از سوره یونس (علیه السلام) و

بیان داستان معجزه شکافته شدن دریا توسط موسی (علیه السلام) و ایمان آوردن فرعون پاسخی دندان شکن به مغرضان و بهانه جویان می دهند. ایشان در این کتاب ابطال، اشکالات بی پایه و اساس صرخی را با دلایلی عقلانی، روایی و قرآنی محکم و متقن اثبات کرده اند.

### ۱۵. پاسخ های روشنگرانه بر بستر امواج در هفت جلد

ابو محمد الجابر گرد آورنده این پاسخ ها در پیش گفتار کتاب چنین می نویسد:

پاسخ های روشنگرانه در هفت جلد، پاسخ به سؤال هایی است که از طریق اینترنت دریافت شده و ارسال کننده های آنها و همچنین ما که جاهل و تقصیرکاریم، مشتاق دریافت پاسخ هایشان هستیم... تا از نور وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) بهره ای گیریم و از علم ایشان به ما افزوده گردد... و از علم محمد و آل محمد (علیهم السلام)... و از میوهی محمد و آل محمد که سلام و صلوات پروردگار بر همه ایشان باد، تناول کنیم... و افتخار ما این است که این میوه را از دست مبارک سید احمد الحسن (علیه السلام) برگزیریم... و چه دستی! دستی که معصوم را لمس و با او مصافحه نموده است... و حتی این دست، بخشی از وجود او می باشد. خداوند این دست را برای یاری دینش و انتشار فضل و رحمتش حفظ فرماید... عذر تقصیر دارم!

این کتاب شامل مجموعه وسیعی از سوالاتی است که از سید احمد الحسن (علیه السلام) شده است. پاسخ به سوالات عقایدی، احکام، تفسیر و شرح آیات قرآن، تفسیر و شرح روایات معصومین (علیهم السلام) و تعبیر رویا است.

### ۱۶. توهم بی خدایی؛ نشانه های پروردگار در جهان

توهم بی خدایی کتابی است، عظیم و عمیق، در ۶۰۰ صفحه و در شش فصل. این کتاب در سال ۲۰۱۳ م. منتشر شد. امام احمد الحسن (علیه السلام) قبل از انتشار رسمی کتاب توهم بی خدایی در صفحه فیس بوک خود سوالات مناقشه آمیزی را مطرح می کنند و از همه علما ادیان می خواهند به این سوالات پاسخی علمی بدهند:

- رأی و نظرات علمای شیعه، سنی، وهابیت و مسیحیان در مورد نظریه تکامل داروین چیست؟
- پاسخ منکر علمی به آن چیست؟



- راه اثبات وجود خدا ضمن حدود زندگی زمینی برای کسانی که نظریه تکامل را می پذیرند چیست؟

- رأی و نظر آن ها در مورد نظریه ژن خودخواه چیست؟

.....

- رأی و نظر آن ها در مورد آنچه اخیراً پروفسور استیون هاوکینگ در مورد اصل جهان و پیدایش آن مطرح ساخت و این که ام و کوانتوم تئوری برای تفسیر ظهور جهان از عدم کافی هستند و اینکه آن نیاز به ظهور جهان از عدم به غیر از وجود قانون جاذبیت موجود از ابتدا بر حسب نظریه ی همه چیز یا نظریه ام ندارد، و این که جهان ممکن است بدون نیاز به فرضیه ی وجود خدا ظاهر گردد، چیست؟

- رأی و نظر آن ها در مورد آنچه علمای فیزیک می گویند که مجموع انرژی مثبت و ماده با انرژی منفی و ماده تاریک (یا ضد ماده) در جهان مادی مساوی با صفر است، چیست؟

- آدم بر روی این زمین چه موقع شروع به زندگی کرد، و از آن ها تاریخ دقیق نمی خواهم؛ بلکه کلی بیان کنند، یعنی مثلاً بگویند ده ها هزار سال یا صدها هزار یا میلیون ها سال پیش.

- طوفان نوح کجا واقع شد؟

- طوفان نوح چه موقع واقع شد و از آن ها تاریخ دقیق نمی خواهم بلکه کلی بیان کنند، یعنی مثلاً بگویند ده ها هزار سال یا صدها هزار یا میلیون ها سال پیش.

- طوفان نوح چگونه واقع شد و چگونه امواج مانند کوه ها بودند همان گونه که در قرآن ذکر شد؟

- آیا طوفان شامل کل نقاط زمین شد؟

- آیا با طوفان نوح تمامی جانداران زمین به هلاکت رسیدند؟

- و اگر پاسخ آن ها این بود که شامل تمامی زمین و تمامی جانداران یا حداقل حیوانات بر روی زمین شده است پس تحلیل آن ها بر وجود حیوانات در جزیره های دور دست مانند حیوانات کیسه دار و حیوان فوسا در استرالیا در ماداگاسکار و غیره چیست؟

سید احمد الحسن (علیه السلام) در صفحه رسمی شان در فیسبوک درباره کتاب توهم بی خدایی و پاسخ عالمان دینی به این سوالات چنین نوشته اند:

بنابراین آنچه از فقهای ادیان خواهانیم پاسخ‌های علمی بر سؤالات بالا می‌باشند، و گمان می‌کنم که آنها کاملاً از پاسخگوئی به آنها به صورت علمی معتبر عاجزند، بلکه به هر آنچه نوشته شد مطلع شدم و دیدم که فهم و درک اشتباه از مسائل علمی است و پاسخگوئی بر اساس فهم و درک اشتباه خودشان، یعنی اینکه مثلاً نظریه‌ی تکامل را بر اساس فهم و درکشان به گونه‌ای می‌پندارند سپس بر اساس همان فهم و درک اشتباه از مسئله، پاسخ اشتباه می‌دهند، و گمان می‌کنند که بر نظریه‌ی تکامل پاسخ دادند در حالی که آنها به قول و فهم اشتباه‌شان از نظریه‌ی تکامل پاسخ می‌دهند و نه پاسخ به آنچه در حقیقت نظریه تکامل داروین می‌گوید. آنچه معتقدم این است که در این مرحله‌ای که امروز در آن زندگی می‌کنیم و آنچه در این موضوعات علمی مرتبط بطور مستقیم با دین و اثبات وجود الله سبحانه است بسیار بزرگتر از آنهایی که مدعی هستند علمای ادیانند، می‌باشد. و کتاب‌ها و سخنان فقهای شیعه و سنی و مسیحیانی که آنها را مطالعه کردم کتاب‌ها و سخنان ساده که فقط برای عرضه در بازار محلی ارزش دارند و برای فریبکاری برخی پیروان بی‌هوش و راضی به جهل نه بیشتر نوشته شده‌اند، و ممکن نیست پاسخ‌های آنها شخصی را که اطلاعات بسیار خوبی از علم زیست‌شناسی تکاملی و علم ژنتیک و فیزیک مثلاً داشته باشد را قانع و متقاعد سازد، بلکه به آنها بر اساس اینکه آنها ساده‌لوح و نادان و دروغگو و نه بیشتر، هستند، نظر می‌کند. و ان شاءالله با شما بعضی از سخنان و نوشته‌های آنها در این صفحه را مورد مناقشه قرار می‌دهم تا شما به شخصه سطح علمی آنها و آنچه در نزد خود دارند را ببینید، و خواهید دانست چرا آنها راه علمی جهت مواجهه با احمدالحسن را ندارند؛ لذا به کذب و افتراء یا کمک و یاری از نیروهای مسلحی که دست در دست هم دادند پناه می‌برند تا به دفتر احمدالحسن در نجف یا به منزل احمدالحسن با نیروهای مسلح بزرگ هجوم می‌کنند، پس علت آن الان برای شما به وضوح نمایان می‌شود و آن اینکه وجود احمدالحسن به طور علنی بین مردم آنها را رسوا می‌کند و جهل‌شان را آشکار می‌سازد. و به شما ان شاءالله تھی و خالی بودن علمی و فکری آنها را در این صفحه نشان خواهم داد.

و آنچه از فرهیختگان آرزو دارم این است که همراه با من به خود مقداری زحمت دهند و یاد بگیرند و مطالعه کنند، به والله قسم! وقوع آنها در دست حيله‌گری که از جهل و نادانیشان در مسئله‌ای علمی یا دینی معین سوء استفاده می‌کند و آنها را از حق دور می‌سازد؛ همان‌گونه که

امروز اتفاق می افتد وقتی که فقهای گمراهی آنها را با دروغ و جوب تقلید غیرمعصوم گمراه ساخت، ما را رنج و آزار می دهد. هر کس رأی و نظری از رأی و نظرات آنها دارد بیاید و اینجا مطرح سازد، و ان شاءالله آن را مطالعه کرده و به آن پاسخ خواهم داد. اما در مورد خودم، بنده به این سؤالات و بیشتر از آنها را در کتاب (توهم بی خدایی) پاسخ دادم، و ان شاءالله به زودی آن را منتشر خواهم کرد، و همچنین آن حاوی آنچه که ممکن است مناظره علمی با پروفیسور ریچارد داوکینز که از برجسته ترین علمای معاصر زیست شناسی تکاملی شمرده می شود، و پروفیسور استیون هاوکینگ که ایشان از برجسته ترین علمای فیزیک نظری و ریاضیات تطبیقی و متخصص در علم حیات است و برای ایشان نظریه ی ثابت شده در پرتوزایی سیاه چاله ها است، نامیده شود، می باشد. منتظر پاسخ مراجع به تمامی این سؤالات می باشم تا مناظره بین من و آنها آغاز شود، چنانچه موضوعات سابقی را که مطرح کردم را رد می کنند. پیشنهاد می دهم که از اساتید دانشگاه ها جهت فهم و درک این موضوعات و اصطلاحات کمک و یاری گیرند تا مرا در مناظره خسته نکنند.

## ۱۷. حجت وصی و توهمات آقای مدعی

سید احمدالحسن علیه السلام از همه عالمان دین و دانشمندان جهان، درخواست مناظره کردند تا از این طریق پرده از اسرار علوم آل محمد علیهم السلام برداشته و اثبات حقانیت دعوت شان باشد ولی متاسفانه کسی حاضر به مناظره نشد.

امروزه سوال نحوه آفرینش زمین به صورت بیان علمی حربه دانشمندان و ملحدان و بی خدایان است تا جایی که علماء دین جوابی علمی و قانع کننده ندارند تا به ذهن های پرسشگر بدهند. در بین علمای علوم دینی محمود صرخی با ادعای اعلمیت و اجتهاد جوابی درهم و اشتباه به این سوال دانشمندان داده است و دانشمندان ملحد را بر جسارت خود گستاختر کرده است.

کتاب حاضر مقایسه ای است بین جواب حجت و وصی خدا سید احمدالحسن علیه السلام (عالم آل محمد) با پاسخ مدعی اعلمیت و اجتهاد، جناب صرخی. تا خواننده خود بر کرسی قضاوت نشسته و تفاوت را احساس کند. و این بعد از زمانی که همه از مناظره نمودن با سید احمدالحسن علیه السلام امتناع کردند. از این جهت در این کتاب، کلمه به کلمه بحث محمود صرخی در مورد آفرینش

زمین و همچنین تعلیق شیخ حیدر زبیدی در مورد جواب محمود صرخی در پاسخ سوال در آفرینش زمین آورده شده است.

و در انتها پاسخ‌های سید احمدالحسن رحمته الله علیه از کتاب مشابحات جزء چهارم ص ۱۲۷ - ۱۳۷ آورده شده است؛ تا خواننده بتواند پاسخ‌ها را با هم مقایسه و خود نظر دهد.

## ۱۸. شرایع الاسلام در سه جلد

سید احمدالحسن رحمته الله علیه درباره این کتاب چنین فرمودند:

کتاب شرایع الاسلام در مسائل حلال و حرام نوشته دانشمند فاضل و پیرو ناصح محمد ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن رحمته الله علیه است. که در آن شناخت احکام شریعت اسلام از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را ذکر کرده است. گرچه گاهی در مقام تردید و گاهی از روی کوتاهی غیر عمدی خطاهایی در بیان احکام داشته است که از آنها چاره‌ای نبوده است. بنده این کتاب را بر اساس آنچه از پدرم امام مهدی رحمته الله علیه فرا گرفتم تصحیح نمودم و بر اساس دستور امام مهدی رحمته الله علیه بیان ساختم. آنچه را که اهل آن و کسانی که لیاقت دریافت آن را دارند حاضر گشته‌اند و زمان بیان آن‌ها رسیده است و آنچه زمان آن نیست را به وقتش موکول می‌کنم. هر کس با این احکام مخالفت کند با امام مهدی رحمته الله علیه مخالفت کرده است.

## ۱۹. رساله‌ای در فقه خمس و ضمیمه آن.

رساله‌ای در فقه خمس و ضمیمه آن در ۵۹ صفحه تهیه و تنظیم شده است. سید احمدالحسن رحمته الله علیه به تنظیم کننده کتاب فرمودند:

خداوند توفیقت دهد، مسائلی درباره خمس در کتاب جواب‌های روشنگرانه و دیگر کتب؛ مثل شرایع وجود دارند، اگر ممکن است آن‌ها را گردآوری کن و کتابی در این باب بنویس که در آن توضیح و جزئیات خمس به صورت مفصل باشد که برادران و خواهران شما به موجب آن عمل کنند، و اگر امور مبهمی وجود داشت، می‌توانی درباره آن سوال کنی.

## ۲۰. عقاید اسلام و از تو درباره روح می پرسند:

کتاب عقاید اسلام آخرین کتاب منتشر شده از امام احمدالحسن علیه السلام است که در ۲۹ رمضان ۱۴۳۷ ه.ق منتشر شد. این کتاب در ۳۱۳ صفحه به چاپ رسیده است. سید احمدالحسن علیه السلام این کتاب را تقدیم کرده است به:

به انصار امام مهدی؛ سپاس گزار شمایم، برای من خوب برادران و خواهرانی بودید.... و چه خانواده خوبی هستید؛ خدا همه شما را حفظ کند.

این کتاب ارزشمند خلاصه‌ای از هر آن چیزی است که سید احمدالحسن علیه السلام در کتب پیشین نگاشته‌اند، این کتابی است عظیم که برای هر حقیقت‌جویی درّی است، گران‌بها. ایشان در این کتاب اصل دین را مطرح می‌کنند، اینکه اصل دین طبق آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، خلیفه الهی است.

اصل دین یا عقیده الهی در این زمین همان استخلاف (خلافت الهی) است؛ از آن هنگامی که خداوند حضرت آدم علیه السلام اولین انسان زمینی را آفرید، او را خلیفه خود در زمین قرارداد. سید احمدالحسن علیه السلام در این کتاب به موارد زیر پرداخته‌اند:

اصل دین؛ اصول دین؛ اصول سه‌گانه؛ حاکمیت از آن خداست؛ فترت؛ احوال زید بن علی؛ امام مهدی علیه السلام منتظر است نه منتظر. بدعت تقلید از غیر معصوم، انحراف دین محمد و آل محمد علیهم‌السلام است؛ تفسیر حقیقی آیه اکمال‌الدین؛ چگونگی شناخت حجت خدا؛ اولین نص برای شناخت خلیفه خدا: نص مستقیم از خدا؛ تلاش عاجزانه علمای غیرعامل در رد نص الهی = رویا؛ استخفاف رویای حکیمان توسط سفهیان؛ راه شناخت نص از خلیفه قبل؛ آیا علم راه شناخت خلفای خداست؛ جایگاه معجزه در دین؛ اثبات محمد صلی الله علیه و آله و سلم؛ استمرار خلافت بعد رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم؛ اثبات جانشینی علی علیه السلام؛ اثبات جانشینی آل محمد علیهم‌السلام از کتب اهل سنت و شیعه؛ قانون و بیماری؛ اشکال عمر نوح علیه السلام؛ ثبات وصیت مکتوب رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم؛ آن نوشتار بازدارنده از گمراهی؛ اصل سوم = رسالت؛ عقیده الهی از زمان آدم علیه السلام تا روز قیامت؛ اعتقاد در صفات خداوند سبحان؛ تقسیم صفات لاهوت؛ عینیت صفات در ذات؛ صفات الهی: صفت علم و بداء؛ صفت اراده و جبر و تفویض؛ صفات خلیفه خداوند در زمین؛ علم خلیفه خداوند در

زمین؛ خلیفه خدا و صفات معجزه‌آسا؛ خلیفه خدا در زمین و زمان‌ها؛ سهو و نسیان معصوم؛ رجعت چیست؛ عقیده در خصوص قرآن؛ روح چیست و نفس چگونه آفریده شد؛ آفرینش انسان و دمیدن نفس در جسم؛ نفس، روح و عقل؛ روح ایمان و روح القدس؛ اصحاب یمین و مقرین؛ فساد عقاید باطل در خصوص صفات معصوم؛ فقهای آخرالزمان؛ چه کسانی مهدی (علیه السلام) را یاری می‌کنند؛ حجیت رویای صادق؛ تکامل هدفمند است؛ دایره علم معصوم؛ سخنانی درباره معجزه و....

... و

## بخش هفتم

### بیانیه‌ها و خطبه‌های سید احمدالحسن (علیه السلام)

امام احمدالحسن (علیه السلام) در خطبه حج فرمودند:

و شما ای مومنان حقیقی، بعد از آنکه از خداوند دانستید و نه از احمدالحسن، که شما بر صراط مستقیم و راه راست در حرکت هستید و متدین به دین حقیقی هستید که خداوند سبحان آن را می‌خواهد و شما را برای آن خلق کرده، برای آن حقیقی که شما آن را شناخته‌اید، عمل کنید و عمل کنید و عمل کنید تا وقتی که نفس قطع شود، زیرا که نجات شما در عمل کردن است و هیچ خیری در کسی که علم دارد ولی عمل نمی‌کند نیست. و حق این است و حق را به شما می‌گویم: که ابلیس (لع) علم داشت؛ ولی عمل نمی‌کرد، پس او از علمای بی‌عمل بود. پس به آن چیزی که یاد گرفته‌اید و از خداوند سبحان آموخته‌اید بدون ترس و هرگونه حسابی از غیر خدا، هر چند در نظر مردمی که به دنیا و مادیات نظر می‌کنند و به خداوند هیچ نظری نمی‌کنند بزرگ باشد، عمل کنید.

خطبه پنجم محرم: سید (علیه السلام) در این خطبه از حاکمیت الله؛ هدف قیام امام حسین (علیه السلام) و... سخن می‌گویند:

مردم را چه شده که ملتفت نمی‌شوند و متوجه نیستند، و به جای اینکه به دنبال تقلید کورکورانه فقهای گمراه رفته، حداقل به بحث و جستجو روی آورند، و چرا همیشه در همان اشتباه خود واقع شده و همان نتیجه را دائماً تکرار می‌کنند... فقط یک سوال به عنوان مثالی از سنت الهی، که

قابل تغییر و تحویل نیست، برای یادآوری کسانی که دارای قلب‌هایی که با آن تفقه می‌کنند کافی است و آن این است: فرق بین آن کسی که به امام علی (علیه السلام) گفت: چند مو در ریش دارم و از امام (علیه السلام) معجزه می‌خواست و بین آنکه به وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) گفت ریش سفیدم را سیاه کن و از او نیز معجزه طلب می‌کرد، در چیست؟ چه فرقی بین این و آن است!!

امام احمد الحسن (علیه السلام) در خطبه‌ای با عنوان (نصیحتی به طلبه‌های حوزه) این چنین فرمودند:

از طلاب حوزه‌های علمیه در نجف و در قم و در هر جا که هستند خواهش می‌کنم این نصیحت را از من قبول کنند درحالی‌که عذاب دردناکی نزدیک است و سخنان آل محمد (علیهم السلام) را برحسب آنچه خدا آنان را امر فرموده است، در جای خود قرار دهند؛ و حکمت یمانیه را مانند به باد دادن گاه، به باد فنا نسیارند و سپس پشیمان شوند هنگامی که پشیمانی سودی ندارد. ای قوم من: (من رسالات پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و خیر خواه امینی برایتان هستم) (اعراف: ۶۸). از آبی خدیجه، از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت شده است که می‌فرماید: (زمانیکه قائم آل محمد (علیه السلام) قیام می‌کند، امر جدیدی می‌آورد، همانطور که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آغاز اسلام امر جدیدی آورد) (الارشاد شیخ مفید، ج ۲/ ص ۳۸۴). هنگامی که هر انسانی که طالب حق است، این روایت را می‌خواند حتماً باید خود را برای استقبال امر جدیدی غیر از آنچه در نزد همه، جا افتاده بود آماده سازد، بلکه بعضی روایات، امر قائم آل محمد (علیه السلام) را به امر غریب وصف کرده‌اند و اصحابش را به غریبان: (اسلام غریب آغاز شد و دوباره غریب می‌شود؛ همانطور که آغاز شده بود، پس سعادت و خجستگی برای غریبان باد)؛ ولی متأسفانه هر مجموعه و گروهی می‌خواهد که امام مهدی (علیه السلام) همانگونه که خودشان می‌خواهند، و بر حسب نقشه‌ای که برای قیامش کشیده‌اند بیاید و بلکه باید امام (علیه السلام) از راه کسی که اینان، تبعیت او را واجب دانسته‌اند بیاید و اینگونه است که: ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ (هر حزب، به آنچه نزد خود دارند خوشحالند) (المؤمنون: ۵۳)

امام احمد الحسن (علیه السلام) در خطبه‌ای با عنوان (خطبه رسالت غدیر) این چنین فرمودند:

... ای مسلمانان در این شرایط پوشیده‌شده با ابرهای تفرقه و خونریزی به ویژه در سوریه، من حجت را در برابر خدا برپا کرده و فرقه‌های مسلمانان اعم از سنت، شیعه و غیر آن‌ها را دعوت به یگانگی و یکپارچگی زیر پرچم حق که آن را برپا کرده‌ام و به آن دعوت نموده، به عمل

می‌آورم، پرچم حاکمیت خدا و بیعت با خدا، پرچم وصیت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شب وفاتشان که در آن دوازده امام و دوازده مهدی عَلَيْهِمُ السَّلَام را ذکر نمودند. همانا من حق را برای آنها آشکار ساختم، پس تقوا پیشه کنند و زیر پرچم حق یکپارچه شوند، پرچم امام مهدی عَلَيْهِمُ السَّلَام که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آخرالزمان وعده آن را دادند، پس این همان پرچم اهل بیت پیامبران است، فرصت خود را با عدم نصرت و یاری، و سرپیچی از آن، از دست ندهید...

... امیدوارم، شیعه آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زیر این پرچم یکپارچه شوند، که تنها آن پرچم حق در اهتزاز، و دعوت کننده به حق است، تنها پرچمی که خلاف حق عمل نمی‌کند و از حق روی بر نگردانده و وارد آنچه که پرچم‌های دیگر در باطل شدند، نشده است.

### خطبه موحده<sup>(۱)</sup>

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ (شوری: ۲۳) (بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم نمی‌خواهم جز دوست داشتن خویشاوندانم و هر که کار نیکی انجام دهد به نیکویش بیفزایم که خدا آمرزنده و پذیرنده شکر است)

با این همه، با کسانی که بر علیه آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام و خویشاوندان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که خداوند به دوست داشتن آنها ما را امر کرده؛ محبت می‌ورزند و برای محو آثارشان و ویران کردن قبورشان تلاش می‌کنند. و آیا اهانتی به قرآن بزرگتر از این پیدا می‌شود، اینکه کسان دیگری را به آنها عَلَيْهِمُ السَّلَام برتر یا برابر بشمارند؟ و یا دوست داشتن کسانی که با آنها صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دشمنی کردند؟ و چگونه ممکن است از کینه انسانی بر آنها تعبیر کنیم بزرگتر از اینکه علم و آثار آنها را ویران گردانند. و قبور آنها را منهدم کند؟ چگونه ممکن است ای قوم؟ شما را چه شده چگونه حکم می‌کنید، وقتی که خداوند پاداش این رسالت را در محبت به اهل بیت قرار داده؟

---

<sup>۱</sup> - خطبه پیش روی شما خطبه موحده (یگانه) نوشته سید احمدالحسن یمانی وصی و رسول امام مهدی عَلَيْهِمُ السَّلَام است. که آن توسط ائمه جمعه انصار امام مهدی عَلَيْهِمُ السَّلَام در تمام نقاط جهان خوانده شد؛ باشد که مردم در آن تامل کرده و از محتویات آن موعظه و عبرت گیرند تا راه بر طالب حق آشکار گردد. ۲۰۰۸/۳/۲۱



وَدِّ (دوست داشتن) محبت نیست، بلکه آن هماهنگ بودن و اطاعت و خضوع و قبول قول از دیگری می باشد. یعنی خداوند از مسلمین خواست که آل محمد (علیهم السلام) را دوست بدانند و گفته آنها را قبول کنند. این است معنی دوست داشتن، یعنی محبت و تسلیم شدن به امر آنهاست؛ زیرا که آنها (علیهم السلام) حجج خداوند بر خلق و ائمه مسلمین می باشند. آمده ام که برای حق شهادت بدهم و حق را نمایان کنم. نیامده ام که عده ای از مردم تابع من باشند، هدفم بیان نمودن حق و تمیز باطل است و به این منظور می گویم هیچ کسی از من توقع یک طرف بودن نکند. هیئات و محال است که چیزی از حق را ترک کنم، یا از چیزی از باطل چشم پوشی کنم به خاطر دوستی با این یا برای رضای آن. ای مسلمانان با چشم حق بنگرید و قرآن را میزان خود قرار دهید....

تنها وهابیون نیستند که در این مسیر جهل و انکار حجت خدا دشمنند و کینه توز بر آل محمد (علیهم السلام) هستند، پیش از آنها نیز خیلی در این امت از امویون و عباسیین و غیر از آنها با آل محمد (علیهم السلام) دشمن بودند. و آل محمد (علیهم السلام) را با سم و شمشیرشان به قتل رساندند. یزید (لع) ادعا می کرد که او خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد... و امروزه همان جنایتها تکرار می شوند، آن هم با بدترین و خبیث ترین راهها؛ ویران کردن، آتش زدن، کشتار و مثله زدن و تمام ترفندهای بد امروز به دست وارثان آنها یعنی کسانی که خود را به نام سربازان مرجعیت می نامند؛ تکرار شد، بله مرجعیتی که خود را نائب تام الاختیار از امام مهدی (علیه السلام) می نامند؛ مانند خلافت یزید (لع) برای رسول خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است، همان جنایت ها و همان جرائم و تکرارها و همان ادعاها و راهها، پس امام حسین (علیه السلام) فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که دیروز نزد اهل عراق دشمن اسلام بود و همه دسته جمعی برای جنگ با او برخاستند، بله برای اینکه در نظر آنها امام حسین (علیه السلام) به جنگ با خلیفه رسول خدا یزید (لع) برخاست...

بخش دوم خطبه موحده از کلام امام سید احمد الحسن (علیه السلام):

و کسانی که نسبت به حقیقت جاهلند می گویند گناهان را خداوند می بخشد و لیکن آثارشان باقی می ماند و نفس را به چوب مثال می زنند و گناهان را به میخهای که در آن کوبیده شده مثال می زنند و می گویند میخها که برداشته شد اثرشان باقی می ماند، آنها می بیند که اگر گناهان بخشیده شده اثرشان باقی می ماند اینگونه آنها می گویند. می گوئیم و چیزی غیر از حق نمی گوئیم، شما کاملاً در اشتباهید، چرا درباره چیزی که نسبت به آن شناخت ندارید صحبت می کنید؟ چرا

دروازه ملکوت را به روی توبه کنندگان می‌بندید؟ کسی که میخ‌ها را روی چوب کوبید آیا خالق چوب نیست، که بتواند آن را همان گونه که بود به حالت اول برگرداند؟ کسی که گناهان را می‌بخشد خداوند هستی است که نفس را آفرید و او قادر به همه چیز است. قادر است نفس را همان گونه که بود به حالت اول برگرداند، اگر بنده ای برای خداوند توبه کند پس خداوند فرشتگانی را که آن گناهان را نوشته اند فراموشی می‌دهد و زمین که معصیت بنده خدا را مشاهده کرده فراموشی می‌دهد و اثر هر گناهی را از نفس آن بنده مؤمن مخلص و توبه کننده بر می‌دارد...

### خطاب به بزرگشان :

سخنرانی بت بزرگ هبل در تاریخ ۱۴۲۴ در اعتراض به سکوت علمای و دعوت به جهاد علیه آمریکا و معرفی آمریکا به عنوان دجال یک چشم، دجال بزرگ، دجال مسیح است. صدور بیانیه دجال بزرگ در تاریخ ۳ ربیع الثانی ۱۴۲۵ ه.ق. آمریکا به عنوان دجال بزرگ و لعنت فرستادن بر کسانی که با آمریکا نجنگند، است.

### بیانیه یمانی کیست؟

از امام احمدالحسن وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) سوال شد: یمانی کیست؟ و آیا حدودی برای این شخصیت وجود دارد که با آن شناخته شود؟ آیا او از یمن است و آیا ایشان معصوم است به طوری که مردم را به باطل نکشاند و آن‌ها را از حق خارج نسازد، همان‌طور که در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است: **(پرچم وی پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند، و اگر کسی این کار را انجام داد از اهل جهنم است، چون وی دعوت به حق و هدایت به راه راست می‌کند).**

امام در پاسخ فرمودند:

در آغاز باید بدانیم که مکه از تمامه است و تمامه از یمن است. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و خاندان ایشان همه یمانی‌اند، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) یمانی است، و امام علی (علیه السلام) یمانی است، و امام مهدی (علیه السلام) یمانی است و دوازده مهدی بعد از ایشان نیز، یمانی هستند. پس مهدی اول یمانی است و این را علمای با عمل گذشته رحمت خدا بر آن‌ها باد می‌دانستند.

﴿ فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَا ﴾ (اما پس از آنها فرزندان ناشایسته‌ای جانشین شدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند، به زودی مجازات گمراهی خود را خواهند دید) (مریم: ۵۹) بلکه از پیامبر خدا ﷺ نقل شده است، همان طور که عبدالمطلب (علیه السلام) نیز خانه کعبه را به نام (کعبه یمانیه) نامیده بود. (بخارالانوار، ج ۲۲، ص ۵۱)

بیانیه سید الحمدالحسن (علیه السلام) در مورد انفجار خانه‌های خدا و ضریح‌های مقدس سامراء: در این روز، خانه‌ای از خانه‌های خداوند - که او اجازه داده است، (قدر و منزلت) آن‌ها رفعت یابد- منهدم شد. ما برای خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم و خداوند برای ما کفایت می‌کند و بهترین وکیل است... (ای قوم، من خیرخواه امانت داری برای شما هستم). (به هیچ قومی در خانه‌هایشان تاخت نیاوردند، مگر آنکه زبان خصم گشتند) این کافران خوارج ناصبی، باید در شما تندی و خشم ببینند؛ تا ان شاء الله رستگار و پیروز شوید. بدانید که همه خیر در شمشیر و زیر سایه شمشیر است؛ همان طور که محمد رسول الله ﷺ خبر داده است.

## کرامت قرآن:

سید (علیه السلام) در این بیانیه با این عنوان که از (کرامت قرآن دفاع کنید) با جدیت عمل زشت و ننگین صدام ( لعنت خدا بر او باد) را که قرآن را با خون نجس خود نوشت؛ مورد سرزنش قرار می‌دهند. ایشان خطاب به مسلمانان فرمودند:

چه بد رعایت و حمایتی از قرآن کریم بعد از رسول الله ﷺ کردید؟... چگونه اجازه دادید صدام ملعون بیاید و قرآن کریم را مورد هتک حرمت قرار دهد، و از باء تا سین آن را با خون نجسش جهت نزدیکی به شیطان ملعون لعنت الله، آلوده و نجس سازد؛ سپس هیچ کدام از شما - نه عالم و نه جاهل - جهت نصرت و یاری قرآن حتی با یک کلمه برخواستید؛ و به فکر انتقام از شخصی که آن را مورد اهانت و نجاست با خون ناپاک و خبیث خود قرار داد که او صدام لعنت الله علیه است، نیفتادید؟!!

دیروز ترس و وحشت شما را ساکت کرده بود، امروز چه چیز شما را ساکت کرده است؟ کجایند کرامت و حیثیت طلبان قرآن؟ کجایند قصاص طلبان از کسی که در حضور همگان از اسلام مرتد شد به قرآن اهانت کرد و آن را نجس ساخت؟...

آیا مسلمانی نیست قرآن را شعار خود قرار دهد؟ آیا مسلمانی نیست که به خاطر قرآن دوست بدارد و به خاطر آن نیز برائت بجوید؟ آیا مسلمانی نیست که قرآن را نصرت و یاری دهد؟ کجایند اولیای قرآن؟ کجایند اولیای مهدی؟ کجایند اولیای خدا؟

امام احمدالحسن علیه السلام در بیانیه‌ای با عنوان (اظهار قبر حضرت زهرا) جایگاه قبر صدیقه طاهره را آشکار کردند:

از جماعتی از علمایی که رهبری طائفه شیعه را به دست دارند، خواستم معجزه‌ای براساس شرایطی که در روزنامه‌های انصارامام مهدی علیه السلام ذکر نمودم، درخواست کنند؛ اما هیچ کدام از آنها درخواستی نکردند، و به همین دلیل پدرم-امام مهدی، محمد بن الحسن العسکری علیه السلام - به من دستور داد تا موضع و جایگاه خود را نسبت به ایشان، آشکار سازم، این که من وصی ایشان و اولین حکم فرما، بعد از ایشان - از فرزندانش نهری از نهرهای بهشت - که رسول الله صلی الله علیه و آله از آن خبر دادند- هستم. اولین معجزه‌ای که برای مسلمانان و تمام مردم، آشکار می‌سازم این است که من جایگاه قبر فاطمه زهراء علیها السلام - پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله را می‌دانم، و تمامی مسلمانان بر این اتفاق نظر دارند که قبر ایشان علیها السلام پنهان بوده و فردی غیر از امام مهدی علیه السلام از آن آگاه نیست؛ و ایشان مرا از جایگاه قبر مادرم - فاطمه زهرا علیها السلام آگاه کردند، و قبر ایشان چسبیده به قبر فرزندش - امام حسن مجتبی علیه السلام می‌باشد، انگار، حضرت درآغوش مادرشان قرار گرفته است؛ و من حاضر هستم به آن چه گفتم سوگند یاد کنم، و خداوند به آنچه می‌گویم، گواه است، و رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام - که فاطمه علیها السلام را دفن کرد- به آنچه می‌گویم، گواه می‌باشند، و حمد و سپاس برای خداوند جهانیان است.

### اسرار امام مهدی علیه السلام بیانیه ۱۳ رجب:

بیانیه ۱۳ جمادی الثانی و پیام امام مهدی علیه السلام به بیعت با سید احمدالحسن علیه السلام تا تاریخ ۱۳ رجب:

... و اعلام می‌دارم به نام امام محمد بن الحسن المهدی علیه السلام که هرکس به این دعوت نپیوندد و اعلام بیعت با وصی امام مهدی علیه السلام تا (۱۳/رجب/۱۴۲۵) نکند؛ پس وی:

۱- از ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) خارج می‌باشد و او به جهنم می‌رسد و چه بدجایگاهی است و همه اعمال عبادیش باطل است جمله و تفصیل نه حجی و نه نمازی و نه روزه‌ای و نه زکاتی بدون ولایت.

۲- که رسول الله محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) بریء است از هرکس که خود را به وی نسبت می‌دهد، و این دعوت را نپذیرد و اعلام بیعت نکند ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي هَبٍ وَتَبَّ \* مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ \* سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ هَبٍ﴾ (بریده باد دو دست ابولهب (و مرگ بر او باد) هرگز مال و ثروتش و آنچه را به دست آورد به حالش سودی نبخشید و بزودی وارد آتشی شعله ور و پرلهب می‌شود) ﴿وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ \* فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ﴾ (و (نیز) همسرش، در حالی که هیزم کش (دوزخ) است و در گردنش طنابی است از لیف خرما (المسد ۱-۵)).

والحمد لله وحده (و سپاس خدای یگانه را)

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾

(و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد او در آستانه رستاخیز قرار گیرند) جنبنده‌ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند و (می‌گوید) که مردم به آیات ما ایمان می‌آورند (نمل:

۸۲)

### خطبه ۱۰ محرم (۱۳۸۶)

آیت الله العظمی: سید احمد الحسن (علیه السلام) در این بیانیه استفاده از القاب خاص امیرالمومنین علی (علیه السلام) توسط علما و مراجع تشیع مورد سرزنش و شماتت قرار می‌دهند و از علمایی که لقب آیت الله العظمی را برای خود برگزیدند، این سوال را پرسیدند که دلیل تان برای اختیار لقب علی (علیه السلام) که آن آیت الله العظمی است؛ چیست؟

## ■ دعای رویا

اگر می خواهی امام زمان را رؤیت کنی، چهل شب بعد از نیمه شب این دعا را بخوان:

بسم الله الرحمن الرحيم

اَللّهُمَّ اَنْتَ دَلِيْلُ الْمُتَحِيْرِيْنَ وَ مَفْرَعُ الْمَكْرُوْبِيْنَ وَ غِيَاثُ الْمُسْتَعِيْثِيْنَ مَا لِيْ اِلٰهَ غَيْرِكَ فَادْعُوْهُ وَ لَا شَرِيْكَ لَكَ فَارْجُوْهُ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ لِيْ مِنْ اَمْرِيْ فَرْجًا وَ اِهْدِنِيْ لِاَقْرَبِ مِنْ هَذَا رَشْدًا فَرَعْتُ بِاَبْنِكَ وَ اَنْخْتُ رَحْلِيْ بِسَاحَةِ قُدْسِكَ وَ جَنَابِكَ طَالِبًا شَهَادَتِكَ وَ اَنَا الْعَبْدُ الْخَسِيْسُ الدَّلِيْلُ وَ اَنْتَ الرَّبُّ الْعَزِيْزُ الْجَلِيْلُ، بَيْنَ لِيْ اَمْرٌ اَحْمَدُ الْحَسَنَ بِاَوْضَحِ بَيَانٍ وَ اَفْصَحِ لِسَانٍ فَاِنْ كَانَ وَّلِيْكَ صَدَقْتُهُ وَ بَايَعْتُهُ وَ نَصَرْتُهُ وَ اِنْ كَانَ عَدُوْكَ كَذَّبْتُهُ وَ حَارَبْتُهُ يَا مَنْ اَوْحَى لِلْحَوَارِيْنَ وَ شَهِدَ لَهُمْ بِاَنَّ عِيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ رَسُوْلُهُ ﴿وَ اِذْ اَوْحَيْتُ اِلَى الْحَوَارِيْنَ اَنْ اٰمِنُوْا بِيْ وَ بِرَسُوْلِيْ قَالُوْا اٰمَنَّا وَ اَشْهَدُ بِاَنَّنا مُسْلِمُوْنَ﴾<sup>(۱)</sup>، اِشْهَدْ لِيْ وَ بَيْنَ لِيْ هَذَا الْاَمْرَ فَقَدْ شَهِدَ شَعْرِيْ وَ بَشْرِيْ وَ لَحْمِيْ وَ دَمِيْ وَ عَظْمِيْ وَ مَا اَقْلَتِ الْاَرْضُ مِنِّيْ وَ رُوْحِيْ اِنَّ شَهَادَتَكَ اَكْبَرُ شَهَادَةٍ ﴿قُلْ اَيُّ شَيْءٍ اَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللّٰهُ شَهِيدٌ بَيْنِيْ وَ بَيْنَكُمْ﴾<sup>(۲)</sup>، يَا مَنْ عَرَضَ نَفْسَهُ لِلْكَافِرِيْنَ بِرِسَالَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ شَاهِدًا فَقَالَ ﴿وَ يَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِيْ وَ بَيْنَكُمْ﴾<sup>(۳)</sup>، ﴿اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرَاهُ قُلْ اِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُوْنَ لِيْ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا هُوَ اَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُوْنَ فِيْهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِيْ وَ بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْعَفُوْرُ الرَّحِيْمُ﴾<sup>(۴)</sup>، ﴿قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِيْ وَ بَيْنَكُمْ اِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيْرًا بَصِيْرًا﴾<sup>(۵)</sup>، فَزَهْدُوا بِشَهَادَتِكَ، اِشْهَدْ لِيْ يَا رَبِّ فَاِنِّيْ لَا اَزْهَدُ بِشَهَادَتِكَ، وَ اَشْهَدُ اَنَّ الرُّوْيا حَقٌّ مِنْ عِنْدِكَ وَ طَلَابِعُ وَحْيِكَ وَ كَلِمَاتِكَ الَّتِي تَفَضَّلْتَ بِهَا عَلَيَّ الْعَالَمِيْنَ يَا مَنْ مَدَحَ اِبْرَاهِيْمَ وَ جَعَلَ النُّبُوَّةَ فِيْ ذُرِّيَّتِهِ لِاِنَّهُ صَدَقَ الرُّوْيا فَقُلْتَ سُبْحَانَكَ ﴿وَ نَادَيْنَاهُ اَنْ يَا اِبْرَاهِيْمُ \* قَدْ صَدَّقْتَ الرُّوْيا اِنَّا كَذَلِكَ نَجْرِي الْمُحْسِنِيْنَ﴾<sup>(۶)</sup>، وَ مَدَحْتَ مَرْيَمَ فَقُلْتَ ﴿وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي اٰحْصَيْنْتَ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيْهِ مِنْ

۱- مائده: ۱۱۱.

۲- انعام: ۱۹.

۳- رعد: ۴۳.

۴- احقاف: ۸.

۵- ايسراء: ۹۶.

۶- صافات: ۱۰۴ و ۱۰۵.

رُوحَنَا وَ صَدَقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا ﴿١﴾ ، يَا مَنْ خَاطَبَ مُحَمَّدٌ ﷺ فَقَالَ ﴿نَحْنُ نَقْصُصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقِصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْعَافِينَ﴾ \* إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴿٢﴾ ، فَسَمَّيْتَ الرَّؤْيَا أَحْسَنَ الْقِصَصِ فِي كِتَابِكَ الْكَرِيمِ وَ مَدَحْتَ مَنْ صَدَّقَ بِهَا مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ ذَمَّمْتَ مَنْ كَذَّبَ بِهَا وَ سَمَّاهَا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ فَقُلْتَ وَ قَوْلِكَ الْحَقِّ ﴿اقترب للناس حسابهم وهم في غفلة معرضون﴾ \* مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ \* لَاهِيَةً فُلُوْبُهُمْ وَ أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصُرُونَ \* قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ \* بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ ﴿٣﴾ ، وَ قَالَ مَلَأُ فِرْعَوْنَ وَ زَبَانِيَّتِهِ ﴿أضغاث أحلام وما نحن بتأويل الأحلام بعالمين﴾ ﴿٤﴾ ، وَ صَدَّقَ يُوسُفُ بِالرُّؤْيَا وَ أَوْلَاهَا فَمَدَحْتَهُ وَ قُلْتَ سُبْحَانَكَ ﴿يوسفُ أيها الصِّدِّيقُ﴾ ﴿٥﴾ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي كَأَوْلِيَائِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ أَصْدَقُ بِالرُّؤْيَا طَلَائِعَ وَحْيِكَ وَ كَلِمَاتِكَ الَّتِي تَفْضَلْتَ بِهَا عَلَى الْعَالَمِينَ وَ أَحْسَنَ الْقِصَصِ فِي كِتَابِكَ وَ لَا أَنْقُضُ عَهْدَكَ وَ لَا أَخْلُفُ وَعْدَكَ. ثم تقول: اغثنى يا ربِّ بِحَقِّ فَاطِمَةَ، ارحمنى يا ربِّ بِحَقِّ فَاطِمَةَ، اهدنى يا ربِّ بِحَقِّ فَاطِمَةَ

احمد الحسن

١- تحريم: ١٢.

٢- يوسف: ٣ و ٤.

٣- انبيا: ١ تا ٥.

٤- يوسف: ٤٤.

٥- يوسف: ٤٦.

## بخش هشتم

### ک) اقدامات دعوت یمانی آل محمد (علیهم السلام) از آغاز تا کنون به صورت خلاصه

\* ملاقات با امام مهدی (علیه السلام) در سی ام شعبان سال ۱۴۲۰ ه.ق (۱۹۹۹ میلادی \_ ۱۳۷۸ ه.ش) در سن ۲۹ سالگی.

\* هجرت به سمت نجف اشرف به دستور امام مهدی (علیه السلام) در اواخر ماه رمضان.  
\* اصلاح علمی :

۱- انتشار کتاب " التیه و الطريق الی الله " سرگردانی.

۲- انتشار کتاب " العجل " ج ۱ و ۲ گوساله.

۳- مباحثه و مناظره با طلاب حوزه در مورد اشکالات و نواقص موجود در روش به کار گرفته شده در حوزه.

### \*اصلاح عملی:

اعتراض به صدام به خاطر بی حرمتی به قرآن و این درحالی بود که علمای نجف به خاطر حفظ جان خویش هیچ گونه بیانیه ای صادر نکردند ( سال ۲۰۰۰ میلادی، ۱۳۷۹ ه.ش، ۱۴۲۱ ه.ق ).

\* اصلاح مالی :

۱- مربوط به انفاق مال صدقات به فقراء

۲- همراهی بعضی از طلاب حوزه برای ابلاغ این فساد مالی به مراجع که با همراهی شیخ محمد یعقوبی همراه بود.

\* آشکارا شدن دعوت و ایمان اندکی از طلاب حوزه نجف در جمادی الاولی سال ۱۴۲۳ ه.ق (۱۳۸۱ ه.ش - ۲۰۰۲ میلادی).



- \* تجدید بیعت با وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) در جمادی الاولی سال ۱۴۲۴ ه.ق (۱۳۸۲ ه.ش ۲۰۰۳ میلادی).
- \* دستور امام مهدی (علیه السلام) بر علنی کردن انقلاب علیه ظالمان در روز سوم شعبان سال ۱۴۲۴ ه.ق (۱۳۸۲ ه.ش ۲۰۰۳ میلادی).
- \* قرائت خطبه ملاقات و دعوت به مناظره و مباحثه با تمام ادیان.
- \* قرائت خطبه هُبل در اعتراض به سکوت علما و دعوت به جهاد در برابر آمریکا.
- \* آشکار کردن قبر حضرت زهرا (علیها السلام) در روز اول شوال ۱۴۲۴ ه.ق (۱۳۸۲ ه.ش ۲۰۰۳ میلادی).
- \* نامه به رهبری ایران {سید علی خامنه ای} در روز اول شوال ۱۴۲۴ ه.ق (۱۳۸۲ ه.ش ۲۰۰۳ میلادی).
- \* بیانیه دجال اکبر در سوم ربیع الثانی ۱۴۲۵ ه.ق (۱۳۸۳ ه.ش \_ ۲۰۰۴ میلادی).
- \* بیانیه ۱۳ جمادی الثانی در سال ۱۴۲۵ و آخرین دستور امام مهدی (علیه السلام) برای بیعت با سید احمدالحسن (علیه السلام) تا ۱۳ رجب همان سال.
- \* قرائت خطبه نصیحتی به طلاب حوزه‌های علمیه نجف و قم در هشتم ربیع الثانی ۱۴۲۶ ه.ق (۱۳۸۴ ه.ش \_ ۲۰۰۵ میلادی).
- \* قرائت خطبه حج در بیست و سوم ذوالقعدة ۱۴۲۷ ه.ق (۱۳۸۵ ه.ش \_ ۲۰۰۶ میلادی).
- \* بیانیه در مورد انفجار ضریح‌های مقدس سامرا در بیست و سوم محرم الحرام سال ۱۴۲۷ ه.ق (۱۳۸۵ ه.ش \_ ۲۰۰۶ میلادی).
- \* قرائت خطبه محرم در مورد حدود شخصیت معصوم و علت قیام امام حسین (علیه السلام) در پنجم محرم الحرام سال ۱۴۳۲ ه.ق (۱۳۸۹ ه.ش \_ ۲۰۱۰ میلادی).
- \* افتتاح صفحه رسمی فیس‌بوک پس از مدتی دوری از "عموم" مردم در سال ۱۴۳۳ ه.ق (۱۳۹۱ ه.ش \_ ۲۰۱۲/۱۲/۱۲ میلادی).

\* دعوت مجدد علنی از مراجع برای مناظره کتبی در خصوص وجوب تقلید از غیر معصوم در سال ۱۴۳۳ ه.ق ( ۱۳۹۱ ه.ش \_ ۲۰۱۲ میلادی).

\* اعلام شیطانی بودن دین وهابیون و دعا بر سرنگونی آنها در سال ۱۴۳۴ ه.ق ( ۱۳۹۱ ه.ش \_ ۲۰۱۳ میلادی).

\* تاسیس مکتب رسمی ایشان در نجف اشرف که هماهنگی‌های مربوط به نشر این دعوت، زیر نظر سید احمد الحسن (علیه السلام) در آنجا صورت می‌گیرد.

\* پست کردن صدای مبارک‌شان بر تایید صفحه فیس‌بوک و رفع اتهامات در پانزدهم شعبان سال ۱۴۳۵ ه.ق ( ۱۳۹۳ ه.ش \_ ۲۰۱۴ میلادی)

\* تدریس صوتی درباره آیه اکمال دین و فلسفه غیبت امام مهدی (علیه السلام) در سال ۱۴۳۶ ه.ق ( ۱۳۹۴ ه.ش \_ ۲۰۱۵ میلادی).

\* دعوت انصار برای رویارویی با داعش در سال ۱۴۳۶ ه.ق ( ۱۳۹۴ ه.ش \_ ۲۰۱۵ میلادی).

\* تشکیل هفته نامه زمان ظهور برای مردم ایران در چهاردهم جمادی الاولی سال ۱۴۳۷ ه.ق ( ۱۳۹۴ ه.ق \_ ۲۰۱۶ میلادی) سایت هفته نامه زمان ظهور :

<http://www.zamanezohoor.com>

\* تدریس صوتی درباره سهو و نسیان معصوم در دانشکده پژوهش‌های عالی دینی و لغوی به مدت سه شب در ماه مبارک رمضان سال ۱۴۳۷ ( ۱۳۹۵ ه.ش \_ ۲۰۱۶ میلادی).

\* دستور سید احمد الحسن (علیه السلام) بر کمک مالی به بیمارستان تخصصی کودکان بیماری سرطان برای تأمین داروهای ضروری، با همکاری مکتب نجف اشرف به موفقیت انجامید. ۲۰۱۶ میلادی.

\* افتتاح موسسه علمی فرهنگی وارثین ملکوت با حمایت مکتب شریف نجف در سال ۱۴۳۷ ه.ق ( ۱۳۹۵ ه.ش \_ ۲۰۱۷ میلادی).

## بخش نهم

### ل) چگونگی نشر دعوت یمانی آل محمد در ایران و سایر کشورها

نشر دعوت یمانی آل محمد (علیهم السلام) در ایران، ابتدا توسط انصار عراق که به ایران سفر کرده بودند، انجام شد. در سال‌های آغازین دعوت و فشار رژیم وقت عراق برای کشتن و زندانی کردن انصار امام مهدی (علیه السلام) برخی انصار به کشورهای مجاور و عربی پناه بردند، کشورهایی مانند مصر، مغرب، ایران، کویت؛ امارات و بحرین. این انصار در این کشورها به نشر و تبلیغ دعوت مبارک یمانی پرداختند. یکی از بارزترین چهره‌ها در نشر دعوت یمانی در ایران، دکتر علاء‌سالم است، ایشان حدود ۲۳ سال در ایران زندگی کرد و در گسترش این دعوت مبارک نقش تعیین کننده‌ای داشت.

از آنجا که اجازه آشکار نشر دعوت یمانی در ایران وجود ندارد، و انصار امام مهدی (علیه السلام) فقط به جرم ایمان به وصیت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، زندانی، شکنجه یا تبعید می‌شوند، به خاطر همین محدودیت در ایران، نشر دعوت یمانی جرم محسوب شده، و انصار امام مهدی (علیه السلام) را که به نشر و تبلیغ این دعوت مبارک می‌پردازند، زندانی و دستگیر می‌کنند.

### فعالیت انصار در فضای مجازی:

انصار سید احمد الحسن (علیه السلام) علی‌رغم محدودیت‌های پیش آمده به لطف خدای متعال دعوت قائم آل محمد (علیهم السلام) را در فضای مجازی انتشار دادند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «...مهدی ما از خلل‌های خانه‌هایتان همان گونه که سرما و گرما وارد می‌شود دعوتش را به شما می‌رساند».

اکنون سایت‌هایی رسمی و غیر رسمی به این دعوت مبارک می‌پردازند.

## وبسایت های رسمی و معتبر دعوت:

پورتال رسمی : <http://almahdyoon.org>

وبسایت رسمی عربی : <http://almahdyoon.org/index.php>

وبسایت رسمی فارسی : <http://almahdyoon.co>

وبسایت رسمی انگلیسی : <http://www.saviorofmankind.com>

وبسایت رسمی فرانسوی : <http://www.sauveur.almahdyoon.org>

تالار گفتگوی رسمی فارسی : <http://almahdyoon.co/ir>

تالار گفتگوی رسمی عربی : <http://vb.almahdyoon.org>

وبسایت شبکه جهانی المنتقد : <http://www.saviortv.tv>

وبسایت روزنامه صراط مستقیم : <http://www.nsr313.com/home>

وبسایت هفته نامه زمان ظهور : <http://www.zamanezohoor.com>

## وبسایت های غیر رسمی:

وبسایت ترکی : <https://ahmedelhasan.wordpress.com>

وبلاگ روسی : <http://ansarmahdi.blogspot.com>

وبسایت سوئدی : <http://www.saviorofmankind.com/sv>

وبسایت صربی : <http://www.saviorofmankind.com/sr>

وبسایت اسپانیایی : <http://ansarallah.org/>

وبسایت آلمانی : <http://www.saviorofmankind.com/de>

## صفحات فیس بوک رسمی

صفحه فیس بوک امام احمدالحسن علیه السلام:

<https://www.facebook.com/Ahmed.Alhasan.10313>

صفحه فیس بوک عربی مکتب :

<https://www.facebook.com/Alnajafalashraf>

صفحه فیس بوک فارسی مکتب :

<https://www.facebook.com/ALnajafALashraf313>

## صفحات تویتر رسمی:

صفحه تویتر امام احمدالحسن علیه السلام

[:https://twitter.com/Ahmedalhasan313](https://twitter.com/Ahmedalhasan313)

## روم های پالتاک رسمی:

روم پالتاک انصار فارسی زبانان

Asia and Pacific→ Iran→ IiI Ansar Emam Mahdi 10313 IiI

روم پالتاک انصار عربی

Paltalk > Middle east > Islam > ansar al imam almahdy

روم سیاسی

Paltalk > Middle East by country > Iraq > Iraq Dawlat Al3adil